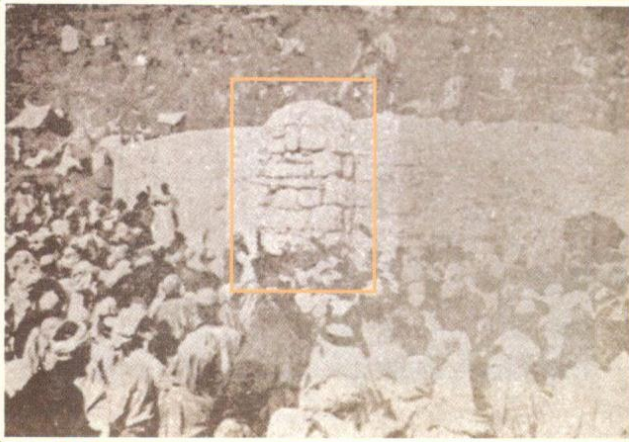


تحقیقی دقیق درباره

# جمرات

ورمی آنها



چاپ دوم (با اضافات)

علی عطائی اصفهانی

تحقیقی دقیق  
در باره  
جمرات و رمی بر آنها

علی عطائی اصفهانی

انتشارات امیرالعلم نماینده فعال می پذیرد



کتابخانه  
۷۷۴۲۰۰۵  
۷۷۳۹۰۰۸

## تحقیقی دقیق در باره جمرات و رمی بر آنها

مؤلف: علی عطایی اصفهانی

ناشر: انتشارات امیرالعلم

نوبت چاپ: دوم، تابستان ۱۳۸۲

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۵۰ تومان

شابک: 964-93089-7-0 ۹۶۴-۹۳۰۸۹-۷-۰ ISBN :

مرکز پخش:

قم، بلوار بهار، روبروی پل حجتیه، تلفن ۷۷۴۲۰۰۵ - ۷۷۳۹۰۰۸

کلیه حقوق محفوظ است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## فهرست مطالب

پیشگفتار ..... ۹

### بخش اول:

عبارات فقها ومحدثین ..... ۱۷

۱- شیخ صدوق رحمته الله ..... ۱۷

۲- شیخ صدوق رحمته الله ..... ۱۸

۳- شیخ صدوق رحمته الله ..... ۱۹

۴- الفقيه الأقدم، ابی الصلاح الحلبي رحمته الله ..... ۲۰

۵- شیخ مفید رحمته الله ..... ۲۱

۶- مرحوم شیخ طوسی رحمته الله ..... ۲۲

۷- مرحوم ابن زهره رحمته الله ..... ۲۳

۸- الفقيه البارع: یحی بن سعید الحلبي رحمته الله ..... ۲۵

۹- مرحوم علامه حلبي رحمته الله ..... ۲۶

۹- علامه حلبي رحمته الله ..... ۳۱

۱۰- مرحوم علامه حلبي رحمته الله ..... ۳۱

۱۱- مرحوم شهید اول رحمته الله ..... ۳۲

۱۲- مرحوم صاحب ریاض المسائل، فی شرح المختصر

النافع ..... ۳۴

۱۳- مرحوم سبزواری <small>رحمته اللہ علیہ</small> (صاحب ذخیره المعاد فی شرح الارشاد) .....	۳۶
۱۴- مرحوم صاحب کشف اللثام <small>رحمته اللہ علیہ</small> .....	۳۸
۱۵- مرحوم صاحب الحدائق الناضرة <small>رحمته اللہ علیہ</small> .....	۳۸
۱۶- الفقیه المولی احمد النراقی <small>رحمته اللہ علیہ</small> .....	۴۱
۱۷- مرحوم شهید ثانی <small>رحمته اللہ علیہ</small> .....	۴۲
۱۸- مرحوم شهید ثانی <small>رحمته اللہ علیہ</small> .....	۴۳
۱۹- مرحوم السید محمد بن علی الموسوی العاملی <small>رحمته اللہ علیہ</small> .....	۴۴
احکام تابع عناوین هستند .....	۴۵
قاعدهٔ اشتغال .....	۴۷
۲۰- مرحوم صاحب جواهر الکلام <small>رحمته اللہ علیہ</small> .....	۴۸
نتیجه .....	۵۳
۲۱- آیت الله محقق (داماد) <small>رحمته اللہ علیہ</small> .....	۵۳
۲۲- آیت الله خویی <small>رحمته اللہ علیہ</small> .....	۵۵
۲۳- آیت الله السید عبدالأعلى الموسوی السبزواری <small>رحمته اللہ علیہ</small> .....	۵۸
۲۴- آیت الله فاضل لنکرانی مد ظله العالی .....	۶۱
تاریخ مکه المکرمة - قدیماً و جدیداً .....	۶۴
سفرنامه مکه .....	۶۶
احکام حج بیگلری .....	۶۷
آثار اسلامی مکه و مدینه .....	۶۸
نتیجه نهایی عبارات .....	۶۸

### بخش دوم:

قرائن خارجی بر اینکه محل رمی زمین نبوده است ..... ۷۰

### بخش سوم:

- روایات ..... ۷۴  
نتیجه حاصله از روایات ..... ۸۹

### بخش چهارم:

- مروری گذرابر مطالب آن جزوه ..... ۹۱  
جمره در کتب ارباب لغت ..... ۱۲۷  
نتیجه نهایی این جزوه ..... ۱۲۹  
دو یادآوری ..... ۱۳۱

### الحاقیه:

- استقبال فقها و علمای بزرگ ..... ۱۳۳  
روایت ..... ۱۳۴  
سند روایت عبدالأعلى ..... ۱۳۶  
دلالت روایت عبدالأعلى ..... ۱۴۱  
نظریه آیه الله اشتهاردی ..... ۱۴۳  
عباراتی از کتب عامه ..... ۱۴۴  
اخبار مکه ..... ۱۴۵  
ذکر ما غیر من فرش ارض الکعبه ..... ۱۴۶  
داستان تغییر فرش زمین کعبه ..... ۱۴۶  
فی اول من نصب الاصنام بمنی ..... ۱۴۸  
اولین کسی که در منی بت نصب کرد ..... ۱۴۹  
ذرع منی و الجمار ..... ۱۴۹

- ١٥٠ ..... متراژ منى و فاصله بين جمرهها
- ١٥١ ..... الفاكهى
- ١٥٣ ..... اول من نصب الأصنام بمنى
- ١٥٣ ..... شفاء الغرام بأخبار بلد الحرام
- ١٥٤ ..... مرآت الحرمين
- ١٥٩ ..... الرحلة الحجازية
- ١٦١ ..... التاريخ القويم
- ١٦٤ ..... الرحلات الحجازية
- ١٦٤ ..... اعمال الحج
- ١٦٥ ..... فتاوى الحج و العمرة و الزيارة
- ١٦٨ ..... لازم به ذكر است



بسمه تعالی

و بالجمره الكبرى اذا صمدوا لها

يؤمّون قذفاً رأسها بالجنادل

در مدینه منوره كتابی در رابطه با جمرات و بازسازی آنها بدستم رسید.

در آن کتاب ادله‌ای اقامه شده مبنی بر اینکه جمرات در زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و قبل از آنحضرت ستون بوده است. یکی از آن ادله شعر مزبور از قصیده لامیه ابوطالب است. اینجانب پس از مراجعت، بررسی نمودم و شعر را در اصول کافی، ج ۱، کتاب التوحید، باب تأویل الصمد، ص ۱۲۴ بدست آوردم.

مرحوم کلینی در توضیح معنای (الصمد) باین شعر استدلال کرده و فرموده است:

ابوطالب در اشعارش که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مدح کرده، گفته است:

و بالجمره القصوى اذا صمدوا لها

يؤمّون قذفاً رأسها بالجنادل

سوگند به جمره عقبه، آنگاه که برای پرتاب سنگها

بر سرش، متوجهش شوند.

ضمناً تمام قصیده لامیه ابوطالب، در کتاب «ارشاد الهارب، من صحه ايمان الأقارب»، ص ۶۳، نوشته «هاشم الشّامی الصنعانی» آمده است.

بسمه تعالی

و بالجمرۃ الکبری اذا صمدوا لها

يؤمّون قذفاً رأسها بالجنادل

در مدینه منوره کتابی در رابطه با جمرات و بازسازی آنها بدستم رسید.

در آن کتاب ادله‌ای اقامه شده مبنی بر اینکه جمرات در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و قبل از آنحضرت ستون بوده است. یکی از آن ادله شعر مزبور از قصیده لامیه ابوطالب است. اینجانب پس از مراجعت، بررسی نمودم و شعر را در اصول کافی، ج ۱، کتاب التوحید، باب تأویل الصمد، ص ۱۲۴ بدست آوردم.

مرحوم کلینی در توضیح معنای (الصمد) باین شعر استدلال کرده و فرموده است:

ابوطالب در اشعارش که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مدح کرده، گفته است:

و بالجمرۃ القصوی اذا صمدوا لها

يؤمّون قذفاً رأسها بالجنادل

سوگند به جمره عقبه، آنگاه که برای پرتاب سنگها بر سرش، متوجهش شوند.

ضمناً تمام قصیده لامیه ابوطالب، در کتاب «ارشاد الهارب، من صحه ایمان الأقارب»، ص ۶۳، نوشته «هاشم الشّامی الصنعانی» آمده است.



## پیشگفتار

### بسم الله الرحمن الرحيم

به تازگی جزوه‌ای از بعضی اعلام به دستم رسید تحت عنوان «تحقیقی جدید درباره رمی جمرات» مبنی بر اینکه در رمی جمرات دلیلی بر لزوم رسیدن سنگریزه‌ها به ستون‌ها در دست نیست و این ستون‌ها در عصر پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ وجود نداشته است و نتیجه‌گیری کرده‌اند که انداختن سنگریزه‌ها در دایره اطراف ستون‌ها کفایت می‌کند.

چون مسأله مورد ابتلا است، بر آن شدم آن را بررسی کنم. خلاصه آنچه در آن جزوه آمده این است که در عصر پیامبر ﷺ و در اعصار ائمه ﷺ ستونی به نام جمره در منی وجود نداشته و حجاج سنگها را به همان محلی که امروزه به صورت حوضچه‌هایی در اطراف جمرات بنا شده است پرتاب می‌کرده‌اند و جمره همان قطعه زمین است که سنگ‌ریزه‌ها در آن جمع می‌شود؛ لذا زدن سنگریزه‌ها به ستون‌ها لازم نیست.

و در صفحهٔ چهل و پنجم آن جزوه، به عنوان نتیجه نهایی بحث آمده است:

بلکه کفایت رمی به ستون‌ها اگر سنگ‌ریزه‌ها در دایرهٔ اطراف ستون‌ها نیفتند محلّ تأمل است.

و برای اثبات این مدّعا اولاً عبارت فقها را آورده سپس کلمات ارباب لغت را دربارهٔ معنای جمره نقل کرده و بعد از آن روایات را بررسی فرموده است.

در بررسی روایات اظهار شده است:

در هیچ یک از روایات سخنی از ماهیت جمره به میان نیامده، لیکن از تعبیرات موجود در آنها می‌توان اطمینان یافت که در عصر پیامبر ﷺ و ائمهٔ علیهم‌السلام چیزی جز محلّ اجتماع سنگ‌ریزه‌ها در منی وجود نداشته است.

و جمعاً هفت روایت آورده و پس از آن نتیجه‌گیری کرده است.

اینجانب پس از مطالعهٔ آن جزوه و بعد از مراجعه به عبارات فقها و مروری به روایات و با توجه به قرائن خارجی، به نظر رسید که مسأله بیش از این نیاز به تحقیق و بررسی و دقّت نظر دارد.

این انگیزه هنگامی تقویت شد که دیدم طرح این مسأله به عنوان حل یکی از مشکلات حج و در راستای برطرف کردن زحمت حجاج عزیز از جهت رمی جمرات می‌باشد.

از خود سؤال کردم بر فرض این که امور مذکور در آن جزوه در فریضه حج مشکل و زحمت تلقی شود آیا این

نظریه، آنها را حل و یا لا اقل کاهش می دهد؟  
نیز از خود سؤال کردم آیا طبق این نظر، صرف پرتاب  
کردن سنگ ریزه ها به سمت حوضچه ها و دایره کفایت می کند  
یا باید در حوضچه بیفتد؟  
آیا باید اطمینان پیدا کرد که داخل حوضچه افتاده یا  
لازم نیست؟

آیا در صورت شک باید احتیاط کرد یا لازم نیست؟  
و خلاصه آیا مشکلی حل و زحمتی کم می شود یا خیر؟  
مجدداً جزوه را بررسی نمودم، و با کمال توجه یک نظر  
واحد و مشخصی در آن نیافتم زیرا عبارتی را دیدم ظاهر در  
این که صرف پرتاب، کفایت می کند و عبارتی را دیدم ظاهر در  
این که باید سنگ ریزه ها داخل حوضچه اطراف ستون ها بیفتد  
و عبارتی را دیدم که لازمه آن لزوم تحصیل اطمینان به افتادن  
سنگ ها در داخل حوضچه ها است و لازمه آن این است که در  
صورت شک باید احتیاط کرد و بدون آن برائت ذمه  
حاصل نمی شود.

از مجموع مطالب بالا به این نتیجه رسیدم که این مسأله بر  
فرض صحت، مشکلی را حل نمی کند و زحمتی را به راحتی  
مبدل نمی سازد، بلکه می توان گفت بر آنها می افزاید.  
توضیح این که:

در صفحهٔ چهل و پنجم آن جزوه آمده است:

### نتیجهٔ نهایی بحث

از مجموع بحث های گذشته چنین می توان نتیجه گرفت که:

۱. نه تنها دلیلی بر لزوم اصابت سنگ ریزه‌ها به ستون از نظر فقه اسلامی؛ اعم از فقه شیعه و اهل سنت در دست نیست؛ بلکه کفایت رمی ستون‌ها اگر سنگ ریزه‌ها در دایرهٔ اطراف ستون‌ها نیفتد، محل تأمل است. (دقت شود).

آنچه مسلم است کفایت انداختن سنگ ریزه‌ها در همان دایرهٔ اطراف ستون‌هاست.

۲. بنا بر آنچه در بالا آمد، حُجَّاج محترم نباید به خود زحمت دهند و به استقبال خطرات مختلف بروند و ستون‌ها را رمی کنند، بلکه به راحتی می‌توانند هفت سنگ کوچک به دایرهٔ اطراف ستون‌ها پرتاب کنند و بی‌درنگ از محل دور شوند و راه را برای بقیه بگشایند.

۳. اگر سنگ‌ها احیاناً به ستون‌ها برخورد و در پای آن بیفتد کافی است؛ ولی تحمل این مشقت لازم نیست.

۴. هرگاه از طبقهٔ بالا رمی کنند و سنگ را به حوضچه‌هایی که در طبقهٔ بالا قرار دارد پرتاب کنند، کافی است؛ زیرا حوضچه‌های بالا به صورت قیفی ساخته شده و سنگ‌ها را به حوضچه‌های پایین منتقل می‌کند.

ظاهر عبارت شمارهٔ ۱ «بلکه کفایت رمی ستون‌ها اگر سنگ ریزه‌ها در دایرهٔ اطراف ستون‌ها نیفتد محل تأمل است» این است که اگر سنگ‌ها به ستون‌ها برخورد کند و در بیرون حوضچه‌ها بیفتد کفایت نمی‌کند، بلکه باید سنگ ریزه‌ها در دایره بیفتد و باید اطمینان حاصل کنند والا صحت آن محل تأمل است.

ظاهر عبارت شماره ۴ نیز همین است. ظاهر عبارت شماره ۲ «بلکه به راحتی می‌توانند هفت سنگ کوچک به دایره اطراف ستون‌ها پرتاب کنند و بی‌درنگ از محل دور شوند» این است که صرف پرتاب کردن، کفایت می‌کند و اشاره‌ای به لزوم افتادن داخل دایره یا اطمینان به آن نشده است.

در صفحه پنجم آن جزوه است:

### راه حلّ یکی از مشکلات مهمّ حجّ

یکی از مشکلات مهمّ حجّاج، مسأله رمی جمرات است؛ به خصوص در روز عید قربان، که همه برای رمی «جمره عقبه» هجوم می‌آورند و در بسیاری از سال‌ها ضایعات جانی بسیاری رخ داده و عدّه زیادی در اطراف جمرات مجروح، یا کشته شده‌اند و بسیاری از اوقات سر و صورت‌ها یا چشم‌ها آسیب دیده است!

بیشتر این ضایعات به خاطر آن است که تصوّر عموم، به دنبال فتاوی، بر این می‌باشد که در رمی جمرات واجب است سنگ‌ها به آن ستون مخصوص اصابت کند، حال آن‌که دلیل روشنی بر این امر وجود ندارد؛ بلکه دلایلی بر خلاف آن داریم که نشان می‌دهد همین اندازه که سنگ‌ها به سوی جمره پرتاب شود و در همان دایره‌ای که محلّ اجتماع سنگ‌هاست بیفتد، کافی است. در واقع «جمره» همان «محلّ اجتماع سنگریزه» هاست؛ نه آن «ستون»‌ها!

ظاهر این عبارت نیز این است که:

باید سنگ ریزه‌ها در دایره اطراف ستون‌ها بیفتد. «به لحاظ

جملهٔ در واقع، «جمره» همان محل اجتماع سنگریزه‌ها است. از عبارات بالا به این نتیجه رسیدم که طبق آن جزوه و آن نظریه، باید به افتادن سنگ‌ریزه‌ها در داخل دایره، یقین حاصل شود و در صورت شک باید احتیاط کرد والا براءت یقینی حاصل نخواهد شد. بر این اساس (طبق نظریه مزبور) بر حجاج واجب است (ولو از باب احتیاط) در هنگام ازدحام جمعیت، به هر قیمتی که هست، جمعیت را بشکافند و تا نزدیکی دایره پیش روند تا مطمئن شوند سنگ‌ریزه‌های خود را در دایره انداخته‌اند زیرا در غیر این صورت به آسانی اطمینان حاصل نمی‌کنند و در موارد شک هم باید احتیاط کنند تا یقین به براءت پیدا کنند.

از سویی، شکافتن آن جمعیت و تا نزدیک دایره رفتن بسی خطرناک و مشکل و پس از رمی، مجدد، شکافتن جمعیت و خروج از محل چه بسا خطرناک‌تر و مشکل‌تر.

آری آنان که در صحنه حضور داشته و رمی کرده‌اند می‌دانند و شنیدن کی بود مانند دیدن و عمل نمودن.

حال، در آن ازدحام، از دور، سینهٔ ستون را هدف قرار دادن و به آن سنگ پرتاب کردن و پس از اطمینان به اصابت، از محل دور شدن راحت‌تر است یا رفتن پای دایره و پرتاب در دایره و اطمینان به افتادن در آن؟

پرسش: مگر نمی‌شود از دور سنگ را پرتاب کنند تا در دایره بیفتد؟

پاسخ: در اوقات خلوت چرا و مشکل مربوط به اوقات

ازدحام است که با وجود جمعیت زیاد، در حالی که دست‌ها بالا و فاصله زیاد و کمی محیط دایره (که حدود دو متر و نیم است) بدون نزدیک شدن به دایره، اطمینان حاصل نمی‌شود و طبق نظریه آن جزوه نیز اگر به ستون بزنند و در دایره نیفتند صحت آن محل تأمل است (در عبارت بالاگذشت) و معمولاً بسیاری از سنگ‌ها یا به ستون اصابت نمی‌کند یا پس از اصابت به خاطر شدت برخورد به ستون به خارج دایره پرتاب می‌شود، لذا به زودی اطمینان حاصل نمی‌شود.

در طبقه بالا نیز به این آسانی اطمینان به این که سنگ داخل دایره افتاده است حاصل نمی‌شود.

بنابراین آن جزوه با قطع نظر از صحت و عدم صحت، مشکلی را حل نمی‌کند و زحمتی را به راحتی مبدل نمی‌سازد. ضمناً در آخر این جزوه باز به این مسأله و راه حل آن اشاره خواهیم نمود ان شاء الله.

اکنون با قطع نظر از امور بالا به منظور روشن شدن واقعیت این جزوه را تا آخر و با دقت مطالعه فرماید.

دو نکته:

۱- نظر بر این که موضوع بحث در این جزوه «جمره و جمرات» و معنا و ماهیت آن می‌باشد و سخن از رمی، بالتبع آمده است، لذا جزوه به اسم «تحقیقی درباره جمرات» نام گذاری شد.

۲- بحث درباره لزوم اصابت سنگ ریزه‌ها به «جمره» یا عدم لزوم اصابت نیست؛ زیرا این مسأله محل شبهه و

خلاف نمی‌باشد.

یادآوری: یک نفر از رفقای اهل علم فرمود: خاصیت آن جزوه این شد که ما را به شک انداخت و چه بسا ناچار به احتیاط شویم. گفتیم با مطالعهٔ این جزوه ناچار به احتیاط نخواهید شد و مانند سابق عمل خواهید نمود. ان شاء الله.

در هر حال، عبارات فقها را که با این مسأله مناسبت داشته و در فهم روایات کمک می‌کرد و بعضی از آنها نیز در آن جزوه مورد استدلال قرار گرفته بود، جمع آوری نمودم و آنها را در حدّ فهم خود بررسی کردم، سپس قرائن خارجی را مطرح و پس از آن روایاتی که مُشعر به وجود علامت در اعصار معصومین علیهم‌السلام است آوردم و در جمع به این نتیجه رسیدم که با وجود ستون‌ها واجب است سنگ‌ریزه‌ها به همان ستون‌ها زده شود و کفایت می‌کند هر چند پس از اصابت داخل حوضچه‌های اطراف ستون‌ها نیفتد و در صورت نبودن ستون‌ها باید بر محلّ ستون‌ها رمی شود، در پایان هم مروری بر مطالب آن جزوه دارم.

البته ممکن است به بعضی از آنچه نوشته می‌شود خدشه وارد باشد، اما در جمع دلالت آنها بر مدعای اینجانب غیر قابل خدشه است.

وما توفیقی إلا بالله علیه توکلت و إلیه أنیب.

بخش اول:

## عبارات فقها ومحدّثين

١ - شيخ صدوق<sup>١</sup>

فإذا أتيت رحلك بمنى فاقصد إلى جمرة العقبة وهي القصوى وأنت على طهر وأخرج ممّا معك من حصي الجمار سبع حصيات وتقف في وسط الوادي مستقبل القبلة يكون بينك وبين الجمرة عشر خطوات أو خمس عشرة خطوة وتقول وأنت مستقبل القبلة والحصي في كفك اليسرى: «اللهم هذه حصياتي فاحصن لي وارفعهنّ في عملي»، ثمّ تتناول منها واحدة واحدة وترمي الجمرة من قبل وجهها ولا ترمها من أعلاها وتقول مع كلّ حصاة إذا رميتها: «الله أكبر...»<sup>١</sup>.

ظاهراً «وترمي الجمرة من قبل وجهها ولا ترمها من أعلاها» بمعنى أين است كه جمرة عقبه را از روبروی آن رمی كن و از بالای آن، آن را رمی نکن، كه جمله «ولا ترمها من

١. من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٣٢٧

أعلاها» نهی از رفتن بالای جمره و از بالا آن را رمی کردن است.

توضیح اینکه طبق آنچه در صفحه‌های بعد همین جزوه می‌آید، جمره عقبه پایین و در سینه کوه کم ارتفاعی قرار داشته و گاهی برای رمی بالای آن می‌رفته‌اند و از بالا به طور عمودی آن را رمی می‌کرده‌اند و این عبارت برگرفته از روایات، خصوصاً معتبره ابن عمار<sup>۱</sup> است که بعداً آنها را نقل می‌کنیم و این عبارت نشان می‌دهد که در عصر شیخ صدوق رحمته الله (لا اقل) جمره عقبه زمین نبوده است.

همچنین، از این عبارت و عبارات مشابه بعدی استفاده می‌شود که «جمره» به صورت ستونی بوده است زیرا کلمه «من وجهها» در فرضی معنا دارد که برای «جمره» وجه و خلف معنا داشته باشد و الا اگر «جمره» محل سنگریزه‌ها باشد وجه، معنا ندارد.

## ۲ - شیخ صدوق رحمته الله

فإن أحببت أن تأخذ حصاك الذي ترمي بها من مزدلفة فعلت، وإن أحببت أن تكون في رحلك بمنى فأنت في سعة، فاغسلها واقصد إلى الجمرة القصوى، وهي جمره العقبة فإرمها بسبع حصيات من قبل وجهها، ولا ترمها من

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ابواب رمی جمره العقبة، باب ۳، ح ۱

أعلاها، ويكون بينك وبين الجمرّة عشرة أذرع  
أو خمسة عشر. وتقول وأنت مستقبل القبلة،  
والحصي في يدك اليسرى: «اللهم هذه  
حصياتي... فإذا أتيت رحلك وفرغت من رمي  
الجمار، فقل: «اللهم...»<sup>١</sup>.

عبارت شيخ صدوق رحمته الله در كتاب «هداياه»، عين عبارت «من  
لا يحضره الفقيه» است.

### ٣- شيخ صدوق رحمته الله

ثمّ أمض إلى منى، فإن أحببت أن تأخذ حصاك  
الذي ترمي به من مزدلفة فعلت وإن أحببت أن  
تكون من رحلك بمنى فأنت في سعة فاغسلها،  
واقصد إلى الجمرّة القصوى وهي جمرّة العقبة،  
فارمها سبع حصيات من قبل وجهها ولا ترمها  
من أعلاها، ويكون بينك وبين الجمرّة عشرة  
أذرع أو خمسة عشر ذراعاً وتقول: «اللهم...»  
فإذا أتيت رحلك ورجعت من رمي الجمار  
فقل: «اللهم...» ثمّ اشتر هديك...<sup>٢</sup>

عبارت شيخ رحمته الله در «المقنع» عين عبارت آن مرحوم در

١. الهداية، ص ٣١٦

٢. المقنع: ص ١٢٤

«الهدایة» است و ظاهر آنها این است که جمره عقبه زمین نبوده است، به همان شرحی که در عبارت «من لا یحضر» گذشت.

#### ۴ - الفقیه الأقدم، ابی الصلاح الحلبيؒ

فإذا انتهى إلى منى فليَنزل بها، ويأت جمره  
العقبه فليقف من قبل وجهها ولا يقف من  
أعلىها، وليكن بينه وبينها عشرة أذرع إلى  
خمسة عشر ذراعاً ويقول والحصى في يده:  
«اللهم هؤلاء...».

ثم ليرم خذفاً... ثم يمر الشفرة ويذبح<sup>۱</sup>.

هنگامی که به سرزمین منی فرود آمد، بیاید و مقابل جمره عقبه توقّف کند و بالای آن توقّف نکند و بین او و جمره ده تا پانزده ذراع فاصله باشد و در حالی که سنگریزه در دست او است بگوید: «اللهم هؤلاء...» سپس سنگریزه‌ها را پرتاب کند.

معنای اینکه فرموده است: «و بالای جمره نایستد»، زمانی معلوم می‌شود که چگونگی جمره عقبه را تا قبل از بیست سال گذشته بدانیم که در صفحات بعد خصوصاً صفحه ۴۱ و صفحه ۶۸ و غیره خواهید دانست که آن در سینه کوه کم ارتفاعی بوده و بعضی برای رمی بالای آن می‌رفته‌اند و از بالا رمی می‌کرده‌اند.

۱. الکافی لابی الصلاح الحلبي، ص ۲۱۵.

بلی رفتن و ایستادن روی جمرات فعلی معنا ندارد و مضحک است اما رفتن و ایستادن روی جمرات بیست سال قبل خصوصاً روی جمره عقبه امری عادی و مقدور بوده است و این جمله برای نهی از آن صادر شده است. با توضیحی که داده شد معلوم می‌شود که جمره عقبه در عصر ابوالصلاح زمین نبوده است.

#### ۵ - شیخ مفید<sup>رحمته</sup>

فَإِذَا نَزَلَ مِنْهُ فَإِنْ قَدَرَ عَلَى الْوَضُوءِ... ثُمَّ يَأْتِي  
الْجَمْرَةَ الْقَصْوَى الَّتِي عِنْدَ الْعَقْبَةِ، فليَقُمْ مِنْ قَبْلِ  
وَجْهَيْهَا، وَ لَا يَقُمْ مِنْ أَعْلَاهَا، وَ لِيَكُنْ بَيْنَهُ وَ بَيْنِهَا  
قَدْرَ عَشْرِ أَذْرَعٍ أَوْ خَمْسِ عَشْرَةَ ذِرَاعاً، وَ يَأْخُذُ  
لِرَمِيهِ سَبْعَ حَصِيَّاتٍ، وَ يَقُولُ - وَ الْحَصِيَّاتُ فِي يَدِهِ:  
«اللَّهُمَّ...»<sup>۱</sup>.

هنگامی که وارد منی شد، چنانچه بتواند با وضو باشد، سپس بیاید جمره قصوی (آخری) که نزد عقبه است، پس روبروی آن بایستد و روی آن نایستد و بین او و جمره ده تا پانزده ذراع فاصله باشد....

این عبارت مانند عبارت ابی‌الصلاح حلبی است و فقط تعبیر مرحوم حلبی «لا یقف من اعلاها» است و تعبیر شیخ مفید<sup>رحمته</sup> «لا یقیم من اعلاها» می‌باشد و دلالت و لا اقل ظهور این

عبارت نیز در این است که در زمان ایشان نیز جمره عقبه زمین نبوده است و در مورد زمینی آن هم در حدود مثلاً یک متر و نیم در یک متر و نیم، تعبیر به اعلاها تناسب ندارد و عمده همان است که جمره عقبه در سینه کوه بوده و امکان رفتن و ایستادن روی آن بوده است.

#### ۶- مرحوم شیخ طوسی رحمته الله

و عليه يوم النحر ثلاثة مناسك: اوله: رمی الجمره الكبرى فاذا اراد الرمی فعلیه أن یرمی الجمره العظمی يوم النحر بسبع حصیات... ویرمیها من بطن الوادی من قبل وجهها، وینبغی ان یکون بینه و بین الجمره مقدار عشرة أذرع الی خمس عشرة ذراعاً، ویقول حین یرید أن یرمی: اللهم... ویکن مستقبلاًها مستدبر الکعبه وإن رماها عن یسارها جاز.

وإذا رمی فأصاب شيئاً. ثم وقع علی المرمی أجزأه وإن رمی فوق علی عنق بعیر فنقص عنقه فأصاب الجمره أو وقعت علی ثوب إنسان فنفضه فأصاب الجمره لم یجزه، وإذا رمی فلا یعلم هل وقعت علی الجمره أم لا؟ لا یجزیه. فإن وقعت علی مکان أعلى من الجمره وقد

## حَرَجَتْ<sup>۱</sup> إِلَيْهَا اجزَاهُ وَإِذَا وَضَعَهَا عَلَى الْجَمْرَةِ وَضِعاً لَا يَجْزِيهِ...<sup>۲</sup>

اعمال منی در روز عید سه چیز است: اول رمی جمره کبری [تا آن که] اگر سنگ ریزه بر محلی بالاتر از جمره بیفتد و در اثر فشار به سمت جمره برود و به آن برسد (حَرَجَ) کفایت می‌کند.

این عبارت نشان می‌دهد که در عصر شیخ<sup>علیه السلام</sup> جمره ارتفاع داشته است، لذا فرموده است:

«چنانچه سنگ ریزه بر محلی بالاتر از جمره واقع شود» (علی مکان اعلی من الجمره) و معلوم است افعال التفضیل جایی معنا دارد که مقابل آن، دارای همان موقعیت ولی کمتر باشد. (عالی - اعلی) مگر این که قرینه باشد. نیز فرموده است: «اگر سنگ ریزه که بر مکان بالاتر افتاد در اثر فشار به سوی جمره رفت و به آن رسید کفایت می‌کند» (وقد حَرَجَتْ إِلَيْهَا) و این که در آن جزوه صفحه ۱۲ «وَتَدَحْرَجَتْ» نقل کرده که به معنای غلتیدن است. بر خلاف نسخه کتاب «مبسوط» حاضر نزد این جانب است.

## ۷- مرحوم ابن زهره<sup>علیه السلام</sup>

### یرمی یوم النحر جمره العقبة وهی القصوی

۱. حَرَجَ إِلَيْهَا، از فشار به سوی او رفت و به او پناهنده شد. (منجد الطلاب، واژه حرج).

۲. مبسوط، ج ۱، ص ۳۶۸ و ۳۶۹ (در صفحه ۱۲ آن جزوه برای مدعای خود به این عبارت استدلال کرده‌اند).

ویرمی فی کل یوم بعده الجمار الثلاث...  
 و یجب ان یبدأ بالجمرة الاولى وهی العظمی  
 وهی التي الى منی اقرب ثم الوسطی ثم جمرة  
 العقبة وهی التي الى منی اقرب ثم الوسطی ثم  
 جمرة العقبة وهی التي الى مكة اقرب ...  
 و یستحب ان یقف الرامی من قبل وجه الجمرة  
 ولا یقف من اعلاها وان یكون بینه و بینها عشرة  
 اذرع الى خمسة عشرة ذراعاً وان یقول  
 والحصاة فی یده اللهم... وإذا رمی حصاة  
 فوقعت فی محمل او علی ظهر بعیر ثم سقطت  
 علی الارض اجزئت والا فعليه ان یرمی عوضاً  
 عنها کل ذلك بدلیل الاجماع<sup>۱</sup>.

راجع به جمله «من قبل وجه الجمرة ولا یقف من اعلاها» در  
 بررسی عبارت مرحوم ابی الصلاح و شیخ مفید بحث شد.

اما جمله «وإذا رمی حصاة فوقعت فی محمل... ثم سقطت  
 علی الارض اجزئت» هنگامی که سنگی بیندازد و آن سنگ در  
 محمل یا روی شتر بیفتد، سپس روی زمین قرار بگیرد، کفایت  
 می کند» پس ظاهر آن این است که محل رمی زمین بوده است  
 ولی قدر مسلم زمین محل رمی می باشد نه زمین اطراف آن لذا  
 نمی توان به این عبارت استدلال کرد که مرحوم ابن زهره

۱. کتاب الغنیة: الجوامع الفقهیة، ص ۵۸۱ (در صفحه ۹ آن جزوه برای  
 اثبات مدعای خود به این عبارت استدلال کرده اند).

فرموده است: محل رمی زمین اطراف ستون‌ها است.  
 و جمله «ولا یقف من اعلاها» که در صدر کلام آن مرحوم  
 آمده، قرینه بر این است که این مطلب بر فرض صحت، مربوط  
 به دو جمره دیگر است نه جمره عقبه.  
 مضافاً بر این که این فتوا مورد قبول فقهای دیگر نمی‌باشد  
 زیرا که باید رسیدن سنگ ریزه به محل رمی به فعل رمی کننده  
 و مستند به او باشد. (به صفحه ۹۴ مراجعه شود)

#### ۸- الفقیه البارع: یحیی بن سعید الحلّی رحمته اللّٰه

ویرمیها من بطن الوادی، واجعل الجمار علی  
 یمینک، ولا تقف علی الجمرۃ و یقف عند  
 الجمرتین الاولین ولا یقف عند الجمرۃ العقبة  
 و یرمی الجمرۃ العقبة من قبل وجهها مستدبر  
 الکعبۃ... وان رمی فوق علی بعیر فنفض<sup>۱</sup>  
 فأصاب الجمرۃ او رمی فلم یدر اصاب الجمرۃ  
 ام لا او وضعها علی الجمرۃ وضعاً لم یجزأه<sup>۲</sup>.

این عبارت نشان نمی‌دهد که جمره زمین بوده است، زیرا که  
 جمله «ولا تقف علی الجمرۃ» (روی جمره توقف نکن) هم با  
 زمین بودن سازش دارد هم باین، و این که در آن جزوه آمده است:  
 «جمره ستون نبوده زیرا نمی‌توان روی ستون ایستاد

۱. ای البعیر حرک عتقه فاصاب الحصاة الجمرۃ: پاورقی همان کتاب.

۲. الجامع للشرائع، ص ۲۱۰، (در صفحه ۱۲ آن جزوه برای مدعای خود به  
 این عبارت استدلال کرده‌اند).

پس معلوم می‌شود زمین بوده است که از ایستادن به روی آن نهی فرموده‌اند.»

می‌گوییم: بلی روی ستون‌های فعلی نمی‌توان ایستاد اما روی ستون‌های بیست سال قبل خصوصاً نسبت به جمره عقبه، چطور؟ آیا اثبات شیء نفی ماعدا می‌کند؟

بلکه در عبارت مزبور چند قرینه وجود دارد که جمره زمین نبوده است مانند جمله «وان رمی فوق علی بعیر فنفض فاصاب الجمره» و «فلم یدر اصاب الجمره ام لا» و «او وضعها علی الجمره وضعاً» که هر سه تعبیر با زمین بودن محل رمی تناسب ندارد، زیرا که اگر زمین بود (طبق برداشت همان جزوه) مناسب بود بگوید: «فوق فی الجمره» «فلم یدر وقع فی الجمره ام لا» «او وقعها فی الجمره».

و الفعی فی الجمره

خلاصه این عبارات گویای این است که در عصر صاحب «الجامع للشرائع»، محل رمی زمین نبوده بلکه چیزی و بنایی بوده که امکان توقف و ایستادن روی آن بوده است.

#### ۹ - مرحوم علامه حلی رحمته الله

ولو رمی بحصاة فوقت علی الأرض ثم مرت علی سنتها أو أصابت شيئاً صلباً كالمحمل وشبهه ثم وقعت فی المرمى بعد ذلك، أجزأه؛ لأن وقوعها فی المرمى بفعله ورمیه!

۱. تذکره الفقهاء، ج ۸، ص ۲۲۱، ذیل مسأله ۵۶۴، (در صفحه ۱۱ آن جزوه به این عبارت استدلال کرده‌اند).

وينبغي أن يرميها من قبل وجهها، ولا يرميها من أعلاها؛ لقول الصادق عليه السلام - في الحسن -: «ثم أتت الجمرة القصوى التي عند العقبة فارمها من قبل وجهها ولا ترمها من أعلاها».

قال الشيخ عليه السلام: جميع أفعال الحج يستحب أن تكون مستقبل القبلة من الوقوف بالموقفين ورمى الجمار إلا جمره العقبة يوم النحر، فإن النبي صلى الله عليه وآله رماها مستقبلها مستديراً للكعبة.

إذا عرفت هذا، فلا ينبغي أن يرميها من أعلاها. وروى العامة أن عمر جاء والزحام عند الجمره فصعد فرماها من فوقها.

وهو ممنوع؛ لما روه عن عبدالرحمن بن يزيد أنه مشى مع عبدالله بن مسعود وهو يرمي الجمره، فلما كان في بطن الوادي اعترضها فرماها، فقيل له: إن ناساً يرمونها من فوقها، فقال: من هاهنا - والذي لا إله غيره - رأيت الذي نزلت عليه سورة البقرة رماها.

و من طريق الخاصة: قول الرضا عليه السلام: «ولا ترم أعلى الجمره».

وقول الصادق عليه السلام: «ولا ترمها من أعلاها»<sup>١</sup>.

اگر سنگ ریزه را پرتاب کرد و بر زمین افتاد و غلتید یا به چیز محکمی اصابت کرد، مانند محمل و شبه آن، سپس در محل رمی افتاد، کفایت می‌کند...

سزاوار نیست که جمره عقبه را از بالای آن رمی کنند و عامه (اهل سنت) روایت کرده‌اند که عمر پای جمره آمد، از دحام جمعیت بود، پس عمر رفت بالا و جمره را از بالای آن رمی کرد، و این عمل عمر ممنوع است، زیرا خود عامه روایت کرده‌اند که عبد الله بن سوید با عبد الله بن مسعود رفت، عبد الله بن مسعود در وسط وادی رمی جمره عقبه نمود، به او گفته شد، عده‌ای از مردم جمره را از بالای آن رمی می‌کنند، عبد الله بن مسعود گفت: به خدا قسم، دیدم کسی که سوره بقره بر او نازل شد (یعنی رسول خدا ﷺ) از همین جا رمی کرد (و بالا نرفت) <sup>۱</sup> و (علاوه بر این روایت) از طریق خاصه از حضرت رضا علیه السلام روایت است که «بالای جمره را رمی نکن» و از امام صادق علیه السلام است که: «از بالای جمره، جمره را رمی نکن».

در عبارت تذکره دو قسمت قابل توجه است:

الف: تعبیر از محل رمی به «فی المرمی».

ب: جمره عقبه را از بالا رمی نکردن و سپس نقل چند روایت از عامه و خاصه.

اما قسمت اول: که در آن جزوه به آن استدلال شده که محل رمی زمین بوده است نه بنا، پس در بررسی عبارت «من لا يحضر» و «غنیه» و «الجامع للشرائع»، توضیح دادم که محتمل

۱. این روایت در کتاب السنن الکبری بیهقی، ج ۵، ص ۱۲۹، نیز آمده است.

است مراد از «مرمی» (محل رمی) خصوص محل ستون‌ها باشد نه زمین اطراف آنها، و محتمل است «فی» در «فی المرمی» به معنای «علی» یا «الی»<sup>۱</sup> باشد که در این صورت دلالت بر نبودن بنا ندارد.

اما قسمت دوم که: جمره عقبه را از بالا رمی نکن (که در آن جزوه به این جمله استدلال شده به شرحی که قبلاً بیان شد) و سپس نقل روایات.

این قسمت نشان می‌دهد که مرحوم علامه رحمته الله روایات «ولا ترهما من اعلاها» را به معنای بالا رفتن دانسته و قبول داشته که لااقل جمره عقبه زمین نبوده است، به دلیل این که اول داستان صعود و بالا رفتن عمر را نقل کرده است و سپس روایت ابن مسعود را و پس از آن دو روایت از خاصه، و خواسته بفرماید این روایات که از رفتن بالای جمره نهی کرده‌اند ناظر به عمل عمر و در مقام ردع کار او صادر شده است و معلوم است که کلمه «صَعَدَ» و کلمه «مِنْ فَوْقِهِ» که در روایت عامّه آمده است با زمینی که کمی پستی و بلندی داشته باشد، تناسب ندارد، لذا می‌توان ادعا کرد که نه تنها در زمان مرحوم علامه، محل رمی زمین نبوده است بلکه می‌توان گفت برداشت مرحوم علامه از روایات این بوده که جمره عقبه ارتفاع داشته است و مؤید این حقیقت عبارتی است که از مرحوم نراقی در «مستند» و در کتاب «تاریخ مکه حدیثاً و قدیماً» در همین جزوه می‌آید و

۱. ابن هشام در مغنی گفته است: برای «فی» ده معنا است: ظرفیت، استعلاء، مرادف الی ...

همان گونه که قبلاً گفته شد روی ستون‌های فعلی نمی‌توان رفت اما این نمی‌تواند دلیل باشد که روی ستون‌های بیست سال قبل یا روی ستون‌های زمان امام صادق علیه السلام نیز نمی‌شده بروند و خلاصه دلیل اخص از مدعی همین است.

ضمناً مرحوم علامه دو روایتی را که از عامه در «تذکره» نقل کرده است در کتاب «منتهی» نیز نقل کرده است اما نمی‌دانم چرا در آن جزوه حتی به طور اشاره به این دو روایت توجه نشده است.

پرسش: چه اشکالی دارد که «جمره» زمین پایین کوه بوده و از بالای کوه، سنگریزه‌ها را روی آن می‌انداخته‌اند؟ و عبارت مرحوم علامه نیز بیش از این دلالت ندارد.

پاسخ: بر فرض که چنین باشد، در این صورت آنچه مسلم و یقینی است «جمره» خصوص همان نقطه‌ای است که بر آن رمی می‌کرده‌اند (نه زمین اطراف آن) و آن نقطه مخصوص فعلاً در اشغال و زیر ستون‌ها قرار گرفته است و دلیلی در دست نیست که زمین اطراف ستون «جمره» و محل رمی باشد، به علاوه واژه «رمی» عرفاً در جایی صدق می‌کند که محل رمی روبرو باشد و ظاهراً معنای «فارمها من قبل وجهها» همین باشد. و از بالا به پایین انداختن را عرفاً رمی نمی‌گویند، بلی از بالا خم شدن و به سینه و قسمت پایین ستون زدن، عرفاً صدق رمی می‌کند و ظاهراً «جمره» عقبه را که از بالا رمی می‌کرده‌اند، این گونه بوده است همان گونه که در صفحات آینده روشن خواهد شد. ان شاء الله.

۹ - علامه حلی رحمته اللہ علیہ

مرحوم علامه در کتاب «منتهی» همان عبارات «تذکره» را آورده است و آن روایات را نیز از عامه و خاصه نقل کرده است ولی به جای «وهو ممنوع»، «وما ذکرناه اولی» و به جای «و روی العامة»، «روی الجمهور» نوشته است. لذا نیاز به نقل و بررسی عبارات کتاب منتهی نمی باشد.

۱۰ - مرحوم علامه حلی رحمته اللہ علیہ

واعلم أن الشيخ سَمِيَ الجَمْرَةَ الأُولَى بالعظمى.  
وكذا أبو الصلاح. وسَمَّاهَا ابن أبي عقيل  
بالصغرى.

وهذا نزاع لفظي، مع أن الشيخ سَمِيَ فِي  
(الاقتصاد) جَمْرَةَ العَقْبَةِ بالعظمى. فتكون  
الصغرى هي الأُولَى. وسَمِيَ فِي موضع آخر من  
(الاقتصاد) الأُولَى بالعظمى...<sup>۱</sup>

المشهور: أنه يرمي هذه الجَمْرَةَ من قِبَل وجهها  
مستديراً للقبلة ومستقبلاً لها، وإن رماها عن  
يسارها مستقبلاً للقبلة جاز، إلا أن الأول أفضل.  
وهو اختيار الشيخ وابن أبي عقيل وأبي الصلاح  
وغيرهم.<sup>۲</sup>

۱. مختلف الشيعة، ج ۴، ص ۲۷۶ ذیل مسأله ۲۲۷.

۲. مختلف الشيعة، ج ۴، ص ۲۷۸، مسأله ۲۳۰.

در بعضی از روایات از جمره عقبه به «العظمی» و در بعضی دیگر از جمره اولی به «العظمی» تعبیر شده است که در بخش روایات می آید.

مرحوم علامه در این کتاب به اختلاف تعبیر فقها اشاره فرموده که آنان این تعبیر را از روایات برداشت کرده اند. ضمناً توضیح جمله «عن یسارها» در بررسی عبارت «مستند الشیعه» می آید.

#### ۱۱ - مرحوم شهید اول رحمته الله

و یجب فی الرمی ستة: النیة، وثانیها: إصابه الجمره بها، فلو لم یصب لم یحتسب، والجمره اسم لموضع الرمی، وهو البناء أو موضعه ممّا یجتمع من الحصى، وقیل: هی مجتمع الحصى لالسائل منه، وصرّح علی بن بابویه بأته الأرض. ولو وقعت علی الأرض ثم وثبت إلى الجمره بواسطه صدم الأرض أو المحمل وشبهه أجزاء<sup>۱</sup>.

دوم از واجبات رمی این است که سنگریزه به «جمره» اصابت کند و اگر اصابت نکند حساب نمی شود و (جمره) اسم است برای محل رمی، که همان بنای مخصوص یا محل بنا است، یعنی همان جایی که سنگ ریزه ها جمع می شود. و بعضی گفته اند: «جمره» به معنای محل اجتماع سنگ ریزه است، نه محلی که سنگ ریزه ها جریان پیدا

۱. الدرر السعیه، ج ۱، ص ۴۲۸ (در صفحه ۲۴ آن جزوه به این عبارت استدلال کرده اند).

می‌کند و علی بن بابویه (شیخ صدوق) تصریح کرده که جمره همان زمین است.

نظر شهید رحمته الله همان است که در ابتدا اظهار داشته و آن این که «جمره» عبارت است از محلّ، یعنی جایی که باید سنگ زد، و آن محلّ، بنای مخصوص است، یا محلّ آن بنا (بعد خود آن مرحوم محلّ بنا را معنا کرده است) «مما یجتمع من الحصى» محلّ بنا همان جایی است که سنگ ریزه‌ها جمع می‌شود.

بر این اساس، نظر شهید رحمته الله (همان گونه که صاحب جواهر فهمیده است - به صفحه ۴۸ مراجعه شود - این است که سنگ باید به بنا یا به محلّ بنا زده شود و معلوم است که وقتی می‌توان به محلّ بنا سنگ زد که بنا، موجود نباشد - همان گونه که مدارک و کشف اللثام فرموده‌اند - و فرموده است، حتی با وجود بنا، می‌توان به زمین رمی کرد.

ضمناً این که فرموده است «علی بن بابویه، تصریح کرده که جمره زمین است» معلوم نیست این مطلب را از کجا نقل کرده است، عبارات ابن بابویه رحمته الله را از کتاب «من لا یحضر» و «مفنع» و «هدایه» نقل کردیم و چنین مطلبی در آنها نبود و در پاورقی کتاب «دروس» نیز آمده است که «لا یوجد لدینا کتابه».

و ظاهراً جز شهید اول رحمته الله دیگری این مطلب را به شیخ صدوق رحمته الله نسبت نداده است، بلی صاحب «حدائق» در این رابطه احتمالی داده که در ص ۳۸ می‌آید.

همچنین بعضی از فقها که فرموده‌اند: «وقیل هو الارض» ظاهراً منشأ آن عبارت دروس باشد، و بر فرض صحت این نسبت،

باید صدر و ذیل کلام ابن بابویه دیده شود تا مراد او، معلوم گردد و محتمل است مراد این باشد که: محل رمی اولاً و بالذات همان زمین است و بنا و ستون‌ها علامت هستند، یا مراد این باشد که در صورت نبودن ستون‌ها محل رمی، جای ستون‌ها است. همچنین محتمل است در بعضی از سال‌های عصر مرحوم صدوق علیه السلام، به منظور بازسازی، یا در اثر سیل، در هنگام رمی، بنای بعضی از جمرات، موجود نبوده و آن مرحوم فرموده است: «جمره» زمین است، که مبادا توهم شود در صورت نبودن بنا رمی صحیح نیست یا تکلیف ساقط است - همان‌گونه که چند سال قبل در تعمیر و بازسازی کعبه معظمه و چگونگی طواف سؤال و جواب‌هایی رد و بدل شد - و همین احتمال نسبت به تعبیرهای مشابه فقها و حتی نسبت به برخی روایات، جاری است.

و در هر حال این عبارت که به صدوق علیه السلام نسبت داده شده ثابت نمی‌کند که مرحوم صدوق علیه السلام خواسته بفرماید: محل رمی زمین اطراف ستون‌ها است. صاحب جواهر نیز فرموده است: عبارت صدوق مجمل است. (به صفحه ۴۸ همین جزوه مراجعه شود).

## ۱۲ - مرحوم صاحب ریاض المسائل، فی شرح

### المختصر النافع

متن: «ویستقبل جمرة العقبة» (شرح: بأن يكون مقابلاً لها لا عالياً عليها كما ذكره جماعة قالوا اذ ليس لها وجه خاص يتحقق به الاستقبال وفيه

نظر بل المستفاد من الشيخ في المبسوط والحلى في السرائر والعلامة في جملة من كتبه كالتحرير ومنتهى المطلب والمختلف، أن المراد بالإستقبال غير ذلك وذلك انهم ذكروا الإستحباب الرمى من قبل وجهها لا من اعلاها عليها مسألة، واستحباب استقبالها واستدبار القبلة مسألة اخرى، ولما ذكرنا تنبه في الذخيرة، قال وكان المراد باستقبالها التوجه الى وجهها وهو ما كان الى جانب القبلة ويستلزم الرمى من قبل وجهها وهو ما كان الى جانب القبلة ويستلزم الرمى من قبل وجهها «ح» ان يستدبر القبلة.

فتلخص في المقام مسئلتان استحباب رميها من قبل وجهها لا من اعلاها واستحباب استدبار القبلة ويدل على الامرين الصحيح ثم ائت الجمرة القصوى التي عند العقبة فارمها من قبل وجهها ولا ترمها من اعلاها وهو نص في الاول وظاهر في الثانية بناء على ان المراد بوجهها ما قدمنا ويدل على الحكم فيها صريحاً النبوى الفعلى انه ﷺ رميها مستدبر القبلة لامستقبالها... وفي غيرها (اي في غير العقبة) يستقبل الجمرة والقبلة معاً كما يأتي ان شاء الله...<sup>١</sup>

به طوری که ملاحظه می‌فرمایید صاحب ریاض رضی الله عنه مسأله از روبرو زدن و نه از بالا زدن را، از مسأله استقبال و استدبار، تفکیک و آنها را دو مسأله مستقل قرار داده است و تصریح فرموده که: «لا من اعلاها علیها» و این تعبیر با زمین بودن محل رمی سازگار نیست و گویای این است که بنایی هر چند کوتاه بوده که رفتن بالای آن و رمی از فوق آن ممکن بوده است. و این که گفته شود روی ستون نمی‌توان رفت و ایستاد، جوابش قبلاً داده شد.

### ۱۳ - مرحوم سبزواری رضی الله عنه (صاحب ذخیره المعاد فی شرح الارشاد)

متن: «ویجب يوم النحر رمی جمرة العقبة» (شرح): ... ولیکن فیما بینک و بین الجمرة عشرة اذرع او خمسة عشر ذراعا... ولو وقعت الحصاة على الأرض ثم وثبتت الى الجمرة بواسطة صدمة الارض قیل یجزی معللاً بأن وقوعها فی المرمى بفعله من غیر مشارکة احد وللتأمل فیہ مجال ولو وقعت علی ثوب انسان فنفضها... فوقعت فی المرمى ففی المنتهی لم یجزیه وهو حسن [الی ان قال:] وفي الدروس الجمرة اسم لموضع الرمی وهو البناء او موضعه مما یجتمع من الحصى وقیل هو مجتمع الحصى لا السائل

منه وصرح علی بن بابویه بأنه الارض انتهی  
والظاهر اعتبار اصابة البناء مع وجوده تحصيلاً  
لليقين بالامثال ومع زواله فالظاهر الاكتفاء  
بوصول موضعه... الخ.<sup>۱</sup>

در این عبارت به چند نکته توجه شده است و در حقیقت  
عبارات «مبسوط» و «تذکره» و غیر آن را تبیین فرموده است.  
۱- تعبیر به «ولو وقعت الحصاة على الارض ثم وثبت الى  
الجمرة» تعبیر به «وثبت الى الجمرة» و «بواسطة صدمة الارض»  
که این تعبیرها با غلتیدن روی زمین و افتادن در زمین جمره  
تناسب ندارد، بلکه به این معنا است که سنگها به زمین  
برخورد کند و به واسطه تصادم و برخورد با زمین بلند شود و به  
جمره بخورد.

نیز تعبیر به «وقوعها في المرمى» و بلافاصله جمره را معنا  
کردن به این که «الظاهر اعتبار اصابة اليناء مع وجوده» کاشف از  
این است که در این موارد «فی» برای ظرفیت نیست و الاً باید  
گفت صاحب ذخیره تناقض گویی کرده است.

خلاصه کلمه «فی المرمى» اعم از این است که «مرمی» را بنا  
بدانیم یا زمین و در هر دو صورت کلمه «فی» صحیح است، لذا  
معلوم می شود کلمه «فی المرمى» در عبارات فقها دلالت  
نمی کند که محل رمی زمین بوده است و «فی» را می توانیم به  
معنای «علی» یا «الی» بگیریم.

۱. ذخیره المعاد، فی شرح الارشاد، چاپ مؤسسه آل البيت، ص ۶۶۲.

#### ۱۴ - مرحوم صاحب كشف اللثام

(و) يجب (إصابة الجمرة بها) فلا يكفي الوقوع دونها، وهي الميل<sup>۱</sup> المبني، أو موضعه إن لم يكن. من الجمار بمعنى الأحجار الصغار، سميت بها لرميها بها، أو من الجمرة بمعنى اجتماع القبيلة، وتجمير المرأة واجمارها شعرها لاجتماع الحصى عندها، أو من الاجمار بمعنى الاسراع، لما روي أن آدم ﷺ رمى فأجرم ابليس من بين يديه أو من جمرته وزمرته أي نحيته.<sup>۲</sup>

همان گونه که ملاحظه می فرمایید صاحب كشف اللثام نیز بر این عقیده است که جمره عبارت است از بنا و در صورت نبود بنا محل بنا (نه زمین اطراف آن).

#### ۱۵ - مرحوم صاحب الحقائق الناضرة

ورابعها - إصابة الجمرة بها بفعله وعليه يدل قوله ﷺ في صحيحة معاوية بن عمار: «إن رميت بحصاة فوقعت في محمل فأعد مكانها، وإن أصابت انساناً أو جملاً ثم وقعت على الجمار اجزأك». قال في الدروس: «والجمرة اسم لموضع الرمي،

۱. الميل: بالكسر، بنیان ذو علو، مجمع البحرین: ج ۵، ص ۴۷۶، مادة «میل».

۲. كشف اللثام، ج ۶، ص ۱۱۴ (در صفحه ۲۴ آن جزوه به این عبارت استدلال کرده اند).

وهو البناء أو موضعه مما يجتمع من الحصى، وقيل: هو مجتمع الحصى لا السائل منه، وصرح علي بن بابويه بأنه الارض» انتهى.

وقال في المدارك: «وينبغي القطع بإصابة البناء مع وجوده، لأنه المعروف الآن من لفظ الجمرة، ولعدم تيقن الخروج عن العهدة بدونه، أمامع زواله فالظاهر الاكتفاء بإصابة موضعه» انتهى. وهو جيد. اقول: ولعل مستند ما نقل عن علي بن بابويه هنا قوله عليه السلام في كتاب الفقه الرضوي فإن رميت ووقعت في محمل وانحدرت منه إلى الارض أجزأ عنك، وإن بقيت في المحمل لم تجز عنك، وارم مكانها أخرى، فإن ظاهرها الاكتفاء بإصابة الارض وإن كان من أول الرمي ولعله لو نقلت عبارته لكانت هي العبارة المذكورة كما عرفته غير مرة. فلو وقعت على الأرض ثم وثبت إلى الجمرة بواسطة صدم الارض أو المحمل أو نحو ذلك اجزأت كما سمعته من عبارة كتاب الفقه وصحيحة معاوية بن عمار والوجه فيه ظاهر، لانه مستند إلى رميه.

وكذا لو وقعت على ما هو اعلى من الجمرة ثم استرسلت اليها.<sup>١</sup>

از عبارت «حدائق» نکاتی به دست می آید:

الف) معنای «وقعت علی الجمار» که در روایت آمده است، به معنای روی سنگ ریزه‌ها افتادن، نیست<sup>۱</sup> و صاحب حدائق این طور نفهمیده است لذا بعد از نقل روایت، برای فهم معنای جمره سراغ کلمات فقها رفته است.

ب) بعد از نقل عبارت «مدارک» فرموده است: «وهو جيد» و نظر صاحب مدارک را آن هم با چنین تعبیری پذیرفته است. ج) نسبتی راکه شهید اول در «دروس» به شیخ صدوق داده است مورد توجه قرار داده و با تعبیر «ولعل مستند ما نقل عن علی بن بابویه» که مشعر بر عدم صحت چنین نسبتی است در عین حال خواسته و جهی برای آن ارائه دهد که «فقه الرضا» باشد و سرانجام آن را تمام ندانسته است.

د) وقوع سنگ ریزه بر زمین و سپس به واسطه صدمه و فشار و جستن و به جمره رسیدن را ملاک قرار داده است (نه افتادن و غلتیدن را).

ه) فرموده است: «ولو وقعت علی ما هو اعلی من الجمره» که افعال التفضیل آورده و آن نشان می دهد که جمره بلندی داشته که اگر سنگ ریزه بر چیزی بلندتر از جمره افتاد و به جمره رسید کفایت می کند.

همه این تعبیرها برداشت از روایات و حاکی از این است

---

۱. در آن جزوه ص ۳۲ است که تعبیر به «علی الجمار»؛ نشان می دهد که جمره همان قطعه زمین است که محل سنگ‌ها است که سنگ‌ها روی آن می افتد.

که جمرات را زمین نمی دانسته و در زمان او زمین نبوده است.  
والله العالم.

۱۶ - الفقیه المولی احمد النراقی رحمته اللہ علیہ

في رمى جمرة العقبة وهي أقرب الجمرات  
الثلاث إلى مكة، والخارج من مكة إلى منى  
يصل أولاً إليها في يسار الطريق، وهي منصوبة  
اليوم في جدار عظيم متصل بتلّ بحيث تظهر  
جهتها الواحدة. [الى ان قال:] المقام الثاني في  
مستحباته... ومنها ان يرميها من قبل وجهها لا  
عالياً عليها لصحيفة ابن عمار المتقدمة ويستلزم  
ذلك استدبار الكعبة فهو ايضاً يكون مستحباً<sup>۱</sup>.

از عبارات «مستند» استفاده می شود که جمرة عقبه منصوب  
و چسبیده به دیواری بزرگ و متصل به تپه بوده است، به  
طوری که فقط یک طرف آن ظاهر و رمی می شده است. و  
ظاهراً صاحب مستند مشاهدات خودش را بازگو فرموده.

این عبارت صریح است که جمرة عقبه زمین نبوده است:  
در صفحه ۶۴ و ۶۸ همین جزوه نیز می آید که جمرة عقبه  
چسبیده به کوه کوچکی بوده و به سمت مکشوف آن (یعنی،  
ظاهر و روبروی آن، مقابل باطن و پشت آن) رمی می کرده اند.  
نیز در مناسک حضرت امام علیه السلام و بعضی مراجع دیگر است

که به دیوار سیمانی پشت جمره رمی کفایت نمی‌کند (در ص ۹۰ همین جزوه توضیح و آدرس این مسأله آمده است).  
پرسش: آیا نمی‌توان گفت پیامبر ﷺ بر زمین رمی کرده است ولی بعداً مسلمانان بر خلاف عمل آن حضرت عمل کرده‌اند؟  
پاسخ: بلی می‌توان گفت اما (أنی باثباته) نمی‌توان چنین مطلبی را در چنین امری به مسلمانان نسبت داد تا چه رسد به امکان اثبات آن.

ضمناً آخر عبارت «مستند» با عبارات فقها که قبلاً آمد یکی است که بررسی شد.

نیز از عبارت «مستند» معنای «یسار جمره»، (یعنی سمت چپ جمره) معلوم می‌شود، به این که وقتی رمی‌کننده مقابل جمره می‌ایستد و با آن مواجه و روبرو می‌گردد، سمت راست رمی‌کننده، مقابل سمت چپ جمره، تلقی می‌شود.  
همچنین معنا و امکان بالای جمره رفتن روشن شد.

#### ۱۷ - مرجوم شهید ثانی رحمته الله

متن: «واکمال السبع مصیبة للجمره» (شرح: و هی البناء المخصوص، او موضعه وما حوله مما یجتمع من الحصا، کذا عرفها المصنف فی الدروس. وقیل هی مجمع الحصا دون السائل وقیل: هی الأرض.<sup>۱</sup>

۱. شرح لمعه، ج ۱، ص ۲۹۳ (در صفحه ۲۴ آن جزوه به این عبارت استدلال کرده‌اند).

جمره همان بنای مخصوص یا محل و اطراف آن است که سنگریزه‌ها در آن جمع می‌شود (شهید ثانی؛ پس از آن فرموده است:) مصنف (شهید اول) در کتاب دروس جمره را این گونه تعریف کرده است.

ظاهراً شهید ثانی همان نظر شهید اول را قبول کرده است اما جمله «وما حوله» و اطراف آن را نسبت به «دروس» داده و حال این که در «دروس» این جمله وجود ندارد، در کتاب «مدارک» و «جوهر» نیز که عبارت «دروس» را آورده‌اند این جمله را نقل نکرده‌اند.

ضمناً اینجانب کتب فقهی را تفحص نموده و این جمله را در آنها نیافتیم و ظاهر آمنشاً آن در «شرح لمعه» سهو قلم باشد. والله العالم. و در هر حال قدر مسلم این است که «جمره» همان بنای مخصوص یا مخصوص محل آن بنا می‌باشد نه زمین اطراف آن.

#### ۱۸ - مرحوم شهید ثانی رحمته

متن: «وفي جمرۃ العقبة يستقبلها ويستدبر القبلة...» (شرح:) الغرض هنا بيان كيفية رمى جمرۃ العقبة... والكلام فى استقبال القبلة واستدبارها واضح واما استقبال الجمرۃ فالمراد ان يكون مقابلاً لها، لا عالياً عليها ونحوه مما لا يعدّ استقبالاً، اذ ليس لها وجه خاص يتحقق به الاستقبال الا بما فرضناه.<sup>۱</sup>

۱. مسالك الأفهام الى تنقيح شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۲۹۴.

این عبارت «لا عالياً علیها» گویای این است که در عصر مرحوم شهید علیه السلام جمره عقبه زمین نبوده است و نشان می‌دهد که آن مرحوم از روایات، خصوصاً از معتبره ابن عمار - از امام صادق علیه السلام که فرمود: «خذ حصی الجمار... فارمها من قبل وجهها ولا ترمها من اعلاها»<sup>۱</sup> استفاده کرده که معنا و مقصود از این روایات، نهی از بالا رفتن و از بالا رمی کردن است و این معنا صحیح نیست مگر این که در عصر صدور روایات که عصر امام صادق علیه السلام است جمره زمین نبوده باشد بلکه چیزی منصوب بوده که رفتن بالای آن ممکن بوده است. مؤید این استفاده، آن چیزی است که مرحوم نراقی در «مستند» و دیگران فرموده‌اند.

۱۹ - مرحوم السید محمد بن علی الموسوی العاملی علیه السلام  
 وینبغی القطع باعتبار اصابة البناء مع وجوده،  
 لانه المعروف الآن من لفظ الجمره، ولعدم تیقن  
 الخروج من العهدة بدونه، اما مع زواله فالظاهر  
 الاكتفاء باصابة موضعه.<sup>۲</sup>

صاحب مدارک علیه السلام بعد از نقل عبارت «دروس» راجع به معنای جمره فرموده است:

سزاوار است یقین داشته باشیم به اعتبار اصابت سنگ به آن بنای مخصوص، در صورتی که بنا وجود داشته باشد، زیرا آن چه امروز به عنوان جمره معروف است،

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۰، ابواب رمی جمره العقبة، باب ۶، ح ۱.

۲. مدارک الاحکام ج ۸، ص ۹.

همان بنا است، به علاوه یقین به ادای تکلیف بدون آن حاصل نمی‌شود، اما اگر بنا از بین برود ظاهر این است که اصابت سنگ به محل آن کافی است.

### احکام تابع عناوین هستند

صاحب مدارک<sup>۱</sup> برای مدعای خود (که با وجود بنا باید سنگ ریزه‌ها را به بنا زد) یک دلیل علمی و غیر قابل انکار ارائه فرموده است که با تأمل در آن، مقام فقاقت و توجه آن بزرگوار را به تمام جوانب مسائل فقهی آشکار می‌سازد و آن عبارت از این است که، احکام شرع تابع عناوین و موضوعات عرفی هستند و عرف زمان ما، جمره را همان ستون‌ها می‌دانند و در روایات، ماهیت جمره مشخص نشده است و فقط امر فرموده‌اند به جمره سنگ بزنید، و در حقیقت موضوع حکم محول به صدق عرفی و تعیین از طرف عرف شده است<sup>۱</sup> پس هر چه عرفاً جمره شناخته شد، موضوع حکم است و باید همان را رمی نمود.

بر این اساس بر فرض هم که در زمان معصومین<sup>علیهم‌السلام</sup> ستون وجود نداشته است و آنان بر زمین رمی می‌کرده‌اند، اما می‌دانیم که رمی آنها بر زمین به عنوان این بوده که آن قطعه زمین، جمره بوده است.

و به عبارت دیگر، مَرْمِی (اسم مکان) چیزی بوده که بر آن صدق جمره می‌کرده است نه زمین به لحاظ این که زمین

۱. موضوعات شرعی، مستنبطه و عرفیه را در کتاب: «بلوغ دختران» شرح داده‌ام.

بوده است. بر این اساس محل رمی حجاج برای تمام زمان‌ها باید چیزی باشد که عرفاً به آن، «جمره» می‌گویند و معلوم است که در زمان فعلی همان ستون‌ها را «جمره» می‌گویند.

(وعلى هذا، فما يصدق عليه الجمره باحوالها من الطول والعرض يصح رميها ويكفي) دقت فرمایید.  
 نظیر این مسأله را (که احکام تابع عناوین هستند) بعضی از فقهای بزرگ حتی در باب مساجد فرموده‌اند.  
 در العروة الوثقی چنین آمده است:

إذا تغير عنوان المسجد بأن غصب وجعل داراً  
 أو صار خراباً... ففي جواز تنجيسه وعدم  
 وجوب تطهيره كما قيل اشكال...<sup>۱</sup>

مرحوم آیت الله خوئی رحمته الله فرموده است:

ترتیب احکام دائر مدار صدق عنوان مسجد است بالفعل و آنچه فعلاً بر آن مسجد صدق نکند حکم نمی‌شود که احکام مسجد را دارد [تا آنکه فرموده است]: ظاهر ادله اختصاص احکام است به چیزی که بالفعل بر آن مسجد صدق کند.<sup>۲</sup>

حضرت آیت الله فاضل لنکرانی مد ظله العالی نیز در رابطه با ارتفاع و مقدار افزوده شده بر بنای جمرات، به همین مطلب اشاره فرموده است. (که ملاک در احکام همان عنوان، یا سلب

۱. احکام النجاسات، فصل یشرط فی صحة الصلاة، مسألة ۱۳

۲. التنقیح - فی شرح العروة الوثقی، الطهارة ج ۳، ص ۲۸۰.

عنوان است) و عبارت معظم له در ص ۶۱ همین جزوه می آید. همچنین اضافاتی که به مسجد الحرام و مسجد النبی و شهر مکه و مدینه، حاصل شده است از جهت قصر و اتمام و احرام بستن و غیره بر همین اساس و با همین ملاک است یعنی همان صدق عرفی.

نیز بر همین مبنا در «جامع المسائل» ج ۲، سؤال و جواب ۲۷۷ آمده است که: اگر زمینی را اجاره کنند و به صورتی بسازند که عرفاً به آن مسجد گفته شود ظاهراً احکام مسجد بر آن جاری می شود.

### قاعده اشتغال

دلیل دیگر صاحب مدارک بر این که با وجود بنا باید به بنا رمی نمود، قاعده احتیاط است (البته این دلیل در برابر کسی است که بگوید، محتمل است محل رمی، زمین زیر بنا باشد و با وجود بنا قدرت بر رمی زمین زیر آن را نداریم، پس اصل تکلیف به رمی ساقط است، مرحوم صاحب مدارک می فرماید نه، رمی ساقط نمی شود، (و همین طور هم هست)، زیرا همین که احتمال بدهیم محل رمی خود بنا است تا آن را رمی نکنیم یقین به براءت پیدا نمی کنیم.

توضیح این که مورد تکلیف از دو حال خارج نیست یا خصوص بنا است که با رمی آن به تکلیف عمل کرده ایم، یا زمین زیر بنا است که به جهت عدم قدرت، تکلیف ساقط است، پس در این صورت که به بنا رمی کردیم یقین به براءت حاصل می شود، اما اگر اصلاً رمی نکنیم چون احتمال است که

مورد رمی خود ستون‌ها باشد پس یقین به برائت حاصل نمی‌کنیم، بلی چنانچه کسی احتمال دهد محل رمی، یا ستون‌ها است یا زمین اطراف ستون‌ها باید به هر دو رمی کند تا یقین به برائت حاصل کند. (قاعدهٔ احتیاط در صفحهٔ ۱۰۶ به بیانی دیگر آمده است).

## ۲۰- مرحوم صاحب جواهر الکلام رحمته

ثم المراد من الجمرۃ البناء المخصوص او موضعه إن لم یکن كما فی كشف اللثام، وسمى بذلك لرمیه بالحجار الصغار المسماة بالجمار، او من الجمرۃ بمعنى اجتماع القبيلة لاجتماع الحصى عندها، او من الإجمار بمعنى الإسراع، لما روي «أن آدم عليه السلام رمى فأجمر ابليس من بين يديه» او من جمرته وزمرته ای نحیته، وفی الدروس انها اسم لموضع الرمی، وهو البناء، او موضعه مما یجتمع من الحصى، وقیل هی مجتمع الحصى لا السائل منه، وصرح علی بن بابویه بأنه الأرض ولا یخفی عليك ما فیہ من الاجمال.

وفی المدارك بعد حکایة ذلك عنها قال: «وينبغي القطع باعتبار إصابة البناء مع وجوده، لأنه المعروف الآن من لفظ الجمرۃ. ولعدم یقین

الخروج من العهدة بدونه، اما مع زواله فالظاهر الاكتفاء بإصابة موضعه» واليه يرجع ما سمعته من الدروس وكشف اللثام إلا أنه لا تقييد في الأول بالزوال، ولعله الوجه، لاستبعاد توقف الصدق عليه.<sup>۱</sup>

ويمكن كون المراد بها المحل بأحواله التي منها الارتفاع ببناء أو غيره أو الانخفاض، لكن ستمع ما في خبر أبي غسان بناء على إرادة الاخبار بحيطان فيه عن الجمار كما هو محتمل، بل لعله الظاهر، إلا أنه محتمل البناء على المعهود الغالب، فتأمل جيداً، والله العالم.<sup>۲</sup>

منظور از جمره، بنای مخصوص (ستور) یا محل آن است، در صورتی که آن بنای مخصوص وجود نداشته باشد، همان گونه که در «کشف اللثام» آمده است. و از این جهت جمره نامیده شده که با سنگ‌های کوچک، که نامش «جمار» است رمی می‌شود، یا از جمره به معنای اجتماع قبیله گرفته شده، چون محل اجتماع سنگ‌هاست... و در کتاب «دروس» آمده است که «جمره» اسم است برای محل رمی، که همان بنای مخصوص یا محل آن است؛ یعنی همان جایی که سنگ ریزه‌ها جمع می‌شود.

و بعضی گفته‌اند: «جمره» به معنای محل اجتماع سنگ‌ریزه است، نه محلی که سنگ‌ریزه‌ها جریان پیدا

۱. در صفحه ۱۳ آن جزوه به این عبارت استدلال کرده‌اند.

۲. جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۱۰۶.

می‌کند. و مرحوم صدوق تصریح کرده که جمره همان زمین است، و کلام او خالی از اجمال نیست. و در کتاب «مدارک» بعد از نقل این مطلب از صدوق، می‌گوید: سزاوار است یقین داشته باشیم به لزوم اصابت سنگ به آن بنای مخصوص، در صورتی که بنا وجود داشته باشد؛ زیرا آن چه امروز به عنوان جمره معروف است، همان بنا است، به علاوه یقین به ادای تکلیف بدون آن حاصل نمی‌شود، اما اگر این بنا از بین برود ظاهر این است که اصابت سنگ به محل آن کافی است.

مرحوم صاحب جواهر بعد از نقل این عبارات می‌فرماید: آنچه از «دروس» و «کشف اللثام» نقل شد، به همان مطلبی که «مدارک» گفته بر می‌گردد ولی شهید در «دروس» اکتفا به زدن و اصابت به محل ستون‌ها را مقید به زوال ستون‌ها نکرده است (زیرا بدیهی است که تا ستون‌ها زایل نشوند رمی به محل آنها ممکن نیست).

پس از آن صاحب جواهر فرموده است:

شاید صحیح همین باشد (که با وجود ستون‌ها سزاوار است قطع داشت که باید به ستون‌ها رمی کرد و در صورت نبودن ستون‌ها ظاهر این است که با زدن به محل ستون‌ها اکتفا شود) زیرا بعید است که صدق «جمره» مشروط به وجود ستون‌ها باشد. (بنابراین در صورت نبود ستون‌ها باید به محل ستون‌ها رمی کرد).

یاد آوری: راجع به ذیل عبارت جواهر «والیه یرجع ما سمعته... ولعله الوجه...» و توضیح آن به صفحه ۱۰۳ مراجعه شود.

سپس صاحب جواهر فرموده است:

و ممکن است مراد از «جمره» همان محل مخصوص باشد به هر حال و صورتی که آن را در آورند، مانند این که آن محل را به صورت بنای مرتفع، با ساختمان یا با آهن یا با نصب چوب و غیره، در آورند یا آن محل را گود کنند. ولی در خبر ابن غسان<sup>۱</sup> است که جمار دیوار و بنا است (نه زمین و محل دیوار که بنابراین «جمره» خصوص بنا است و چنانچه بنا وجود نداشته باشد، (جمره‌ای وجود نخواهد داشت).

الا این که این خبر، حکایت از یک امر معمولی و متعارف می‌کند (که معمولاً در محل رمی دیوار و بنا بوده است) و نخواستہ خبر دهد که جمرات خصوص ستون‌ها است.

از عبارت «جواهر» چند نکته قابل توجه به خوبی استفاده می‌شود.

۱- نظر «دروس» و «کشف اللثام» و صاحب مدارک یکی است (که با وجود بنا باید به بنا رمی نمود و در صورت نبودن بنا ظاهراً به زدن به محل بنا اکتفا می‌شود).

۲- شهید اول در کتاب «دروس» رمی به محل ستون‌ها را مقید به زوال ستون‌ها نکرده است. (چون معلوم بوده است).

۳- با جمله «ولعله الوجه» و شاید صحیح همین باشد (که با وجود بنا باید به بنا رمی کرد و در صورت نبودن بنا به جای آن) نظریه آن سه بزرگوار را تأیید و تمایل خود را به این نظریه نشان داده است.

---

۱. این خبر با توضیح و بررسی، در بخش اخبار می‌آید.

- ۴- با جمله «لاستبعاد توقف الصدق (ای صدق الجمره) علیه (ای علی وجود البناء)»، (زیرا بعید است، صدق جمره مشروط به وجود بنا باشد)، توهم و شبهه این که محتمل است در صورت نبودن بنا، اصل تکلیف به رمی ساقط باشد و دلیلی بر بدل بودن محل بنا از خود بنا نداریم - را پاسخ داده است.
- (دقت فرمایید که صاحب جواهر می خواهد بفرماید قدر مسلم از جمره همان بنا است نه زمین محل آن، تا چه رسد به زمین اطراف آن، و نخواسته بفرماید فرقی بین ستون و زمین نیست آن هم زمین اطراف آن (به عکس برداشت آن جزوه).
- ۵- نکته دیگر که صاحب جواهر مورد توجه و اشاره قرار داده این است که ملاک در «جمره» صدق عرفی جمره و همان عنوان می باشد (که صاحب مدارک نیز فرموده بود) لذا به هر صورت و حالت که در آید، اعم از ارتفاع یا انخفاض یا غیر آن، باید به همان رمی نمود و خواسته بفرماید در هیچ حالی تکلیف به رمی ساقط نمی شود.
- در عین حال، احتمال داده که طبق خبر ابی غسان که در آن از وجود دیوار در محل جمرات، خبر داده است، «جمرات» همان بنا و ستون ها باشد نه زمین محل آنها، [ولی سرانجام فرموده است: [الا این که این روایت خبر از یک امر معهود و غالب داده (که در محل جمرات دیوار و بنا بوده است) و نخواسته بگوید جمرات خصوص ستون ها است و شامل محل آنها نمی شود.
- ۶- تصریح مرحوم صدوق به این که «جمره» همان زمین است خالی از اجمال نیست.

### نتیجه

نتیجه این که مختار صاحب جواهر رحمته این فقیه عظیم الشأن همان است که صاحب «دروس» و «کشف اللثام» و «مدارک» اختیار فرموده‌اند و فرموده است اصابت به ستون‌ها و زمین (آن هم زمین اطراف ستون‌ها، مساوی است و کفایت می‌کند، و آنچه در آن جزوه، ص ۱۴، ۱۵ و ۲۵ به عنوان مختار این فقیه ماهر، آمده است صحیح نمی‌باشد.

### ۲۱ - آیت الله محقق (داماد) رحمته

واما استقبال الجمره فيدل على استحبابه ما عن النبي ﷺ حيث انه يثبت به استحباب استقبال الجمره كما يثبت به استحباب استدبار القبلة. واما ما في رواية ابن عمار من قوله ﷺ: فارمها من قبل وجهها... فمن المحتمل قوياً بل المتعين كون المراد منه ما هو المقابل للاعلى اذ يمكن ان يعلو الرامى على الجمره فيرميها عموداً عليها، كما يمكن ان يواجهها فيرميها افقياً. ولنشرح لك واقعة تصلح ان تكون محط نظر المعصوم ﷺ في كيفية التعبير وهي ما في المنتهى عن الجمهور ان عمر جاء والزحام عند الجمره فصعد فرماها من فوقها. ولقد تبعه العوام تيهاً وضلالاً، لاحتمال كونه بدعة كالتكتف. ولذا روى عن ابن مسعود انه تحاشى عن ذلك صريحاً، وقال: انه رأى

الرسول ﷺ وماها من قبل وجهها، فحيثئذ يمكن ان يكون ما فى بعض روايات الباب من الامر بالرمى الى الجمره لاعليها، ارشاداً الى ردع تلك البدعة. فيتضح بعد ذلك ما فى قول ابى عبد الله ﷺ فى رواية ابن عمار المتقدمة: فارمها من قبل وجهها ولا ترمها من اعلاها. فيدل على حكم الرمى الافقى لا العمودى. وحيث ان ظاهره بنحو اللزوم يحكم بعدم جواز الرمى العمودى وعدم اجزائه، اذ المتبادر من الأوامر والنواهي الواردة فى المركبات هو الإرشاد الى الوضعية، ولا يضره كون السياق للمستحبات، لما تقدم فى مطاوى المباحث تصريحاً وتلويحاً ان وحدة السياق غير مخله بالظهور. فمالم يقم شاهد خارجى يحكم بعدم اجزاء الرمى مستعلياً على الجمره عموداً عليها، وحكمه اللزوم الوضعى الى قيام الحججة على الخلاف.

والحاصل ان المراد من الاستقبال فى متن الشرايع هو مقابل الاستدبار والدليل عليه فعل النبى ﷺ واما المراد من الرواية ما هو المقابل للاعلى، وحكمه اللزوم الوضعى ظاهراً مالم تقم الحججة على الخلاف.<sup>١</sup>

١. كتاب الحج مرحوم آيت الله محقق (داماد) تأليف آيت الله جوادى أسمى مد ظله العالى، ج ٣، ص ١٢٥ و ١٢٦.

از عبارات مرحوم محقق (داماد رحمته) به طور صریح چند نکته استفاده می شود:

الف - بالای جمره رفتن و آن را از بالا به طور عمودی رمی کردن ممکن بوده است.

ب - منشأ صدور روایاتی که از رفتن بالای جمره و رمی از بالا را نهی فرموده اند جلوگیری از بدعت و عمل عمر و تبعیت از او بوده است.

ج - معنای «فارمها من قبل وجهها» رمی نمودن افقی است. (یعنی رمی کردن از پایین جمره و سینه و قامت او را هدف قرار دادن است).

د - معنای «ولا ترمها من اعلاها» نهی از رمی نمودن عمودی است. (یعنی از بالا خم شدن و به سینه آن رمی کردن است، که عمودی می شود).

از عبارات مرحوم محقق رحمته معلوم می شود که حتی زمان آن مرحوم رفتن بالای جمره و روی آن توقف و رمی کردن ممکن بوده است و کسی به آن مرحوم اعتراض نکرده که روی ستون رفتن و توقف و رمی از بالا معنا ندارد.

## ۲۲ - آیت الله خوینی رحمته

(متن:): مسألة ۳۷۹ - إذا زيد على الجمره في ارتفاعها ففي الاجتزاء برمي المقدار الزائد إشكال، فالأحوط أن يرمي المقدار الذي كان سابقاً، فإن لم يتمكن من ذلك رمى المقدار الزائد بنفسه واستتاب شخصاً آخر لرمي المقدار

المزيد عليه، ولا فرق في ذلك بين العالم والجاهل والناسي.

(شرح:) قد عرفت انه لا بد من وصول الحصيات إلى الجمره وإصابتها، ولا ريب أن الجمره الموجوده في زمن النبي ﷺ والأئمة عليهم السلام لا يمكن بقاؤها إلى يوم القيامة، ولا ريب في تغييرها وتبديلها، فشخص تلك الجمره الموجوده في زمانهم: لا يلزم رميها جزماً، لعدم إمكان بقائها إلى آخر الدنيا، مع أن الدين باق إلى يوم القيامة وقيام الساعة، فلا بد من تنفيذ هذا الحكم الاسلامى، ولذا لو فرضنا هدمت الجمره وبنيت في مكانها جمره أخرى أو رسمت أو طليت بالحصن والسمنت بحيث يعد ذلك جزء منها عرفاً لا بأس برميها، ولا يمنع الحصن ونحوه من صدق وصول الحصى إلى الجمره.

ولكن إذا فرض أنه بنى على الجمره بناء آخر مرتفع أعلى من الجمره السابقه الموجوده في زمانهم عليهم السلام كما في زماننا هذا، فلا يجتزىء برمي المقدار الزائد المرتفع، لعدم وجود هذا المقدار في زمانهم عليهم السلام فلم نحرز جواز الاكتفاء برمي هذا المقدار، فتبدل المواد لا يضر في الجمره، إذ لا

يلزم رمي الجمرة الموجودة في زمان النبي ﷺ والأئمة عليهم السلام فإن ذلك أمر لا يمكن بقاؤه إلى زماننا، لعروض الخراب والتغيير والتبديل على الجمرة قطعاً في طيلة هذه القرون، إلا أن اللازم رمي مقدار الجمرة الموجودة في الزمان السابق، وإن تغيرت وتبدلت بحيث كانت الزيادة جزءاً من الجمرة عرفاً، وأمّا إذا زيدت عليها في ارتفاعها بأن بنوا عليها فصارت أعلى من السابق أو زيد في بعضى جوانبها بناء آخر فلا يجتزىء برمي هذا المقدار الزائد، والأحوط لمن لا يتمكن من رمي نفس الجمرة القديمة أن يرمي بنفسه المقدار الزائد المرتفع ويستئيب شخصاً آخر لرمي الجمرة القديمة المزيد عليها<sup>۱</sup>

از این عبارات مطالب و نکاتی استفاده می شود:

(الف) به نظر مرحوم آیت الله خویی رحمه الله وجود جمره به صورت بنا در زمان پیامبر ﷺ و ائمه عليهم السلام قطعی و غیر قابل تردید است و تنها از جهت ترمیم و تخریب و تجدید بنا در مکان همان جمره بحث فرموده است.

(ب) به نظر آن مرحوم، هرگونه تغییری در ساخت و بنای جمره حاصل شود، در صورتی که در همان مکانی که جمره در

زمان پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام ساخته و بنا شود و عرفاً صدق کند که جمره است، باید به همان بنا رمی کنند و صحیح است.  
 (ج) چنانچه روی جمره بنای دیگری بسازند که بنای آن بلندتر از بنای جمره زمان پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام باشد، مانند زمان ما، رمی به مقداری که بر بنای سابق افزوده شده، کفایت نمی‌کند و همچنین است اگر بر حجم آن بیفزایند.

۲۳- آیت الله السید عبد الأعلى الموسوی السبزواری رحمته الله  
 (متن:) مسألة: يجب الإصابة الى البناء  
 المخصوص (۱) ومع زواله يجزى إصابة  
 محله (۲)

---

(شرح:) (۱) لانه المعروف من لفظ الجمره عند المتعارف فتنزل الأدلة عليه وتقتضيه قاعدة الاشتغال أيضاً.

(۲) قال في الجواهر في بيان معنى الجمره عن الدروس: «انها اسم... [الى آخر ما اوردها في ص ۴۸ من هذه الجزوة فراجع] (ثم قال):  
 وصرح بكفاية الرمي إلى المحل في النجاة أيضاً، و خبر غسان عن حميد ابن مسعود قال:  
 سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رمي الجمار على غير طهور، قال: «الجمار عندنا مثل الصفا والمروة

حيطان، إن طفت بينهما على غير ظهور لم يضرک والطهر أحب إلي، فلا تدعه وأنت قادر عليه»<sup>١</sup>.

وفيه أولاً: أن الخبر قاصر سنداً لجهالة أبي غسان، وحميد بن مسعود.

و ثانياً: أنه ليس في مقام بيان كون الحائط له موضوعية خاصة في الجمرة وغاية ما يستفاد منه كونه علامة مثل كون الصفا والمروة علامة، فلو فرض زوالهما لا يزول السعى بين العلامتين، ومقتضى العرف والعادة أيضاً كون المحل هو الجمرة دون البناء، لأنه كان يخرب في كل سنة أو ستين ويجدد البناء، ولم يدل دليل ولو ضعيف - حتى تاريخ - على أن محل الجمار كان بناءً في زمان إبراهيم عليه السلام أو أنه عليه السلام بنى هناك بناءً للجمار، والمسألة بحسب الأصل من الأقل والأكثر، لأن كون الرمي إلى المحل مجزياً معلوم و الشك في اعتبار القيد الزائد عليه، مع أن الرمي بالحصى تحقير ومهانة ويناسب انخفاض المرمى عرفاً، والبناء لو فرض استفادته من الأدلة إنما هو من باب الغالب

١. الوسائل، باب ٢، من ابواب رمي الجمرة العقبة حديث ٥.

والعلامة لا الخصوصية كما أشار إليه صاحب الجواهر. نعم مع وجود البناء يكون هو المتيقن من محل الرمي بلا إشكال كما تقدم عن المدارك.

(متن:) ولو فرض زيادة البناء وارتفاعه عما كان عليه في القديم فيجزى الرمي عليه مع عدم امکان رمی ما كان سابقاً.

(شرح:) لما مر من أن البناء انما هو علامة فقط، فيكون الرمي عليه رمياً على المحل طال البناء أو قصر ولا موضوعية له ولو فرض انه اطيل البناء وجعلت أطرافه درجات متعددة ورميت من تلك الدرجات وأصاب البناء، فالظاهر الأجزاء فالبناء بأي حد كان رمز خاص لمحل مخصوص وطريق محقق إليه.<sup>۱</sup>

از متن<sup>۲</sup> و شرح «مذهب الاحكام» نکاتی استفاده می شود:  
الف) واجب است سنگریزه ها به ستون ها زده شود.  
ب) در صورتی که ستون ها را بردارند سنگ به محل

---

۱. مذهب الأحكام، ج ۱۴، ص ۲۳۷، ۲۳۹.

۲. متن «مذهب الاحكام» كتاب «عروة الوثقى» است ولی آنچه از متن در «عروه» وجود نداشته است از آیت الله مرحوم سید علی رضا موسوی سبزواری والد شارح می باشد و این قسمت از متن از این مرحوم است چون این قسمت در «عروه» نیست: به جلد ۱۳ «مذهب الأحكام» ص ۱۲۴ مراجعه شود.

ستون‌ها زدن مجزی است و کفایت می‌کند. (یعنی اصل رمی بر ستون‌ها است و در صورت نبودن ستون‌ها به محل ستون‌ها نه به زمین اطراف آنها کفایت می‌کند).

ج) خبر ابی غسان هر چند از جهت سند ضعیف است اما دلالت آن بر این که جمرات بنا بوده است - نه زمین - بی‌اشکال است.

د) در صورتی که ستون‌ها وجود داشته باشد بدون شک باید به همان ستون‌ها سنگ زد.

ه) چنان چه بر ارتفاع ستون‌ها افزوده شد رمی بر قسمت افزوده شده صحیح است.

و) محل اصلی برای رمی جای ستون‌ها است و ستون‌ها علامت آن محل می‌باشند.

#### ۲۴ - آیت الله فاضل لنکرانی مد ظله العالی

ذکر بعضی الأعلام علیه السلام أن الجمره الموجودة في زمن النبي صلى الله عليه وآله والأئمة عليهم السلام لا ريب في تغييرها لعدم إمكان بقائها فشخصها لا يلزم رميه جزماً، بعد عدم إمكان البقاء، وبقاء حكم الرمي إلى يوم القيامة قطعاً.

و عليه فإذا كان التغيير بنحو بنى بعد زوالها جمره أخرى أو رمت أو طليت بالحصص والسمنت بحيث يعد ذلك جزء منها لا بأس برميها.

وأما إذا فرض أنه بنى على الجمره بناء آخر

مرتفع أعلى من الجمره السابقيه الموجوده في زمانهم ﷺ كما في زماننا هذا، فلا يجتزي برمي المقدار الزائد المرتفع لعدم وجود هذا المقدار في زمانهم، فلم نحرز جواز الإكتفاء برمي هذا المقدار.

قال: والأحوط لمن لا يتمكن من رمى نفس الجمره القديمه أن يرمى بنفسه المقدار الزائد المرتفع ويستنيب شخصاً آخر لرمي الجمره القديمه المزيد عليها.

ويرد عليه:

أولاً: أن البناء على الجمره بناء آخر مرتفع أعلى من الجمره السابقيه يستلزم الإضاقة والزيادة بالنسبة إلى الأصل أيضاً ولا يكون التغيير حينئذ بمجرد الكيفيه فقط، بل التغيير في الكمية أيضاً أصلاً و فوقاً و حينئذ فاللازم عدم الاجتزاء برمي الأصل أيضاً ولا مجال للالتزام به.

وثانياً: أنه مع قطع النظر عما ذكرنا، نقول: أن ارتفاع الجمره لا يستلزم خروج المقدار المرتفع عن عنوانها، فإن الجمره سواء كان المراد بها الأرض أو كان المراد البناء باقيه بعنوانها، ولا تكون الجمره المرتفعه جمره وإضاقة بل المجموع هي الجمره.

ويؤيد ما ذكرنا التوسعة المتحققه في

المسجدين: المسجد الحرام و مسجد النبي ﷺ حيث إنها لا توجب خروج الزائد عن العنوان ولا عن الأحكام المترتبة عليهما، فإذا قلنا بالتمييز بين القصر والإتمام في خصوص المسجدين لا في مجموع البلدين يكون التمييز المزبور ثابتاً في جميع أجزاءهما ولو الأجزاء الحادثة في الأزمنة المتعددة.

كما أنّ الإحرام للحج بالاضافة إلى المتمتع اللازم وقوعها في بلد مكة قد مرّ البحث سابقاً في أنه يجوز إيجاده من أية نقطة من نقاط مكة وحتى النقاط الحادثة في الأزمنة الأخيرة، وقد تقدم الاستدلال عليه.

وعليه فالتوسعة لا تقتضي عدم توسعة الحكم والمقام من هذا القبيل، فإن الارتفاع لا يقتضي سلب العنوان، وهو الملاك في الأحكام - كما لا يخفى - فيجوز من المقدار المرتفع الموجود في هذه الأزمنة أيضاً.<sup>١</sup>

از عبارات مزبور مطالب و نکاتی به دست می آید:

الف) به نظر حضرت آیت الله فاضل لنکرانی مدظله العالی وجود جمرات به صورت بنا در عصر پیامبر ﷺ و ائمه

١. تفصیل الشریعة، فی شرح تحریر الوسيلة، ج ٥ کتاب الحج، ص ٢٠٥.

اطهار بجانب مفروغ عنه است و تنها از جهت ارتفاع جدید آن محل بحث است.

ب) مقداری که بر طول و ارتفاع جمرات افزوده شده، حکم مقدار اولیه را دارد و رمی آن صحیح است.

ج) حکم در جمره و غیر جمره تابع عنوان است و وقتی حکم شرعی صادر شد که به جمره سنگ بزنید باید ملاحظه شود که در نظر عرف «جمره» چیست، اگر بنای یک متری را جمره دانستند باید به همان بنا رمی نمود و اگر بنای ده متری را جمره گفتند می‌توانیم به هر قسمت از آن رمی کنیم و مجزی و صحیح است، همان‌گونه در مورد مسجد النبی یا مسجد الحرام یا شهر مکه و امثال آنها حکم قصر و اتمام یا محرم شدن از شهر مکه را تابع عنوان این امور می‌دانیم و ملاک صدق عرفی فعلی است، در جمرات نیز چنین است.

### تاریخ مكة المكرمة - قديماً و حديثاً

الأعمدة الحجرية: الأعمدة الموجودة وسط الأحواض الثلاث علامة للمكان الذي ظهر به الشيطان ورماه إبراهيم عليه السلام. أما الأحواض التي حول الأعمدة فإنها أحدثت بعد ١٢٩٢ هـ، لتخفيف زحمة الناس وتوسيع دائرة الرمي وجمع الحصى في مكان واحد، وقد يتبادر إلى الذهن أن حوض جمره العقبة بنى من جهة واحدة، فذلك لأن هذه الجمره كانت ملاصقة

للجبل فكانت ترمى من الجانب المكشوف،  
ولما أزيل الجبل لتوسعة الشارع بقي الحوض  
نصف دائرة مكان الرمي سابقاً، وتجدر الإشارة  
إلى أن ارتفاع هذا الجبل كان بضعة أمتار وطوله  
نحو (١٠٠م)  
ونظراً لتزايد الحجاج فقد بنى دور علوى  
للجمرات بعد سنة ١٣٨٣ هـ<sup>١</sup>

خلاصه این عبارت این است که:

(الف) ستون‌ها علامت مکانی هستند که شیطان ظاهر شد و  
حضرت ابراهیم عليه السلام او را رمی کرد.

(ب) به منظور تخفیف زحمت مردم و توسعه دایره رمی و  
جمع شدن سنگ ریزه‌ها، حوضچه‌هایی اطراف ستون‌ها، بعد  
از سال ١٢٩٢ هجری قمری (١٣٠ هجری قمری سال قبل)  
احداث شد. (یعنی این حوضچه‌ها قبلاً وجود نداشت و  
«جمره» همان ستون‌ها بود).

(ج) حوضچه جمره عقبه در یک طرف ستون ساخته شده و  
علت آن این است که جمره عقبه چسبیده به کوه کوچکی بود و  
از سمت بیرون رمی می‌شد، به منظور توسعه خیابان کوه را  
برداشتند و حوضچه به مقدار نصف دایره مکان رمی زمان قبل  
از برداشتن کوه باقی ماند.

(د) کوهی که جمره به آن چسبیده بود سه متر تا نه متر ارتفاع

داشت و طول آن یک صد متر بود.

ه) نظر به زیاد شدن حججاج بعد از سال ۱۳۸۳ هجری قمری جمرات را دو طبقه نمودند.

ضمناً، از این عبارت معلوم می‌شود که، به نظر عامه، مسلم و قطعی بوده که «جمره عقبه» سینه کوه قرار داشته و زمین پایین کوه نبوده است.

بلکه اگر «جمره» را زمین می‌دانستند و جهی نداشت که ستون ساخته شده در آن را به صورت سنگ چین و سیمانی و دو طرفه بسازند.

## سفرنامه مکه

### جمرات

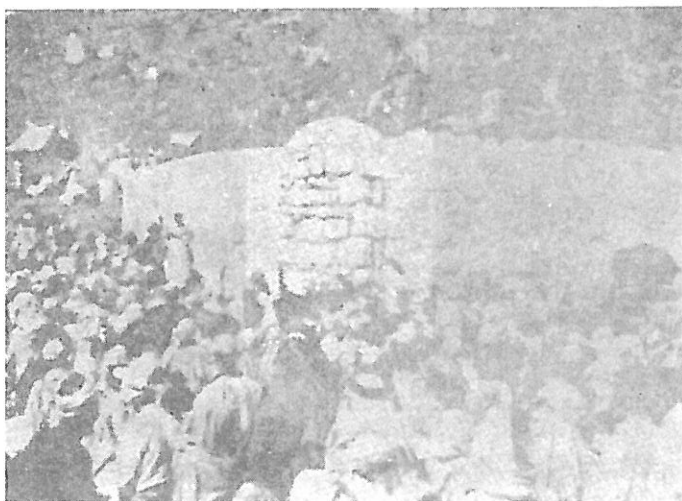
بدان که «جمرات» سه مکانی است در منی که در آن سنگ ریزه می‌اندازند. مفرد آن «جمره» است، جمره اولی و وسطی در میان خیابان آبادی منی است و وضع آنها این است: سنگ بلندی در وسط نصب کرده‌اند که سنگ ریزه را بر آن می‌زنند و اطراف آن را محوطه کوچکی ساخته‌اند که سنگ‌های ریزه در آنجا جمع می‌شود و جمره عقبه در آخر آبادی، متصل به دیوار است و در وقت رفتن به منی، در سمت یسار است. محوطه ندارد و «جمره» در لغت به معنی حصاة و سنگ ریزه است و چون سنگ ریزه را به آن سه مکان می‌اندازند، عَلم از برای آن سه مکان نیز شده است.<sup>۱</sup>

۱. سفرنامه مکه: حسام السلطنه: جمادی الثانی ۱۲۹۸ ق.

### احکام حج بیگلی

جمرة عقبه - ستونی است به ارتفاع تقریباً چهار متر و به عرض پنج متر (برابر شکل زیر) که از وسط آن در قسمت پایین، نیمه منشوری به ارتفاع دو متر بنا شده و دارای سه ضلع می باشد (ضلع وسط بزرگتر از دو ضلع طرفین است) و سنگریزه ها بایستی به ستون وسط اصابت کند نه به اضلاع نامبرده.<sup>۱</sup>

«جمرة عقبه» در منی و حجاج مشغول پرتاب سنگریزه هستند.<sup>۲</sup>



۱. کتاب، احکام حج بیگلی، ص ۲۵۲.

۲. شکل جمرة عقبه در سال ۱۳۴۱ (چهل سال قبل).

## آثار اسلامی مکه و مدینه

در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: علت رمی جمرات آن است که شیطان در محل جمره بر ابراهیم ظاهر شد. جبرئیل از ابراهیم خواست تا هفت سنگ به او بزند و با زدن هر سنگ تکبیر بگوید. ابراهیم چنین کرد و این سنت شد.<sup>۱</sup>

از همان صدر اسلام، دو جمرهٔ اولی و وسطی، از تمامی اطراف باز و قابل رمی بوده است؛ اما جمرهٔ عقبه، سینهٔ کوه بوده و رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که دست چپش مکه و دست راستش منی بود، آن را رمی می‌کرد.<sup>۲</sup>

در سال ۱۳۷۶ عبد الله بن دهیش، رئیس محاکم شرعی مکه، فتوا به تخریب این کوه داد، مشروط بر آن که از آن سورمی صورت نگیرد؛ اما اکنون از هر طرف به جمره عقبه رمی می‌شود.<sup>۳</sup>

## نتیجه نهایی عبارات

تا این جا عبارات جمعی از فقها و دیگران را که ارتباط با تبیین معنا و حقیقت «جمره» داشت آوردم.

از مجموع این‌ها به خوبی استفاده شد که «جمره» همان بنا و ستون‌هایی است که در آن نقطهٔ مخصوص از زمین، موجود می‌باشد و هرگاه بنا و ستون تخریب و وجود نداشت باید به همان نقطهٔ مخصوص از زمین، رمی کنند و چنانچه عبارتی، هر

۱. علل الشرائع، ص ۴۳۷.

۲. التاریخ القویم، ج ۶، ص ۱۵.

۳. آثار اسلامی مکه و مدینه، تألیف آقای رسول جعفریان.

چند صریح در این باشد که، «جمره» زمین است، باید به این نکته توجه داشت که، منظور همان نقطه مخصوص می باشد که فعلاً در اشغال ستون ها قرار گرفته است. زیرا «مجتمع الحصى»، «فی المرمی»، «علی الجمره»، «الارض» و امثال این تعابیر (بر فرض که ظهور در زمین داشته باشد) تماماً نظر به خصوص همان نقطه از زمین اشغال شده دارد و نه غیر آن و معلوم است که با وجود ستون ها رمی آن نقطه ممکن نیست.

و دلیلی هم نداریم که زمین اطراف آن، جایگزین و بدل آن نقطه می باشد و ظاهراً مسأله شفاف و جای هیچ گونه شبهه و تردیدی نباشد. در عین حال در قرائن خارجی و صفحات بعد توضیح بیشتری داده می شود.

## بخش دوم:

### قرائن خارجی بر اینکه محل رمی زمین نبوده است

طبق روایات معتبر، شیطان در سه نقطه از سرزمین منی ظاهر شد و حضرت ابراهیم علیه السلام او را رمی کرد و این عمل همچنان اجرا می شد و همه ساله حتی در عصر جاهلیت کسانی که به عنوان مراسم حج در آن سرزمین حاضر می شدند آن سه نقطه را رمی می کرده اند.

با توجه به این که سرزمین منی وادی و در بین کوه ها واقع است و در هر سال فقط سه تا چهار روز مورد توجه حجاج قرار داشته و در آن چند روز یکی از اعمال اعتقادی رمی همان سه نقطه بوده است و با توجه به این که طی سالیان دراز شاید چندین مرتبه سیل و طوفان و حوادث طبیعی آن سه نقطه معین را در معرض ناشناخته شدن قرار می داده که اگر علامت گذاری نمی شد به طور کلی شناسایی و تشخیص آنها از سایر جاها غیر ممکن می شد.

همچنین به حکم عقل و عرف و عادت در چنین موضوع مهمی ضرورت دارد آن سه نقطه علامت گذاری شده و بدون تفاوت از کنار آن نگذرند بلکه عدم اقدام در این قبیل امور

قرائن خارجی بر اینکه محل رمی زمین نبوده است □ ۷۱

تقییح و نشان بی خردی و سفاهت تلقی می شود.

بر این اساس می توان اطمینان نمود که محل‌های رمی علامت گذاری بوده است و ظاهراً در آن وادی که همه سنگ است چه چیز می تواند برای علامت گذاری بهتر از چند قطعه سنگ باشد، که هم دست رس و هم در برابر سیل و طوفان استقامت داشته باشد؟

و به طور طبیعی اطمینان حاصل می شود که نسل بعد نسل تا زمان رسول خدا ﷺ و بعد از آن حضرت، آن محل‌ها لااقل با قطعاتی از سنگ به صورت سنگچین علامت گذاری می شده و رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار ﷺ آن را رد نکرده بلکه عملاً آن را امضا فرموده اند.

از سویی بدیهی است که مسلمانان صدر اسلام به محل رمی پیامبر ﷺ توجه داشته و مقید بوده اند آن نقطه را که ایشان رمی فرموده رمی کنند و آن نقطه را با علامت گذاری حفظ و مشخص نگاه دارند.

و ظاهراً این که هم اکنون جمرات را به صورت سنگچین ساخته اند به منظور پیروی از سیره مسلمانان تا زمان رسول خدا ﷺ باشد.

بلی می توان گفت سنگ چین‌ها همیشه از حیث طول و عرض یک نواخت نبوده و گاهی کوتاه و زمانی مرتفع ساخته می شده است که شاید بعضی از اوقات به خاطر کوتاه بودن و کثرت حجاج و زیادی سنگریزه‌ها زیر سنگ ریزه‌ها پوشانده می شده به طوری که دسته بعد، سنگ ریزه‌های خود را روی

سنگچین و بالای سنگ ریزه‌های قبلی‌ها می‌انداخته‌اند. همچنین محتمل است در برخی از سال‌ها هنگام رمی، اتفاق افتاده که به منظور بازسازی، یا در اثر سیل، بنای بعضی جمرات موجود نبوده است و فرموده‌اند به محل بنا رمی کنند. علاوه در روایات تاریخی دیده نشده که محل‌های رمی زمین بوده و احدی از فقها هم حکم به بدعت بودن بنا نموده بلکه در مقام عمل و فتوا آنها را تأیید فرموده‌اند.

بلکه اگر ستون‌ها ریشه تاریخی نداشت و به صدر اسلام منتهی نمی‌شد و هابیه‌ها آنها را تخریب و اثری از آنها نگذاشته بودند. خلاصه چنانچه فرضاً هیچ دلیل و روایتی دال بر وجود علامت و بنا نداشتیم اما به حکم عقل و عرف و عادت بایستی قبول کنیم که در تمام اعصار جمرات دارای علامت و نشان بوده است و کسی نگفته است که هنگام رمی علامت‌ها را جمع می‌کرده‌اند.

مضافاً بر این که روایات فراوانی داریم که گویای وجود بنا در عصر پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام است. لذا چنانچه روایتی مشعر بر عدم بنا باشد باید از جهت سند، دلالت و جهت صدور مورد تأمل و بررسی قرار گیرد.

آری برای این که در قبرستان، محل دفن انسانی گم نشود و مشخص بماند فرموده‌اند: مستحب است پس از دفن علامتی روی قبر بگذارند.<sup>۱</sup>

و در روایت است که پس از دفن عثمان بن مظعون،

۱. العروة الوثقی، بیست و یکم از مستحبات دفن.

قرائن خارجی بر اینکه محل رمی زمین نبوده است □ ۷۳

رسول خدا ﷺ سنگی طلبد و آن را بالای سر قبر او قرار داد و فرمود: این سنگ عَلَم (علامت و نشان) باشد تا خویشان او را نزدیک او دفن کنند!

بر این اساس آیا می‌توان گفت قبری را برای غرضی جزئی آن هم مستحب علامت گذاری می‌کنند و توصیه به آن نیز می‌شود اما جمرات را که به طور وجوب، همه ساله هزاران نفر باید رمی کنند بدون علامت رها می‌کنند؟ و آیا کسی گفته است علامت را بر می‌داشته و به زمین رمی می‌کرده‌اند و پس از پایان اعمال مجدداً علامت نصب می‌کرده‌اند؟

---

۱. ان رسول الله ﷺ لما دفن عثمان بن مظعون دعا بحجر فوضعه عند رأس القبر وقال: يكون عَلَمًا ليدفن اليه قرابته: (مستدرک الوسائل، باب ۳۵، ابواب دفن، ح ۱).

بخش سوم:

## روایات

در هیچ روایتی دیده نشده که ماهیت جمرات را بیان کرده باشند ولی در آنها تعبیرهایی وجود دارد که نشان می‌دهد در عصر پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام جمرات، بنا و ستون‌هایی بوده که سنگ‌ریزه‌ها را به آنها می‌زده‌اند، از باب نمونه بعضی از آنها را نقل می‌کنیم:

۱- محمد بن ابی نصر عن ابی الحسن علیه‌السلام (فی حدیث رمی الجمار) قال:

وَأَجْعَلُهُنَّ عَلَى يَمِينِكَ كَلْهُنَّ وَلَا تَرْمِ عَلَى  
الْجَمْرَةِ...<sup>۱</sup>

تمام جمرات را هنگام رمی در طرف راست خود قرار بده و هنگام رمی روی جمره نایست.

این روایت به خوبی نشان می‌دهد که جمره طوری بوده که امکان ایستادن روی آن بوده است و الف و لام «الجمرة» ظاهراً اشاره به جمره عقبه است و حضرت از رفتن بالا و ایستادن روی آن نهی فرموده است.

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۷۵، ابواب رمی جمرة العقبة باب ۱۰، ح ۳ و ۵ (در صفحه ۳۳ آن جزوه به این روایت استدلال شده است).

اما این که در صفحه ۳۳ آن جزوه همین روایت را آورده‌اند و فرموده‌اند «کسی به هنگام رمی روی ستون نمی‌ایستد» و این را شاهد گرفته‌اند که پس «مراد از «جمره» محل سنگریزه هاست».

باید گفت: بلی کسی روی ستون‌های زمان ما نمی‌تواند بایستد و اگر این روایت در این زمان صادر شده بود حق باشما بود، ولی باید توجه داشت که این روایت زمانی صادر شده که جمرات، خصوصاً جمره عقبه چنین نبوده و حتی عده‌ای بالای آن می‌رفته و از بالا رمی می‌کرده‌اند.

بلکه اگر شکل جمره اولی و وسطی را که قبل از ستون‌های فعلی بوده ملاحظه کنید، یقین پیدامی‌کنند که بالا رفتن و روی آنها ایستادن امری ساده بوده و چه بسا عوام هم چنین می‌کرده‌اند.

علاوه «جمره» مفرد «جمرات» به معنای یک عدد می‌باشد و به طوری که در صفحه ۳۲ آن جزوه آمده «جمار» به معنای سنگریزه‌ها می‌باشد و «جمره» - مفرد آن - به معنای یک عدد سنگریزه است، بنابراین معنا ندارد که امام علیه السلام بفرماید: روی یک سنگریزه نایست (لا ترم علی الجمرة) بلکه باید می‌فرمود: روی سنگریزه‌ها نایست: (لا ترم علی الجمار) و این خود شاهد است که مراد از «الجمرة» سنگریزه و یا محل سنگریزه نیست.

۲- معاویة بن عمار، عن ابی عبد الله علیه السلام قال:

خذ حصی الجمار ثم ائت الجمرة القصوی التي

### عند العقبة فارمها من قبل وجهها ولا ترمها من اعلاها...<sup>۱</sup>

سنگریزه‌های جمرات را برگیر و به سراغ آخرین آنها که در نزد عقبه «گردنه» واقع است بیا و آن را از طرف مقابل (روبرو) رمی کن نه از طرف بالا.

این تعبیر نشان می‌دهد که جمرهٔ عقبهٔ پایین و بالا داشته است و زمین نبوده است، زیرا برای زمینی که در نهایت بیش از دو سه متر نیست (محل رمی) هر مقدار پست و بلندی داشته باشد معهود و متعارف نیست که به درجه‌ای باشد که عرفاً از آن تعبیر به «اعلاها» مقابل «اسفلها» بکنند.

بلکه اگر چنین بود بایستی به جای «من قبل وجهها»، «من اسفلها» می‌فرمود.

اما این که در صفحهٔ ۳۴ آن جزوه آمده است:

و اگر جمره به معنای ستون باشد، جملهٔ «ولاترمها من اعلاها» نامفهوم خواهد بود، زیرا کسی برای رمی، بالای ستون نمی‌رود.

پس باید گفت: بلی کسی برای رمی بالای ستون‌های فعلی نمی‌رود زیرا که نمی‌توانند، و اما ستون‌های صدر اسلام و زمان ائمه اطهار علیهم‌السلام چه طور؟ جمرهٔ عقبهٔ آن زمان چطور؟ دو روایتی را که مرحوم علامه در کتاب «تذکره» و «منتهی» نقل کرده است (در ص ۲۷ گذشت) که عمر «صَعَدَ فَرَمَاهَا مِنْ

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۷۰، ابواب رمی جمرهٔ العقبة، باب ۳، ح ۱ (در صفحهٔ ۳۳ آن جزوه به این روایت استدلال شده است).

فَوْقَهَا» بالای جمره رفت و جمره را از بالای جمره رمی کرد. و باین مسعود گفته شد «إِنَّ نَاسًا يَرْمُونَهَا مِنْ فَوْقِهَا» عده‌ای از مردم جمره را از بالای آن رمی می‌کنند (طبق برداشت آن جزوه که کسی برای رمی بالای ستون نمی‌رود) بایستی مرحوم علامه می‌فرمود: این دوروایت نامفهوم و کذب است، زیرا کسی بالای ستون نمی‌رود. و حال این که چنین نفرموده است بلکه در «تذکره» فرموده است: «این عمل عمر ممنوع (نامشروع) است» و در «منتهی» فرموده است: «ولی از پایین زدن اولی است» و برای اثبات ادعای خود به روایت ابن مسعود و روایات خاصه تمسک کرده که فرموده‌اند: «لا ترمها من اعلاها».

به هر حال این روایت به طور روشن گواه است که جمره عقبه زمین نبوده و ائمه اطهار علیهم‌السلام بر زمین رمی نکرده‌اند. و بر فرض هم منظور، زمین باشد، مسلم، همان زمین مخصوص است نه زمین اطراف ستون‌ها.

### ۳- فقه الرضا علیه‌السلام

وتقف في وسط الوادي مستقبل القبلة ويكون بينك وبين الجمره عشر خطوات، او خمس عشرة خطوة وتقول وأنت مستقبل القبلة، والحصي في كفك اليسرى: اللهم هذه حصياتي... وترمي من قبل وجهها، ولا ترمها من اعلاها.<sup>۱</sup>

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۶۹، ابواب رمی جمره العقبه، باب ۳، ح ۱ (در صفحه ۳۵ آن جزوه به این روایت استدلال شده است).

در وسط وادی، رو به قبله بایست در حالی که بین تو و جمره ده یا پانزده قدم (گام) فاصله باشد و در حالی که رو به قبله هستی و سنگریزه در دست چپ تو است می‌گویی: اللهم هذه... و از طرف مقابل جمره رمی کن و از بالای آن، آن را رمی مکن.

این روایت شاهد گویایی است که جمره‌های دیگر غیر از جمره عقبه نیز زمین نبوده و بنا بوده‌اند، زیرا این روایت به قرینهٔ این که فرموده است: رو به قبله بایست و رمی کن، معلوم می‌شود مربوط به جمره عقبه نیست (چون در جمرهٔ عقبه پشت به قبله رمی انجام می‌شود).

نیز صریحاً از رمی نمودن از بالای آن نهی کرده است و این جز با بنا و ستون بودن آن معنا نخواهد داشت، زیرا که جمره اولی و وسطی در وسط وادی قرار داشته‌اند. و این که در صفحهٔ ۳۵ آن جزوه آمده که:

«اگر جمره به معنای ستون باشد معنا ندارد کسی روی آن برود و آن را رمی کند بلکه به قرینهٔ این که می‌گوید: «از روبرو رمی کن، نه از بالا» مفهومی است که این قطعه زمین همان گونه که گفتیم در یک سرایشی بوده و مستحب این است که از طرف پایین آنرا رمی کنند نه از بالا...».

پس باید گفت: بلی اگر ستون مانند ستون‌های فعلی باشد معنا ندارد کسی روی آن برود.

و اما این که این تعبیر را قرینه گرفته بر این که جمره، قطعه زمین و در یک سرایشی بوده است، باید گفت: اگر چنین بود

باید می فرمود «ولا ترمها من اعلی الوادی»، «از بالای وادی آن را رمی مکن» نه این که بفرماید «ولا ترمها من اعلاها»، «رمی مکن جمره را از بالای جمره» دقت کنید!

علاوه، چنانچه معنای روایت این باشد که «جمره را از سرایشی و از طرف پایین رمی کن». در این صورت معنای «وترمی من قبل وجهها» چگونه می شود؟ آیا ضمیر «من قبل وجهها» به جمره بر نمی گردد؟ آیا با این قرینه معلوم نمی شود ضمیر «من اعلاها» نیز به خود جمره بر می گردد نه به وادی و سرایشی؟

باز در صفحه ۳۶ آن جزوه در رابطه با معنای همین روایت فرموده اند:

تقابل در میان «ترمی من قبل وجهها» و «ولا ترمها من اعلاها» دلیل آشکاری است بر این که منظور آن قطعه زمینی بوده که از یک طرف پایین بوده و از طرف دیگر بالا، یعنی از طرف پایین (از طرف وادی) رمی کن، نه از طرف بلندی.

تعجب است، در اینجا «جمره» را یک قطعه زمینی ظاهراً وسیع فرض کرده اند، که دو طرف، یکی پایین و یکی بالا داشته و بعد هم ضمیر «من قبل وجهها» را به وادی برگردانده و ضمیر «من اعلاها» را هم به وادی برگردانده اند و حال این که هر دو ضمیر به خود جمره بر می گردد نه به وادی. (دقت لازم است)

البته «فقه الرضا» از جهت سند معتبر نیست اما بالأخره یک کتاب فقهی می باشد و لااقل اثر یکی از بزرگان قدما است که از

یک موضوع خارجی خبر داده و نشان می‌دهد که در آن اعصار، هیچ یک از جمرات زمین نبوده است و همین مقدار برای تأیید کفایت می‌کند.

۴- دعائم الاسلام: عن جعفر بن محمد رضی الله عنه انه قال فی

حدیث:

وترمی من اعلی الوادی والجمرة عن یمینک  
ولا ترم من اعلی الجمرة<sup>۱</sup>

از طرف بالای وادی رمی کن و جمره، طرف راست تو باشد و از طرف بالای جمره رمی مکن.

این تعبیر نیز نشان می‌دهد که جمره بنا و ارتفاع داشته است و در این روایت نهی شده که از بالای جمره رمی کنند و این که در صفحه ۳۶ آن جزوه آمده است:

و این تعبیر نشان می‌دهد که جمره همان قطعه زمینی است که یک طرف آن بلندتر بوده و در این روایت نهی شده است از آن طرف رمی کنند، وگرنه کسی روی ستون برای رمی نمی‌ایستاد.

باید گفت: بلی روی ستون‌های فعلی نمی‌ایستند اما روی

ستون‌های قدیم چطور؟

آری، آن جزوه قبول دارد که معنای این قبیل روایات و این تعبیرها، ایستادن روی جمره است ولی دیده است روی ستون‌ها نمی‌توان ایستاد و اگر روایات توجیه نشود لغویت

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۶۹، ابواب رمی جمره العقبة، باب ۳، ح ۲ (در صفحه ۳۶ آن جزوه به این روایت استدلال شده است).

لازم آید، لذا در صدد توجیه برآمده و آن گونه روایات و عبارات فقها را توجیه کرده است.

اما چنانچه به این نکته توجه می شد که ستون های فعلی با ستون های قدیم تفاوت از زمین تا آسمان دارد چنین توجیه و تفسیری پیش نمی آمد.

از باب نمونه، در اخبار آمده است که حضرت امیر علیه السلام بر دوش رسول خدا صلی الله علیه و آله پا نهاد و بالای کعبه رفت، یا بلال بالای دیوار مسجد النبی می ایستاد و اذان می گفت، که با دیدن آنها نباید تعجب کرد و گفت ارتفاع کعبه حدود شانزده متر است، ارتفاع دیوار مسجد النبی حدود بیست متر است و پا بر دوش نهادن و بر بام کعبه رفتن، یا بالای دیوار مسجد النبی ایستادن و اذان گفتن غیر قابل قبول است پس معنای این اخبار چیز دیگری است و سپس در صدد توجیه آنها برآمد. هرگز چنین نیست بلکه باید به ارتفاع آنها در زمان صدور روایات توجه نموده یا لاقول علم آنها را به اهلش واگذار کرد.

۵- عن أبي غسان حميد بن مسعود قال:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَمَى الْجِمَارِ عَلَى غَيْرِ طَهْوَرٍ، قَالَ: الْجِمَارُ عِنْدَنَا مِثْلُ الصِّفَا وَالْمَرْوَةِ حَيْطَانٌ إِنْ طُفَّتَ بَيْنَهُمَا عَلَى طَهْوَرٍ، لَمْ يَضُرَّكَ وَالطَّهْرُ أَحَبُّ إِلَيَّ فَلَا تَدْعُهُ وَأَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ. ۱

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۶۹، ابواب رمی جمرة العقبة، باب ۲، ح ۵ (در صفحه ۳۷ آن جزوه به این روایت استدلال شده است).

ابو غسان حمید بن مسعود می‌گوید:

از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا می‌توان رمی جمرات را بدون وضو انجام داد؟ امام فرمود: جمرات در نزد ما مانند صفا و مروه دیوارهایی بیش نیستند اگر بدون وضو سعی صفا و مروه کنی ضرری ندارد (اگر جمرات را هم بدون وضو رمی کنی مانعی ندارد) اما با وضو بودن نزد من بهتر است، تا می‌توانی آن را ترک نکن.

این روایت صریح در این است که هر سه جمره، دیوار بوده و زمین نبوده‌اند، زیرا «حیطان»، جمع «حائط» از واژه «حَوَاط» است و ارباب لغت گفته‌اند «حائط» به معنای دیوار و محافظ است.

در آن جزوه، این روایت نقل شده، سپس صحت استدلال به آن از جهت ضعف سند و از جهت دلالت، مورد مناقشه قرار گرفته است.

پاسخ: اما از جهت ضعف سند:

اولاً، همان‌گونه که مرحوم نراقی رحمته الله در کتاب «مستند الشیعه»<sup>۱</sup> فرموده است:

ضعف سند در خصوص این روایت مضر نیست، زیرا:  
اولاً - در باب استحباب وضو برای رمی جمره عقبه طبق همین روایت فتوا داده‌اند و به شهرت و نقل اجماع جبران

۱. قال رضوان الله تعالى عليه «ولا يضر ضعف سند ابن ابي غسان عندنا مع انها بالثبوت ونقل الاجماع منجبرة فيها، (ای فی استحباب ان يكون الرامي متطهراً)» (مستند الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۸۹).

ضعف آن را نموده‌اند.

ثانیاً - این روایت در کتب روایی مورد اعتماد مانند «تهدیب» و «استبصار» آمده و با این که ظاهر بلکه صریح است که «جمرات» دیوار هستند در عین حال احدی از محدثین یا فقها نفرموده‌اند مشتمل بر مطلب خلاف واقع است، نفرموده‌اند «جمرات» دیوار نیست (و زمین است) و همین مقدار برای استدلال به آن بر این که «جمرات» از قدیم زمین بوده است کفایت می‌کند هر چند راوی آن مجهول باشد.

علاوه وجه و داعی برای جعل چنین روایتی با آن مضمون و آن تشبیه به نظر نمی‌رسد، لذا می‌توان به صدور آن اطمینان داشت.

اما از جهت دلالت: همان گونه که گفته شد، «حیطان» جمع «حائط» است و معنای اصلی آن حفظ و صیانت و تعهد است. «حاط» حَفِظَهُ وَ ضَانَهُ وَ تَعَهَّدَهُ (المنجد واژه حَوَطَ).

و این معنا درباره «جمرات» صادق است، زیرا که محوطه و حدود و فاصله بین جمرات به وسیله نصب علامت و دیوار در محل رمی، از کم و زیاد شدن مصون و محفوظ و در امان مانده و می‌ماند و «حَفِظَ» و «ضَانَ» و «تَعَهَّدَ» هر سه تعبیر درباره آن مطابق با واقع است و همان گونه که محوطه بین صفا و مروه به واسطه کوه صفا و مروه مصون و معهود مانده است. همین معنا نیز در «جمرات» حاکم و محقق است و تشبیه امام علیه السلام همین معنا را می‌فهماند، قرائن خارجی نیز همین اقتضا را دارد، زیرا چنانچه ستونها و دیوار و علامت در محل رمی نبود، فاصله بین

آنها و محوطه آنها متغیر و هر کس چیزی و مقداری می‌گفت. پس این که در صفحه ۳۸ آن جزوه اشکال شده مبنی بر این که: «حیطان»، جمع «حائط»، به معنای دیواری است که دور چیزی را می‌گیرد و این کلمه از مادهٔ «حَوَطَ» و «أَحاطَهُ» گرفته شده است، لذا به باغ‌های محصوری که اطراف آن را دیوار کشیده‌اند «حائط» می‌گویند.

باید گفت: اولاً به باغ «حائط» گفته نمی‌شود، ثانیاً یکی از معانی آن «احاطه» و «محاصره» است و آن هم به لحاظ همان معنای اصلی که محافظ بودن آن می‌باشد، می‌گویند، و این که منزل را «حیات» می‌گویند به لحاظ محافظت و مصون ماندن آن به وسیلهٔ دیوار می‌باشد.

جالب این که در صفحه ۳۹ آن جزوه، تصریح شده که:

معنای اصلی «حوط» حفظ و نگهداری چیزی است و به دیوارهایی که گرداگرد چیزی را می‌گیرد «حائط» گفته‌اند، زیرا آن را حفظ می‌کند.

و در چند سطر بعد، در همان صفحه آمده است:

تصوّر ما این است که منظور از حدیث بالا این است که: صفا و مروه یک محوطه معمولی است؛ مانند جمرات و حکم خانهٔ کعبه و مسجد الحرام را ندارد، که برای انجام طواف، وضو گرفتن واجب باشد و برای دخول در مسجد مستحب باشد.

ملاحظه می‌فرمایید که اعتراف شده است: صفا و مروه یک محوطه معمولی است، مانند جمرات: یعنی هر دو محوطه هستند و احاطه شده‌اند، ما سؤال می‌کنیم؟

شما اقرار دارید که آنها محوطه هستند، بفرمایید به چه چیز احاطه شده‌اند و به چه مناسبتی آنجا را محوطه خواندید؟ آیا محوطه صفا و مروه به غیر از کوه صفا و مروه و محوطه جمرات به غیر از دیوار و علامت، به چیز دیگری احاطه شده‌اند؟ آری در آن جزوه هم، به طور ناخود آگاه به این حقیقت اعتراف نموده‌اند که جمرات محوطه است و معلوم است که محوطه بدون حائط و دیوار و امثال آن محوطه نمی‌باشد. نتیجه این که خبر ابی غسان دلالت دارد که «جمرات» زمین نبوده و بنا و دیواری از قدیم وجود داشته است. و در استدلال به آن اشکالی نمی‌باشد.

۶- در دو روایت از جمره عقبه به «جمرة عظمی» تعبیر شده و در یکی به «جمرة کبری».

الف: عن سعید الأعرج، قال: قلت لابی عبد الله عليه السلام معنا نساء، قال افض بهنّ بليل [الی ان قال]: ثم افض بهنّ حتّى تأتى الجمرة العظمی فیرمین الجمرة..<sup>۱</sup>

ب: عن سعید الرومی، قال: رمی ابو عبد الله عليه السلام الجمرة العظمی...<sup>۲</sup>

ج: وعنه عليه السلام انه قال: یرمی يوم النحر الجمرة الكبرى وهی جمرة العقبة...<sup>۳</sup>

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ابواب رمی جمرة العقبة، ص ۶۷، باب ۱، ح ۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ابواب رمی جمرة العقبة، ص ۷۵، باب ۱۰، ح ۴.

۳. مستدرک الوسائل، کتاب الحج، ج ۱۰، ص ۶۸، باب ۱، ح ۳.

از این روایات استفاده می‌شود که در عصر ائمه علیهم‌السلام جمره عقبه بنا و ستون و سرپا بوده است که به آن اطلاق عظمی و کبری شده و نشان می‌دهد که جمره عقبه نسبت به دو جمره دیگر بزرگتر بوده است و ظاهر در این است که دو جمره دیگر نیز سرپا و ستون بوده‌اند ولی کوچکتر از جمره عقبه بوده‌اند و روشن است که به یک قطعه زمین، در برابر دو قطعه زمین دیگر عظمی و کبری اطلاق نمی‌کنند و ظاهراً وجه این تعبیر به لحاظ مقایسه جمره عقبه با دو جمره دیگر بوده است. مؤید این مطلب فرمایش مرحوم نراقی رحمته‌الله است که قبلاً نقل کردم.

۷- در روایات است که بیمار را به طرف جمار حمل کنند و اگر قدرت بر رمی نداشت در حضور او برایش رمی کنند.

عن ابی بصیر قال: سألت ابا عبد الله علیه‌السلام عن الذی ینبغی له ان یرمی بلیل من هو؟ قال: والمریض الذی لا یرمی یستطیع ان یرمی یحمل الی الجمار فان قدر علی ان یرمی والا فارم عنه وهو حاضر.<sup>۱</sup>

نظیر همین روایت از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام نقل شده است.<sup>۲</sup>

از این روایات معلوم می‌شود که جمرات زمین و محل اجتماع ریگ‌ها نبوده است بلکه ستون و دیواری بوده که بیمار باید ریگ را پرتاب کند تا به آن اصابت کند و اگر زمین و محل

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۰، ابواب رمی جمره العقبه، ص ۸۰، باب ۱۴، ح ۷.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۰، ابواب رمی جمره العقبه، ص ۸۳، باب ۱۴، ح ۴.

جمع شدن ریگها بود بیمار هم به راحتی می توانست با انداختن سنگ ریزه‌ها روی آن خودش رمی کند (طبق آن چه در صفحهٔ چهل و پنجم آن جزوه آمده است که:

آنچه مسلم است کفایت انداختن سنگ‌ریزه‌ها در همان دایرةٔ اطراف ستون‌هاست.

در صفحهٔ پانزدهم نیز همین تعبیر آمده است و معنا نداشت که بفرماید اگر قدرت بر رمی نداشت در حضورش رمی او را انجام دهید.

۸- احادیثی وارد شده که رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار ﷺ

فرموده‌اند: رمی جمار برای این است که شیطان در محل جمار نمایان شد، حضرت ابراهیم ﷺ او را سنگ زد و سنت بر این جاری شد.

الف - محمد بن علی بن الحسین عن النبی ﷺ و  
الائمة ﷺ انما امر برمی الجمار لأن ابلیس  
اللعین کان یترایاً<sup>۱</sup> لابراهیم فی موضع الجمار  
فی ترجمه ابراهیم ﷺ فجرت بذلك السنة.<sup>۲</sup>

ب - از حضرت امیر ﷺ نقل است که:

إن الجمار انما رمیت لان جبرئیل حین أری  
المشاعر لابراهیم برزله ابلیس فأمره جبرئیل ان  
یرمیة، فرماه بسبع حصیة فدخل عند الجمرة  
الاخری تحت الأرض فأمسك، ثم برزله عند

۱. کان یترایاً (ای عرض نفسه لان یری) روضة المتقین، ج ۴، ص ۴۰.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۰، ابواب رمی جمرة العقبة، ص ۶۸، باب ۱، ح ۵.

الثانية فرماه بسبع حصيات أخر، فدخل تحت الأرض موضع الثانية، ثم أنه برزله فى موضع الثالثة فرماه بسبع حصيات فدخل فى موضعها.<sup>۱</sup>

جمار رمی می‌شود به جهت این که شیطان برای ابراهیم علیه السلام ظاهر شد، جبرئیل علیه السلام به ابراهیم علیه السلام دستور داد او را رمی کند، ابراهیم هفت ریگ به شیطان زد، شیطان داخل زمین رفت و نزد جمره دوم ظاهر شد، باز هفت ریگ به او زد، شیطان باز رفت زیر زمین و در محل جمره سوم ظاهر شد، ابراهیم علیه السلام او را هفت ریگ زد.

ج- از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نیز به همین مضمون نقل شده است.<sup>۲</sup>

این چند روایت ظهور در این دارند که شیطان در محل جمار نمایان و دیده می‌شده و سپس داخل زمین رفته و در محل جمره بعدی ظاهر می‌شده است و معلوم می‌شود در زمان صدور این روایت جمار قطعه زمین نبوده بلکه چیزی بوده که فرموده‌اند [در محل جمار] ظاهر می‌شده و در همان محل پنهان می‌شده است، علاوه مناسب حکم و موضوع نیز اقتضا می‌کند که چیزی سرپا و مانند شیطان که نمایان شد نمایان باشد تا آن را رمی کنند. خصوصاً که در معنای «رمی» پرتاب کردن اشراب شده است و صرف انداختن روی زمین، عرفاً، رمی صدق نمی‌کند.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۰، ابوالعود، الی منی، ص ۲۱۴، باب ۴، ح ۶.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۰، ابوالعود، الی منی، ص ۲۱۴، باب ۴، ح ۳ و ۷.

### نتیجه حاصله از روایات

روایاتی که ارائه شد هر یک به لحاظ خصوصیتی که داشت حاکی از وجود بنا در محل رمی بود، هر چند متعرض طول و عرض و کم و کیف آن نشده و همان گونه که در «مهدب الاحکام» ج ۱۴، ص ۲۳۸ است، در روایات و حتی در کتب تاریخی بدو ساخت ستون‌ها و جزئیات آن مشخص نشده و معلوم نیست از چه زمانی ستون‌ها برپا شده است.

بلی سیره عملی مسلمانان در حفظ آثار دین و شعائر اسلام و کیفیت پیاده کردن اعمال، خصوصاً حج، که مورد اجماع و اجتماع همه مسلمانان است و کیفیت رمی آنان، حاکی از آن است که ستون‌ها از امور مستحذثه و از سر خود ساخته شده نیستند، زیرا تقیّد و توجه علمای اسلام، اعم از شیعه و سنی و تدبیر مسلمانان متعهد مانع از آن است که کسی بتواند از پیش خود اعمال سلیقه کند و در زمین محل رمی ستون احداث کند و نه علما و نه متدینین، حرفی نزده و اعتراضی نکنند و حتی در حوادث تاریخی هم مطرح نشود.

تاریخ مسجد الحرام و توسعه آن، تاریخ مسجد النبی و توسعه آن، مساجد دیگر از صدر اسلام تا کنون ثبت و ضبط شده، آن وقت ستون به جای محل رمی، ساختن مسکوت مانده است؟ کلاً ثم کلاً.

از کتاب «تاریخ مکه، قدیماً و حدیثاً» نقل کردم که در جریان ترمیم و برداشت کوه پشت جمره عقبه، عالم سنّی تخریب و برداشتن کوه را مشروط کرد بر این که وضع جمره و

همان قسمت که از قدیم رمی می شده مشخص بماند و پشت کوه که جمره نبوده و حتی مقداری از سمت راست و چپ آن که داخل کوه بوده با کشیدن سیمان از محل رمی اصلی متمایز بماند و بعد هم که جمرات را به صورت دو طبقه در آورده اند قسمت بالا را نیز هماهنگ با طبقه پایین ساخته که پشت جمره به عنوان جمره شناخته نشود و حجاج اشتباهاً به پشت جمره رمی نکنند (هر چند بعضی توجه ندارند و به چهار طرف رمی می کنند).  
در همین راستا حضرت امام علیه السلام و جمعی دیگر از فقها و مراجع فرموده اند:

دیوار سیمانی پشت جمره از جمره نیست و رمی آن کافی نیست<sup>۱</sup>

مرحوم آیت الله گلپایگانی علیه السلام فرموده است:

رمی جمره عقبه از غیر محل سابق خلاف احتیاط است و قدر متیقن از اجزاء همان مقدار سنگ چین است و زاید بر آن مورد شک است.<sup>۲</sup>

این توجه و دقت نظرها نشانه آن است که مسلمانان عموماً جمره را زمین اطراف ستون‌ها ندانسته و نمی دانند و باید این سیره قطعی عملی محفوظ بماند و چنانچه فتح باب شود چه بسا سنگ روی سنگ بند نشود. عصمنا الله من الزلل.

۱. مناسک محشای حضرت امام علیه السلام مسألة ۱۲۹۴ و ۱۲۹۹ و حواشی آن.

۲. مجمع المسائل، ج ۱، ص ۴۹۸ و ص ۴۹۹ جواب سؤال ۸ و ۱۳.

## بخش چهارم:

# مروری گذرا بر مطالب آن جزوه

در صفحه هفتم آن جزوه آمده است:

### جمره چیست؟

اصل و جوب رمی جمرات، به عنوان یکی از مناسک حج، از مسلمات و ضروریات اسلام است و همه علمای اسلام بر این اتفاق نظر دارند.

امام سائله مهم در باب رمی جمرات این است که بدانیم جمره چیست، که باید سنگ‌ها را به سوی آن پرتاب کرد؟ آیا جمره همین ستون‌هاست که امروز به آن سنگ می‌زنند؟ یا آن قطعه زمینی است که اطراف ستون قرار دارد؟ یا هر دو؟ یعنی سنگ به سوی هر کدام پرتاب شود کافی است. بسیاری از فقها از شرح این مطلب سکوت کرده‌اند، ولی گروهی از آنها تعبیراتی دارند که به خوبی نشان می‌دهد «جمره» همان زمین اطراف ستون‌هاست؛ همان قطعه زمینی که سنگ‌ریزه‌ها به هنگام رمی در آن جمع می‌شود. در کتب ارباب لغت و روایات معصومین علیهم‌السلام نیز اشارات گویایی بر این امر وجود دارد.

بلکه قراین نشان می‌دهد که در عصر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و در ایام ائمه معصوم علیهم‌السلام ستونی در محل جمرات وجود نداشته

و حاجیان سنگ‌های خود را بر آن قطعه زمین می‌انداختند.

باید گفت: بلکه قرائن نشان می‌دهد که حتی قبل از اسلام در محل جمرات، علامت و نشانه‌ای وجود داشته است، به صفحه ۷۰ همین جزوه مراجعه شود. نیز عبارات فقها نشان داد که جمره زمین نبوده است به شرحی که در صفحات قبل بیان شد. در صفحهٔ نهم آن جزوه آمده است:

بسیاری از فقها در توضیح معنای جمره سکوت اختیار کرده‌اند؛ ولی گروهی از آنها تعبیراتی دارند که نشان می‌دهد «جمره» همان قطعه زمین اطراف ستون‌هاست. در اینجا متن چهارده کتاب از فقهای معروف (هفت کتاب از فقهای شیعه و هفت کتاب از فقهای اهل سنت) را می‌آوریم که نشان می‌دهد «جمره» در عصر آنها به همان قطعه زمین اطلاق می‌شده است که سنگ بر آن می‌انداختند:

این که فرموده است: «ولی گروهی از فقها تعبیراتی دارند که نشان می‌دهد «جمره» همان قطعه زمین اطراف ستون‌هاست» اینجانب هر چه تفحص کردم چنین عبارتی نیافتم که نشان دهد جمره همان قطعه زمین اطراف ستون‌هاست، بلی عبارت مرحوم شهید ثانی در «شرح لمعه» چنین است:

وهی البناء المخصوص او موضعه وما حوله مما  
يجتمع من الحصى، کذا عرفه المصنف فی  
الدروس.<sup>۱</sup>

جمره همان بنای مخصوص یا محل و اطراف آن است که سنگ ریزه‌ها در آن جمع می‌شود همان گونه که شهید

۱. شرح لمعه، ج ۲، صفحه ۲۸۲.

اول در کتاب «دروس» آن را تعریف و معنا کرده است.

ملاحظه می فرمایید که اولاً به نحو تردید فرموده است، ثانیاً آن را به شهید اول نسبت داده است و حال این که در «دروس» عبارت «وما حوله» وجود ندارد، در «جواهر» و کتب دیگر هم که عبارت «دروس» را نقل کرده اند این عبارت (وما حوله) وجود ندارد، و ظاهر این عبارت در «شرح لمعه» سهو قلم باشد. ثالثاً دلیل و مدرکی برای این مقدار توسعه ذکر نکرده است. بلی تعبیر گروهی از فقها این است که در صورت نبودن بنا، به محل بنا رمی کنند. یعنی در صورت نبودن بنا «جمره» و محل رمی، خصوص زمین جای بنا است نه زمین اطراف بنا. (عبارات فقها قبلاً نقل شد).

در صفحه نهم آن جزوه است که:

### اقوال فقهای شیعه:

۱. مرحوم سید ابوالکلام ابن زهره در کتاب «غنیه»

چنین می گوید:

«وإذا رمی حصاة فوقعت في محمل أو علي  
ظهر بعير، ثم سقطت على الأرض اجزأت... كل  
ذلك بدليل الإجماع المشار إليه».

هنگامی که سنگی بیندازد و آن سنگ در محل یا روی  
پشت شتر بیفتد، سپس روی زمین (جمره) قرار بگیرد  
کافی است...

بلی آن مرحوم فرموده است: «سپس روی زمین قرار بگیرد  
کافی است».

سؤال این است: آیا مقصود آن مرحوم مطلق زمین است یا

خصوص زمین جای ستون‌ها؟

به علاوه همان احتمال که دربارهٔ عبارت منسوب به شیخ صدوق علیه السلام داده شد اینجا نیز جاری است و در هر حال قدر متیقن زمین جای ستون هاست و این در صورت نبودن ستون‌ها می‌باشد و مورد اتفاق است.

ضمناً، ظاهر عبارت «غنیه» این است که: اگر سنگ بدون استناد به رمی کننده، روی زمین (جمره) قرار بگیرد کافی است، و حال این که فقهای دیگر فرموده‌اند: باید اصابت و رسیدن به جمره، مستند به رمی کننده باشد.

مرحوم محقق علیه السلام و صاحب جواهر علیه السلام فرموده‌اند:

(وإصابة الجمره بها) او محلها (بفعله) بلا  
خلاف اجده فيه بل ولا اشكال... فلا یكفی  
الوقوع دونها ونحوه ممّا لا یسمی اصابة... ولا  
اذا كانت بغير فعله... (فلو وقعت على شیء  
فانحدرت على الجمره) او مرت على سننها<sup>۱</sup>  
حتى اصابت الجمره (جاز)<sup>۲</sup>

و صاحب حدائق علیه السلام فرموده است:

«رابعها (ای رابع الشرایط) اصابة الجمره بفعله  
وهو مما لا خلاف فيه بين كافة العلماء».<sup>۳</sup>

۱. «سَنَن» به معنای «طریق» است و معنای «مرت على سننها» این می‌شود: به راه خورد ادامه داد.

۲. جواهر الکلام، ج ۱۹، صفحه ۱۰۵.

۳. الحدائق الناضرة، ج ۱۷، صفحه ۱۳.

از شرایط صحت رمی این است که: رسیدن سنگ به سبب زدن رمی کننده باشد ولو با واسطه و در این مسأله اختلافی بین فقها وجود ندارد.

ضمناً به عبارت صاحب جواهر<sup>رحمته</sup> توجه شود که فرموده است: «حتی اصابت الجمره» و فرموده است «حتی وقعت فی الجمره» و خلاصه این تعبیر گویای این است که در آن زمان جمره، زمین نبوده است: دقت فرماید.  
در صفحه دهم آن جزوه آمده است:

۲- مرحوم علامه حلّی، در کتاب «منتهی» می‌فرماید:

إذا رمی بحصاة فوق علی الأرض ثمّ مرّت علی سنّتها او اصابت شیئاً صلباً كالمحمل وشبهه ثمّ وقعت فی المرمی بعد ذلك اجزأه، لأنّ وقوعها فی المرمی بفعله ورمیه.

هنگامی که سنگ ریزه‌ای بیندازد و روی زمین بیفتد و سپس بغلتد، یا به چیز محکمی مانند محمل یا شبیه آن بخورد، سپس در محلّ رمی بیفتد، کافی است؛ زیرا افتادن در محلّ رمی، با فعل او و به وسیله او بوده است.

این تعبیر نشان می‌دهد که محلّ رمی کمی گود بوده و اگر سنگ نزدیک آن می‌افتاده و غلط می‌خورده و در آن محل می‌افتاد، کفایت می‌کرده است. این دلیل بر آن است که ستونی در آنجا به عنوان «مرمی» (محلّ رمی) وجود نداشته است.

بلی ظاهر این قسمت از عبارت مرحوم علامه این است که در آنجا ستونی وجود نداشته است، اما اولاً: نشان نمی‌دهد که، با وجود ستون‌ها، رمی بر زمین اطراف ستون‌ها کفایت می‌کند، و قدر متیقن از عبارت آن مرحوم این است که هرگاه سنگ در

محل ستون‌ها قرار بگیرد کفایت می‌کند.  
 ثانیاً عبارت مرحوم علامه تتمه‌ای دارد که نشان می‌دهد  
 محل رمی، زمین نبوده است. عبارات و روایاتی را که در این  
 رابطه آورده است در صفحه ۲۶ همین جزوه مطالعه فرمایید.  
 ضمناً معلوم نیست چرا در آن جزوه حتی اشاره‌ای به تتمه  
 عبارت مرحوم علامه و آن روایات نشده است.  
 در صفحه دهم آن جزوه آمده است که:

۲- در کتاب «فقه الرضا» چنین آمده است:

فَإِنْ رَمَيْتَ وَوَقَعْتَ فِي مَحْمِلٍ وَانْحَدَرَتْ مِنْهُ إِلَى  
 الْأَرْضِ أَجْزَأَ عَنكَ. وَفِي ذَيْلِهِ عَنِ بَعْضِ النَّسَخِ:  
 «وَإِنْ أَصَابَ إِنْسَانًا ثُمَّ أَوْ جَمَلًا ثُمَّ وَقَعْتَ عَلَى  
 الْأَرْضِ أَجْزَأُهُ.»

اگر رمی کردی و سنگ تو در محل افتاد و از آنجا روی  
 زمین (جمرات) قرار گرفت، کافی است.

در صفحه یازدهم آن جزوه راجع به «فقه الرضا» صحبت  
 فرموده و سرانجام نتیجه‌گیری کرده به این که:  
 عبارات بالا شاهد زندهٔ مدعای ماست، که «جمرات»  
 ستون‌هایی نبوده است، بلکه آن قسمت خاص از زمین  
 بوده است.

اولاً، این که فرموده است «و سنگ تو در محل افتاد و از  
 آنجا روی زمین قرار گرفت، کافی است» اطلاق دارد، و ندارد  
 روی چه زمینی؟ بنابراین قدر متیقن آن، خصوصاً زمین محل  
 ستون‌ها است و آن فعلاً در اشغال می‌باشد.

ثانیاً این روایت بر خلاف نظر و فتاوی فقها و بر خلاف روایات معتبره‌ای است که اگر سنگ بدون استناد به رمی کننده به محل رمی اصابت کند کفایت نمی‌کند.

(عبارت مرحوم محقق و صاحب جواهر و صاحب حدائق را در صفحه ۹۴ آوردم).

و حال این که ظاهر این روایت این است که حتی در صورت عدم استناد نیز کفایت می‌کند.

بنابراین چگونه می‌توان به این روایت استدلال و مدعی شد که: شاهد زنده مدعا می‌باشد؟!

در صفحه یازدهم آن جزوه آمده است:

۴- مرحوم علامه در «تذکره» می‌فرماید:

ولو رمی بحصاة فوقعت علی الأرض ثمّ مرت علی سنّتها، أو اصابت شیئاً صلباً کالمحمل وشبهه ثمّ وقعت فی المرمى بعد ذلك اجزأه، لأنّ وقوعها فی المرمى بفعله ورمیه... واما لو وقعت الحصاة علی ثوب انسان فنفضها فوقعت فی المرمى فانه لا یجزئه.

«اگر سنگ را پرتاب کرد و بر زمین افتاد و غلتید یا اصابت به چیز محکمی؛ مانند حمل و شبه آن کرد، سپس در محل رمی افتاد، کافی است؛ چون افتادن در محل رمی، با فعل و رمی او بوده است، و اما اگر سنگ بر لباس انسانی بیفتد و او لباسش را تکان بدهد و سنگ در محل رمی بیفتد کافی نیست. (چون به فعل دیگری بوده است).»

تعبیرات مختلفی که در عبارت بالا آمده است، بعضی

صراحت دارد (مانند وقعت علی الأرض) و بعضی ظهور در مدعا دارد (مانند وقعت فی المرمی) و نشان می‌دهد که محل رمی، همان قطعه زمین است.

عبارت کتاب «تذکره» و «منتهی»، مانند هم می‌باشد و همان گونه که قبلاً گفته شد عبارت «تذکره» نیز تتمه‌ای دارد که در این جا به آن اشاره‌ای نشده است و آن تتمه گویای این است که مرحوم علامه معتقد بوده و بر این اساس صحبت می‌کرده که محل رمی زمین نبوده است و بر فرض هم ظاهر در این باشد که محل رمی زمین است اما باید توجه داشت همان گونه که قبلاً گفته شد مقصود همان نقطه از زمین مخصوص می‌باشد که فعلاً به وسیله ستون‌ها اشغال شده و رمی آنها ممکن نیست و خلاصه این تعبیرها هم نشان نمی‌دهد و دلیل نمی‌شود که زمین اطراف ستون‌ها «جمره» است.

در صفحهٔ دوازدهم آن جزوه آمده است:

۵- مرحوم شیخ بزرگوار، شیخ طوسی، در کتاب پر ارزش «مبسوط» می‌گوید:

**فان وقعت علی مکان اعلی من الجمره  
وتدحرجت الیها اجزأه.**

هرگاه سنگریزه بر محلی بالاتر از جمره بیفتد و به سوی جمره بغلتد، کفایت می‌کند.

عبارت «مبسوط»، اولاً، مشتمل بر، افعال التفضیل است «فان وقعت علی مکان اعلی من الجمره» و این گویای این است که جمره ارتفاع داشته که فرموده است اگر سنگ بر محلی بالاتر از جمره واقع شد.

ثانیاً، نسخه «مبسوط» نزد اینجانب «قد حَرَجَتْ» است  
«حَرَجَ» الیه، از ناراحتی و فشار به او پناهنده شد. (منجد  
الطلاب، واژه حرج) ولی آنچه در آن جزوه آمده است  
«تَدَحْرَجَتْ» می باشد که به معنای غلتیدن، است و ظاهراً  
خواسته است از آن استفاده کند که «جمره» زمین بوده که هرگاه  
سنگ ریزه روی زمین بغلتد به آن می رسد.

ولی اولاً، بر فرض که «جمره» زمین باشد اما در ساعات اولیه  
به قدری سنگ ریزه می زند که ارتفاع پیدا می کند و قهراً سنگ  
روی زمین بغلتد به مانع برخورد و به جمره نمی رسد، مگر این  
که بگویند رسیدن به همان جا کفایت می کند یا بگویند این  
مطلب مربوط به رمی ساعات اولیه است «وهما کمتری».

ثانیاً، غلتیدن تا به جمره رسیدن لازم نیست روی زمین  
باشد بلکه ممکن است روی چیزی که از جمره بلندتر است و  
شیب دارد بیفتد و بغلتد تا به جمره برسد و ظاهراً منظور شیخ رحمته  
همین معنا باشد.

ثالثاً، «قد حرجت» (یا تدحرجت) «الیها» فرموده است  
یعنی به سوی جمره برود نه به زمین اطراف جمره.  
در صفحه دوازدهم آن جزوه آمده است که:

۶- مرحوم یحیی بن سعید حلّی در کتاب «الجامع للشرائع»  
می فرماید:

واجعل الجمار علی یمینک ولا تقف علی الجمره.

«جمرات را در طرف راست خود قرار بده و روی جمره  
نایست».

اگر جمره ستون مخصوصی بود، ایستادن روی آن معنا

نداشت؛ چون کسی بالای ستون نمی‌ایستد. این نشان می‌دهد جمره قطعه زمین است که محل اجتماع سنگ‌ها است، و باید بیرون آن ایستاد و رمی کرد؛ نه روی آن.

اتفاقاً این عبارت صریح در این است که جمره، ارتفاع داشته و ایستادن روی آن ممکن بوده است و این که نهی می‌کرده‌اند معلوم می‌شود در زمان آنها عده‌ای روی آن می‌ایستاده‌اند.

بلی ایستادن روی ستون‌های زمان حاضر معنا و مفهوم ندارد و ظاهراً منشأ این استفاده، قیاس ستون‌های قدیم با ستون‌های فعلی می‌باشد.

خلاصه مقصود مرحوم حلی در صورتی معلوم می‌شود که چگونگی جمره زمان آن مرحوم معلوم گردد و الا جمره را از پیش خودطوری ترسیم نمودن و سپس عبارت را طبق آن معنا کردن همان تفسیر به رأی است، علاوه، عبارت «تذکره» و «منتهی» و «مستند الشیعه» و «تاریخ مکه قدیماً و حدیثاً» (که در این جزوه گذشت) مقصود و معنای عبارت مرحوم حلی را تبیین می‌کند. در صفحهٔ سیزدهم آن جزوه است که:

۷ - مرحوم صاحب جواهر، از کسانی است که به سراغ معنای «جمره» رفته و احتمالات متعددی دربارهٔ «جمره» ذکر می‌کند و عبارتش در پایان بحث نشان می‌دهد که انداختن سنگ در محل جمرات را کافی می‌داند. عبارت چنین است:

ثم المراد من الجمرۃ البناء المخصوص، أو موضعه ان لم یکن، كما فی کشف اللثام، وسمی

بذلك لرميه بالحجار الصغار المسماة بالجمار، أو من الجمرة بمعنى اجتماع القبيلة لاجتماع الحصاة عندها... وفي الدروس أنها اسم لموضع الرمي وهو البناء، أو موضعه، مما يجتمع من الحصى، وقيل هي مجتمع الحصى لا السائل منه وصرح على بن بابويه بأنه الأرض ولا يخفى عليك ما فيه من الاجمال، وفي المدارك بعد حكاية ذلك عنها قال: «وينبغى القطع باعتبار اصابة البناء مع وجوده، لأنه المعروف الآن من لفظ الجمرة، ولعدم تيقن الخروج من العهدة بدونه، أما مع زواله فالظاهر الاكتفاء بإصابة موضعه» واليه يرجع ما سمعته من الدروس وكشف اللثام إلا أنه لا تقييد في الأول بالزوال، ولعله الوجه لاستبعاد توقّف الصدق عليه».

«منظور از جمره بنای مخصوص (ستون)، یا محلّ آن است، در صورتی که آن بنای مخصوص وجود نداشته باشد، همان گونه که در كشف اللثام آمده است. و از این جهت «جمره» نامیده شده که با سنگ‌های کوچک، که نامش «جمار» است رمی می‌شود، یا از «جمره» به معنای اجتماع قبیله گرفته شده، چون محلّ اجتماع سنگ هاست... و در کتاب «دروس» آمده است که «جمره» اسم است برای محلّ رمی، که همان بنای مخصوص یا محلّ آن است؛ یعنی همان جایی که سنگ ریزه‌ها جمع می‌شود. و بعضی گفته‌اند: «جمره» به معنای محلّ اجتماع سنگ ریزه

است، نه محلی که سنگ ریزه‌ها جریان پیدا می‌کند. و مرحوم صدوق تصریح کرده که «جمره» همان زمین است، و کلام او خالی از اجمال نیست. و در کتاب «مدارک» بعد از نقل این مطلب از صدوق، می‌گوید: سزاوار است یقین داشته باشیم به لزوم اصابت سنگ به آن بنای مخصوص، در صورتی که بنا وجود داشته باشد؛ زیرا آنچه امروز به عنوان جمره معروف است، همان بنا است، به علاوه یقین به ادای تکلیف بدون آن حاصل نمی‌شود، اما اگر این بنا از بین برود ظاهر این است که اصابت سنگ به محل آن کافی است.»

مرحوم صاحب جواهر بعد از نقل این عبارت می‌فرماید: «آنچه از دروس و کشف اللثام نقل شد، به همان مطلبی که مدارک گفته بر می‌گردد، ولی شهید در «دروس» مقید به زوال نکرده (یعنی اصابت به ستون‌ها و زمین هر دو را کافی می‌داند، حتی اگر ستون‌ها وجود داشته باشد) صاحب جواهر سپس می‌گوید:

شاید صحیح همین باشد؛ زیرا بعید است که صدق جمره مشروط بوجود ستون‌ها باشد» (بنابراین هر دو کافی است). از سخنان پربار مرحوم صاحب جواهر چند نکته به خوبی استفاده می‌شود:

الف) خود ایشان تمایل به این دارد که اصابت به ستون و زمین، هر دو کافی است، و این سخن با مقصود ما که همان کفایت انداختن سنگ در حوضچه اطراف ستون‌هاست، موافق است.

در صفحه ۴۸ این جزوه عبارت صاحب جواهر با تمه آن

نقل و بررسی شد، در عین حال:

اولاً، صدر کلام آن مرحوم [ثم المراد من الجمرۃ البناء المخصوص او موضعه ان لم یکن، كما فی كشف اللثام] (منظور از «جرمه»، بنای مخصوص (ستون) یا محل آن است، در صورتی که آن بنای مخصوص وجود نداشته باشد، همان گونه که در كشف اللثام آمده است) صریح در این است که آن فقیه عظیم الشأن، «جرمه» را بنا می دانسته است و در صورت نبودن بنا، محل آن بنا را (نه زمین اطراف آن را آن هم حتی با وجود بنا). ثانیاً، در ادامه، خبرابی غسان را مطرح فرموده است که گویای این می باشد که به نظر مرحوم صاحب جواهر، حقیقت جمره همان بنای مخصوص و ستون ها است، هر چند از جهتی در مفاد خبر ابی غسان تأمل و توقف کرده است. (در صفحه ۴۸ گذشت). ثالثاً، شرح و ترجمه ذیل عبارت جواهر این گونه است:

(والیه) ای والی ما فی المدارک (یرجع ما سمعته من الدروس وکشف اللثام، الا انه لا تقیید فی الأوّل بالزوال) ای لم یقید الاکتفاء بإصابة موضعه، بزوال البناء (ولعله الوجه) ای ولعل الوجه، ما فی المدارک من انه، ینبغی القطع باعتبار إصابة البناء مع وجوده... اما مع زواله فالظاهر (لا المقطوع) الاکتفاء بإصابة موضعه، وذلك (لاستبعاد توقف الصدق) ای صدق الجمرۃ (علیه) ای علی وجود البناء.

نظر «دروس» و «كشف اللثام» به نظر «مدارک» بر می گردد الا این که «دروس» زدن به محل ستون ها را، مقید به زوال ستون ها نکرده است (زیرا معلوم بوده که با

وجود ستون‌ها زدن به محل آنها معنا و امکان ندارد) (بعد صاحب جواهر فرموده است: (ولعله الوجه) شاید صحیح همان است که «مدارک» فرموده است، که سزاوار است قطع داشته باشیم به لزوم اصابت سنگ به بنای مخصوص در صورتی که بنا وجود داشته باشد، اما اگر بنا از بین برود ظاهر (نه قطعی) این است که اصابت سنگ به محل آن کفایت می‌کند.

(چرا صحیح این باشد؟) زیرا بعید است، صدق جمره، مشروط به وجود ستون‌ها باشد.

یعنی مبدا توهم شود که هرگاه بنا وجود نداشته باشد، به لحاظ این که موضوع تکلیف، وجود ندارد، اصل تکلیف به رمی ساقط می‌شود، یا رمی صحیح نیست و مثلاً باید بعداً قضا شود. نه چنین توهمی نشود، زیرا بعید است، صدق «جمره» که موضوع تکلیف است دایر مدار وجود بنا باشد. بلکه با نبودن بنا به محل بنا نیز، «جمره» صدق می‌کند.

نتیجه این که، مرحوم صاحب جواهر، نه تنها تمایل ندارد به این که اصابت سنگ به ستون‌ها و زمین هر دو کافی است، بلکه معتقد است که با وجود بنا باید به طور قطع به بنا رمی نمود و ظاهر (و نه، قطعاً) این است که در صورت نبودن بنا باید به زمین محل بنا (نه زمین اطراف آن) رمی نمود. دقت لازم است. والله العالم

در صفحهٔ پانزدهم آن جزوه نکته دومی را که از سخنان مرحوم صاحب جواهر استفاده کرده، این است:

ب) از کلامی که (صاحب جواهر) از صاحب مدارک نقل

کرده، معلوم می‌شود که ایشان برای اصابت سنگ به ستون‌ها، به دو چیز تمسک جسته است؛ نخست اشتغال و احتیاط، و دیگر این که در زمان ایشان معروف از لفظ «جره» همان «ستون» بوده است، ولی هیچ یک از این دو دلیل قانع کننده نیست؛ زیرا وجود ستون‌ها در عصر ایشان، دلیل بر این نیست که در عصر معصومین علیهم‌السلام نیز وجود داشته است و قاعده احتیاط در این جا ایجاب می‌کند که هم ستون را رمی کند و هم در محل سنگریزه‌ها بیفتد، بنابراین، سنگ‌های زیادی که به ستون می‌خورد و به بیرون پرتاب می‌شود کافی نیست و این مشکل عظیم دیگری برای حجاج فراهم می‌کند که اصابت به هر دو محل را رعایت کنند، به علاوه رجوع به اصل احتیاط هنگامی است که دلیلی بر وجوب رمی به محل سنگ ریزه‌ها نداشته باشیم، در حالی که دلیل کافی داریم؛ زیرا هیچ گونه دلیلی بر این که «منظور از جمرات ستون‌هاست» در دست نداریم، بلکه شواهد روشن نشان می‌دهد که در اعصار پیشین ستونی وجود نداشته و تنها همان محلی بوده که سنگریزه‌ها روی آن انباشته می‌شدند.

در رابطه با اصل اشتغال و قاعده احتیاط در صفحه ۴۷ بحث شد. و خلاصه، علم اجمالی داریم که، تکلیف ما یا رمی به ستون‌ها است یا به محل ستون‌ها و احتیاط اقتضا می‌کند، فعلاً که نمی‌توانیم به محل ستون‌ها رمی کنیم، به ستون‌ها حتماً رمی کنیم تا یقین پیدا کنیم که دیگر تکلیفی نداریم، زیرا اگر رمی به ستون‌ها واجب بود، انجام دادیم و اگر رمی به محل ستون‌ها واجب بوده است، به جهت عدم قدرت بر رمی محل آنها،

تکلیف ساقط است.

بلی چنانچه علم اجمالی پیدا کنیم که تکلیف، رمی به ستون‌ها یا به محل ستون‌ها، یا به زمین اطراف ستون‌ها است، در این صورت احتیاط این است که هم به ستون‌ها، هم به زمین اطراف ستون‌ها رمی کنیم تا یقین به سقوط تکلیف حاصل کنیم.

ولی چنین علمی نداریم، زیرا غیر از شهید ثانی در «شرح لمعه» کسی زمین اطراف ستون‌ها را به عنوان محل رمی مطرح نکرده است، او هم که مطرح کرده نسبت به کتاب «دروس» داده است، در «دروس» هم چنین عبارتی وجود ندارد (سابقاً بررسی شد) روایتی هم ظهور یا اشعاری بر این که زمین اطراف ستون‌ها محل رمی است، در دست نداریم، پس رمی نمودن به زمین اطراف ستون‌ها به عنوان احتیاط بی‌وجه و در حقیقت، خلاف احتیاط است.

در نتیجه، احتیاط ایجاب نمی‌کند که هم ستون‌ها را رمی کنیم هم سنگ ریزه‌ها در محل سنگ ریزه‌ها بیفتد تا بر مشکلات افزوده شود.

و اما آنچه در ادامه عبارت صفحه پانزدهم آمده بود که:  
به علاوه رجوع به اصل احتیاط هنگامی است که دلیلی بر وجوب رمی به محل سنگ‌ریزه‌ها نداشته باشیم، در حالی که دلیل کافی داریم، زیرا هیچ‌گونه دلیلی بر این که منظور از جمرات ستون‌هاست، در دست نداریم.

بنابراین سؤال می‌شود که: چه دلیل قابل اطمینانی در دست است؟ و کدام روایت یا فقهی از متقدمین یا متأخرین فرموده

است، محل رمی زمین اطراف ستون‌ها است؟  
شما هم در این جا به نبودن دلیل بر این که «منظور از جمرات ستون‌هاست» روی آورده‌اید. و منفی چیزی را اثبات نمی‌کند. علاوه، گفته می‌شود، ما نیز هیچ دلیلی بر این که منظور از جمرات، زمین اطراف ستون‌هاست در دست نداریم، و در نتیجه، التقاء ساکنین می‌شود.

و این که در ادامه این قسمت (در صفحه ۱۶) فرموده‌اند:

بلکه شواهد روشن نشان می‌دهد که در اعصار پیشین ستونی وجود نداشته و تنها همان محلی بوده که سنگ ریزه‌ها روی آن انباشته می‌شدند.

گفته می‌شود: بلکه قراین و شواهد، روشن و گویا نشان می‌دهد که در اعصار پیشین، حتی قبل از ظهور اسلام، جمرات، زمین نبوده و علامت و نشانه و چیزی در آن نقطه وجود داشته است. (در صفحه ۷۰ قراین را ملاحظه فرمایید).

و بر فرض که در اعصار پیشین ستونی وجود نداشته و تنها همان محلی بوده که سنگ ریزه‌ها روی آن انباشته می‌شدند.

گفته می‌شود: آیا همان محلی که فعلاً زیر ستون‌ها قرار گرفته، بوده است یا زمین اطراف ستون‌ها؟

در هر حال، چنانچه رمی به زمین اطراف به لحاظ این باشد که محل اجتماع سنگ ریزه‌ها است.

گفته می‌شود: محل رمی همان نقطه مخصوص است نه محل اجتماع سنگ ریزه‌ها و آن نقطه مخصوص هم، فعلاً زیر ستون‌ها قرار دارد.

اگر بناست، زمین اطراف ستون‌ها، جایگزین محل رمی باشد.  
گفته می‌شود:

ستون‌ها برای جایگزینی از جهاتی اولی و مقدم می‌باشند:  
الف: احکام تابع عناوین است و فعلاً به نظر عرف ستون‌ها  
جمره می‌باشند.

ب: لا اقل این احتمال وجود دارد که رسول خدا ﷺ و ائمه  
اطهار علیهم‌السلام به بنا رمی کرده‌اند، ما هم به بنا رمی می‌کنیم.

ج: اگر ستون‌ها خود جمره و محل رمی نباشند، در محل  
رمی قرار دارند.

د: اگر ستون‌ها خود جمره نباشند لا اقل در محلی قرار دارند  
که در اعصار پیشین، سنگ‌ریزه‌ها روی آن انباشته می‌شدند.  
و هیچ یک از این خصوصیات، در زمین اطراف وجود  
ندارد. والله العالم.

ضمناً در آن جزوه آمده است: «از سخنان مرحوم صاحب  
جوهر چند نکته استفاده می‌شود» ولی فقط همین دو نکته را  
ذکر کرده‌اند.

در آن جزوه پس از نقل اقوال هفت نفر از فقهای شیعه (به ترتیبی  
که آوردیم) به نقل اقوال هفت نفر از فقهای اهل سنت پرداخته‌اند.  
ولی عبارات آنان مانند تعبیرات گذشته و بررسی آنها نیز  
همانند گذشته است و به نظر رسید که طرح آنها - خصوصاً با  
توجه به وجود اقوال فقهای عظیم الشان عالم تشیع - مناسب و  
خاصیتی نداشت «لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنَ جُوعٍ».  
تنها مطلبی که گفته می‌شود این است که:

در طول سالهای متمادی، آن چه دیده شده، اهل سنت نیز مانند اهل تشیع هنگامی که به جمرات نزدیک می‌شوند، سنگ ریزه‌ها در دست و عموماً چشم به قد و بالای ستون‌ها دوخته و سینه‌ستون‌ها را هدف قرار می‌دهند و تنها چیزی که به آن توجه ندارند حوضچه و زمین اطراف ستون‌ها می‌باشد و باید گفت: فتوا و نظر فقهای اهل سنت را باید از عمل عموم اهل سنت دریافت و نه در عبارات مجمل و دو پهلوئی آنها که گاهی هم اصلاً در مقام بیان این جهات نبوده‌اند، و خلاصه اقوی دلیل شیء وقوع شیء است و آنجا که عیان است چه حاجت به بیان است. در صفحه بیست و دوم آن جزوه آمده است:

### دو یاد آوری لازم:

۱- به نظر می‌رسد بنای ستون فعلی در زمان قدمای اصحاب مطلقاً وجود نداشته؛ زیرا عبارت «مبسوط» به وضوح دلالت بر عدم وجود آن دارد. و کلامی که از یحیی بن سعید حلّی در «الجامع للشرائع» در دست داریم نیز به خوبی شهادت بر این معنا می‌دهد؛ زیرا می‌گوید: «ولا تقف علی الجمره»؛ «روی جمره نایست».

به یقین اگر جمره ستونی بود، ایستادن روی آن مطلب مضحکی است، بلکه منظور این است که در یک طرف گودال، یا محلّ اجتماع سنگ‌ها بایستد؛ زیرا بعضی از فقها عقیده داشته‌اند که می‌توان در یک گوشه آن ایستاد و گوشه دیگر را رمی کرد، ولی بعضی عقیده دارند این کار جایز نیست. از کلام «مدارک» نیز استفاده می‌شود که اعتقاد قطعی و باور ایشان هم بر این بوده که ستون‌ها در زمان‌های گذشته وجود نداشته‌اند؛ زیرا می‌گوید:

«چون در زمان مال‌لفظ جمره به همین بنا گفته می‌شود، احتیاط ایجاب می‌کند که حجاج سنگ را به ستون‌ها بزنند». و شاید او از اولین کسانی باشد که چنین فتوایی داده است. عبارت «مبسوط» نه تنها چنین دلالتی نداشت بلکه به قرینه تعبیر به «فإن وقعت علی مکان اعلی من الجمره» معلوم می‌شود که جمره ارتفاع و علو داشته که فرموده است: «اگر سنگ ریزه بر مکانی که بالاتر از جمره واقع شد...» به صفحه ۲۲ مراجعه شود. نیز عبارت مرحوم حلی در «الجامع للشرائع» «لا تقف علی الجمره» (روی جمره نایست) گویای امکان و بلکه متعارف بودن، ایستادن روی جمره است و مقایسه جمرات فعلی با جمرات آن زمان قیاس مع الفارق است. به صفحه ۲۵ مراجعه شود. اما مرحوم صاحب مدارک، پس بر فرض که اعتقاد قطعی نداشته است، ولی با اقامه دلیل فتوا داد که «با وجود ستون‌ها باید به ستون‌ها رمی شود و اگر هم ستون‌ها نبود به محل ستون‌ها رمی شود» و فرمود به زمین اطراف. به صفحه ۴۴ مراجعه شود. و این که فرموده‌اند:

«و شاید او از اولین کسانی باشد که چنین فتوایی داده است» گفته می‌شود «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً». در صفحه ۲۳ و ۲۴ آن جزوه، یادآوری دوم را این چنین آورده است:

۲- توجه به این نکته نیز لازم است که جمعی از فقهای متأخر رمی محل را کافی ندانسته‌اند؛ از جمله آنهاست مرحوم شهید اول در کتاب «دروس»، سخن ایشان چنین است:

والجمره اسم لموضع الرمي، وهو البناء أو

موضعه مما يجتمع من الحصى، وقيل: هي مجتمع الحصى لا السائل منه، وصرح علي بن بابويه بأنه الأرض.

جمره نام محل رمی است، و آن ستون مخصوص یا محل آن است که سنگ ریزه‌ها در آن جمع می‌شود. بعضی نیز گفته‌اند: جمره فقط نام محل جمع شدن سنگ‌ها است، و مرحوم صدوق تصریح کرده است که جمره همان زمین است.

دیگر مرحوم فاضل اصفهانی در «کشف اللثام» است، که در تفسیر «جمره» می‌گوید:

**وهي الميل المبني، أو موضعه**

«جمره عبارت از ستونی است که بنا شده، یا محل آن ستون.» شهید ثانی در «شرح لمعه» نیز در «تعریف جمره» می‌گوید:

**وهي البناء المخصوص أو موضعه وما حوله مما يجتمع من الحصى، كذا عرفه المصنف في الدروس، وقيل هي مجمع الحصى... وقيل هي الأرض.**

«جمره همان بنای مخصوص یا محل و اطراف آن است که سنگ ریزه‌ها در آن جمع می‌شود، همان گونه که مرحوم شهید اول در «دروس» آن را تفسیر کرده است. بعضی نیز گفته‌اند: «جمره» همان محل اجتماع سنگ ریزه هاست و بعضی گفته‌اند: همان قطعه زمین است.»

در بحث‌های گذشته، در آخر کلام صاحب جواهر نیز خواندیم که این فقیه ماهر، تمایل به کفایت اصابت به هر یک از این دو (محل و بنا) پیدا کرده است.

بلکه جمیع فقهای متأخر رمی محل را کافی دانسته‌اند اما اولاً: در صورتی که جمرات و ستون‌ها نباشد رمی محل را

کافی دانسته‌اند، نه مطلقاً.

ثانیاً: رمی محل ستون‌ها را کافی دانسته‌اند، نه زمین اطراف ستون‌ها را.

اما آن چه به مرحوم شیخ صدوق رحمته الله نسبت داده شده که «تصریح کرده است، جمره همان زمین است».

اولاً: چه زمینی؟ آیا مطلقاً و حتی با اشغال زمین محل رمی به وسیلهٔ ستون‌ها؟

ثانیاً: این نسبت تنها در کتاب «دروس» وجود دارد و دیگران چنین نسبتی را به او نداده‌اند.

ثالثاً: در عبارات، «من لا یحضر» و «الهدایة» و «المقنع»، که سابقاً آورده‌ایم حتی اشاره‌ای به این مطلب ندارد.

رابعاً: مرحوم صاحب حدائق، نسبت مزبور را مطرح و احتمال داده است این عبارت از «فقه الرضا» گرفته شده باشد به صفحه ۳۸ مراجعه شود.

خامساً: صاحب جواهر فرمود: کلام صدوق مجمل است. اما عبارت مرحوم فاضل اصفهانی در «کشف اللثام» در صفحه ۳۸ همین جزوه بررسی شد مراجعه شود.

اما عبارت شهید ثانی در «شرح لمعه» در صفحه ۴۲ مطرح و بررسی شد.

اما عبارت «جواهر» و نظریه مرحوم صاحب جواهر در صفحه ۴۸ و ۱۰۳ مطرح و بررسی شد که ظاهراً تکرار همان چیزی است که در آن جزوه نیز قبلاً مطرح و مورد استدلال قرار گرفته بود.

در صفحه بیست و ششم آن جزوه، جمرات در کتب ارباب لغت بررسی شده و فرموده است:

در متون معروف و مشهور لغت، برای جمره چهار معنی گفته‌اند

پس از آن کلمات لغویین و معانی را نقل و ترجمه کرده تا در صفحه ۲۸ و صفحه ۲۹ این گونه نتیجه گرفته است:

از مجموع کلمات فوق و تعبیرات گروه دیگری از ارباب لغت، استفاده می‌شود که «جمرات» را از این جهت جمرات گفته‌اند که محل اجتماع سنگ ریزه‌ها بوده است و یا از این جهت که «جمر» (سنگریزه) در آنجا انباشته می‌شده، و همان گونه که می‌بینیم آنها «جمره» را به معنای «ستون» نگرفته‌اند، بلکه به معنای زمینی که سنگریزه‌ها در آن جمع می‌شود، می‌دانند.

این سخنان علاوه بر این که نشان می‌دهد در عصر بسیاری از آنها هنوز ستونی ساخته نشده بود، وجه تسمیه «جمرات» و ریشه لغوی آن را، مسأله اجتماع سنگریزه‌ها مطرح می‌کند.

وجه تسمیه «جمرات» هر چه باشد و چه در زمان ارباب لغت ستون بوده یا نبوده، چه آنها «جمره» را «ستون» می‌دانسته یا نمی‌دانسته‌اند هیچ کدام حجت شرعی و دلیل بر جواز رمی بر زمین اطراف ستون‌ها نمی‌باشد. خصوصاً با اختلافی که خود ارباب لغت در معنای «جمره» دارند.

زیرا با وجود آنکه فقها معنای «جمره» را به منظور تعیین تکلیف مکلفین تبیین و به طوری که از اخبار اهل بیت عصمت

و طهارت و مبانی فقهی برداشت و بیان فرموده‌اند، وجهی برای رجوع به گفتار لغویین به نظر نمی‌رسد و نیازی به تأیید آن‌ها نمی‌باشد. از همهٔ این‌ها گذشته، شارع مقدس تعیین مصداق «جمره» را به فهم خود عرف و اگذار فرموده است که در نکته بعد می‌آید.

ضمناً در پایان یادآوری ۲ (در صفحه ۲۹) چنین آمده است: این نکته نیز گفتنی است که به یقین «جمرات» جزو الفاظی نیست که دارای حقیقت شرعیّه یا متشرعیه بوده باشد، بنابراین، باید در فهم معنای آن به کتب لغت مراجعه کرد و اطلاق آن بر محل سه گانه: از قبیل اطلاق کلی بر فرد است و کم کم این واژه برای آن اماکن «علم» شده است.

آری این نکته نشان دهنده همان است که قبلاً در بررسی عبارت «مدارک» گفته شد که در چنین مواردی که شارع موضوع را معرفی نکرده و حقیقت شرعیّه نمی‌باشد، موضوع موکول به فهم عرف و همان مصداقی است که عرف آن را تعیین می‌کند و همان است که گفته شد که احکام تابع عناوین هستند، بنابراین در عصر حاضر آن چه بین شیعه و سنی مسلم است، این است که «جمرات» همان «ستون‌ها» است و در قوهٔ متخیله احدی غیر از این منظور نمی‌کند و لذا در این قبیل موارد که شارع مقدس تعیین موضوع را به خود عرف و اگذار فرموده است چه بهتر که سکوت اختیار کنیم، تا شبهه القاء نگردهد.

در صفحهٔ سی‌ام آن جزوه آمده است:

ستون جمرات از چه زمانی ساخته شده است؟

این سؤال مهمی است که کمتر کسی به جواب آن پرداخته و شاید نتوان پاسخ دقیقی برای آن یافت؛ ولی قرائن فراوانی که از کلمات فقهای خاصه و عامه و همچنین از سخنان ارباب لغت استفاده می‌شود، نشان می‌دهد که این ستون‌ها در عصر پیامبر خدا ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام و قدمای اصحاب وجود نداشته و در اعصار بعد به وجود آمده است، و ساختن آنها به احتمال قوی برای این بوده که نشانه و علامتی بر آن محل باشد، اما به تدریج تصوّر بر این شده که باید ستون‌ها را رمی کنند و با گذشت زمان این پندار تقویت شده است.

بلی نمی‌توان پاسخ دقیقی برای آن یافت اما علاوه بر روایاتی که اشعار به وجود بنا در عصر معصومین علیهم السلام داشت، قرائن و شواهد خارجی و سیره عملی عقلا نیز در چنین موضوع مهمی ایجاب می‌کند که از بد و پیدایش آن، نشان و علامتی به منظور مشخص ماندن، روی آن نصب کنند و همان گونه که در قرائن خارجی نقل کردم، فرموده‌اند:

یکی از مستحبات دفن، این است که روی قبر، علامتی نصب کنند تا قبر در پهنه قبرستان گم نشود، رسول خدا ﷺ پس از دفن عثمان بن مظعون، سنگی طلبد و بالای سر قبر او قرار داد و فرمود: این قطعه سنگ عَلم و نشان باشد که خویشان او را نزد او بیاورند. (به صفحه ۷۲ همین جزوه مراجعه شود) اکنون آیا می‌توان گفت پیامبر اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام نسبت به علامت گذاری محل رمی بی تفاوت بوده، اقدام نکردند و مسلمانان صدر اسلام و در اعصار ائمه اطهار علیهم السلام نه سؤال

کردند و نه چیزی نصب کردند، اما در اعصار بعد به این فکر افتاده، ستون‌ها را ساختند و آن هم به احتمال قوی، برای این بوده که نشان و علامتی بر آن محل باشد؟

یعنی پیشینیان توجه نداشته، یا برای آن اهمیت قائل نبودند؟ یا در عصر آنها محل رمی بدون هیچ علامتی محفوظ می‌مانده و ناشناس نمی‌شده و لابد معجزه می‌کرده است، اما بعدها چنین نبوده لذا علامت‌گذاری نمودند؟

مضافاً بر این که بعدی‌ها که ستون ساختند و محل رمی را که زمینی هم کف زمین یا گودتر بود مبدل به ستون‌هایی آن چنانی نمودند، هیچ کس نه از فقها و نه از متدینین، حرفی نزدند و حتی در تواریخ هم ضبط نکردند؟ پاسخ این امور با شما خواننده گرامی است.

و عجب‌تر این که در ادامهٔ این قسمت آمده است: (صفحهٔ سی‌ام آن جزوه)

اما به تدریج تصور بر این شده که باید ستون‌ها را رمی کنند و باگذشت زمان این پندار تقویت شده است.

معنای این چندجمله‌این است که فقهای بزرگ در این مسأله طبق پندار فتوا و نظر داده‌اند و بدون هیچ منشأ شرعی حکم صادر کرده‌اند، مرحوم صاحب مدارک، صاحب جواهر و تا عصر حاضر همه و همه از پندار تبعیت و نوشته و گفته‌اند؟ العیاذ بالله. نیز، در ذیل صفحهٔ سی‌ام آن جزوه آمده است:

ولی همان گونه که در بحث‌های پیشین دیدیم، در کلمات بسیاری از فقها آمده است که رمی باید به آن زمین باشد

و در این اواخر بعضی به تخییر میان رمی ستون و رمی زمین قائل شده اند و کم کم بعضی ستون را متعین دانسته اند! ندانستیم در کلمات کدام یک از فقها آمده است که رمی باید به آن زمین باشد؟ تا چه رسد به بسیاری؟

بلی آن چه دیدم و دیدید، این بود که فرموده بودند باید به ستون ها و در صورت نبودن ستون ها به محل ستون ها رمی نمود. همچنین ندیدیم کسی در اواخر، قائل به تخییر میان رمی به ستون ها و زمین - آن هم با وجود ستون ها، به زمین اطراف آنها - باشد، اگر مقصود صاحب جواهر رحمته الله است که عبارتش بررسی شد، اگر منظور شهیدین است که عباراتشان این گونه دلالت نداشت، اگر مقصود شیخ صدوق رحمته الله است که در صحت نسبت این تعبیر به وی تأمل بود، علاوه، کلام او خالی از اجمال نبود. اگر منظور دیگری بوده چه کسی است و کجا فرموده است؟ اگر مقصود کسانی هستند که در عباراتشان «فی المرمی» و «علی المرمی» آمده بود، قبلاً نقل و بررسی شد و هیچ کدام چنین فرموده بودند، بلکه اصلاً در مقام بیان این جهت نبودند. در صفحه سی و یکم آن جزوه آمده است:

«گواهی روایات»... در روایات متعددی اشارات پر معنایی دیده می شود که نظر ما را تأیید می کند و نشان می دهد جمره همان محل سنگریزه ها است.

در صفحه سی و دوم آن آمده است:

به هفت روایت زیر توجه کنید:

۱. در حدیث معتبری از معاویه بن عمار از امام صادق رحمته الله می خوانیم که فرمود:

فَإِنْ رَمَيْتَ بِحَصَاةٍ فَوَقَعْتَ فِي مَحْمِلٍ فَأَعِدْ  
مَكَانَهَا وَإِنْ أَصَابَتْ إِنْسَانًا أَوْ جَمَلًا ثُمَّ وَقَعْتَ  
عَلَى الْجِمَارِ أَجْزَأُكَ<sup>۱</sup>

«اگر سنگریزه‌ای پرتاب کردی و در محملی افتاد، یکی دیگر به جای آن رمی کن. و اگر به بدن انسان یا شتری خورد، سپس روی جمرات افتاد، کفایت می‌کند.»

تعبیر به «علی الجمار» نشان می‌دهد که «جمره» همان قطعه زمینی است که محل سنگ‌هاست؛ که سنگ‌ها روی آن می‌افتد، در ضمن توجه داشته باشید که بسیاری از ارباب لغت «جمار» را به معنای سنگ‌های ریز تفسیر کرده‌اند؛ از جمله: ابن اثیر در «نهایه» می‌گوید: «الجمار هی الأحجار الصغار» و فیومی در «مصباح المنیر» می‌گوید: والجمار هی الحجاره».

همچنین ابن منظور در «لسان العرب» می‌گوید: «الجمرات والجمار الحصیات الّتی ترمی بها فی مکة».

بنابراین، افتادن سنگ بر جمار؛ یعنی افتادن روی سنگریزه‌ها و همین امر طبق روایت بالا کفایت می‌کند.»

در آن جزوه، (به طوری که ملاحظه می‌فرمایید) به جمله «علی الجمار» استدلال شده است، ولی این جمله دلیل نمی‌شود که «جمره»، زمین، آن هم زمین اطراف ستون‌ها است.

زیرا چنانچه معنای «جمار» همان باشد که در آن جزوه آمده است در این فرض آن زمین مخصوص، در زمان ما، زیر ستون‌ها قرار دارد و رمی آن ممکن نیست و این روایت هم دلالت ندارد بر جایگزین شدن زمین اطراف ستون‌ها به جای

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ابواب رمی جمره العقبه، باب ۶، ح ۱.

آن زمین مخصوص، به علاوه، محتمل است معنای «جمار» ستون‌ها باشد، زیرا ستون‌های قدیم کوتاه و روی آن مقداری پهن بوده و سنگ ریزه را که پرتاب می‌کردند، گاهی به جای اصابت به سینه ستون، روی ستون می‌افتاده است و با قطع نظر از این که معنای اول، اثبات نمی‌کند، زمین اطراف ستون‌ها محل رمی هستند، احتمال دوم نیز مانع از استدلال و تمامیت دلیل می‌شود زیرا اذاجاء الاحتمال بطل الاستدلال.

مضافاً بر این که روایات متعددی دلالت یا لااقل اشعار داشتند که جمرات زمین نبوده و چیزی منصوب بوده است، خصوصاً جمره عقبه (به بخش روایات مراجعه شود).

اما این که در صفحه ۳۳ در ادامه این قسمت فرموده است:

افزون بر این، سنگی که به بدن انسانی یا شتری بخورد، در برگشت، چنان قوتی ندارد که به ستون‌ها اصابت کند (اگر به فرض آنجا ستونی باشد)، حداکثر آن است که روی سنگریزه‌ها می‌افتد.

گفته می‌شود: سنگ ریزه که به بدن انسان یا شتری بخورد، برای رسیدن به ستون قوت لازم ندارد، بلکه همانگونه که در مناسک (حضرت امام علیه السلام مسأله ۱۰۰۱) است، سنگ کمانه می‌کند و به ستون می‌رسد، به علاوه این حرف تنها استبعاد است و نمی‌تواند مطلبی را ثابت یا نفی کند.

در صفحه سی و سه آن جزوه آمده است:

۲. در حدیث بزنطی (احمد بن محمد بن ابی نصر) از

ابوالحسن (علی بن موسی الرضا علیه السلام) می‌خوانیم:

## وَأَجْعَلُهُنَّ عَلَى يَمِينِكَ كُلَّهُنَّ وَلَا تَرْمِ عَلَى الْجَمْرَةِ.

«تمام جمرات را هنگام رمی در طرف راست خود قرار بده و به هنگام رمی روی جمره نایست.»

این حدیث به خوبی نشان می‌دهد که جمره همان محل سنگریزه هاست؛ زیرا بعضی روی یک طرف آن می‌ایستادند و طرف دیگر را رمی می‌کردند. امام علیه السلام از این کار نهی می‌کند و گرنه کسی روی ستون به هنگام رمی جمره نمی‌ایستد.

این حدیث در صفحه ۷۴ این جزوه بررسی و عدم تمامیت آن برای اثبات مدعای آن جزوه تبیین شد. در صفحه سی و سه آن جزوه است که:

در حدیث معتبر دیگری از معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمود:

خُذْ حَصَى الْجَمَارِ ثُمَّ أَيْتِ الْجَمْرَةَ الْقُصْوَى الَّتِي عِنْدَ الْعَقَبَةِ فَاَرْمِهَا مِنْ قِبَلِ وَجْهِهَا وَلَا تَرْمِهَا مِنْ أَعْلَاهَا.

«سنگریزه‌های جمرات را بگیر و به سراغ آخرین آنها که در نزد عقبه (گردنه) واقع است بیا و آن را از طرف مقابل رمی کن، نه از طرف بالا.»

این تعبیر و تعبیرات فقها نشان می‌دهد جمره عقبه قطعه زمینی بوده است که یک طرف آن بلند و طرف دیگرش پایین بوده و به تعبیر دیگر، یک طرف آن وادی (دره) و طرف دیگرش تپه بوده است. دستور داده شده آن را از طرف وادی، که در واقع پشت به مکه بوده، رمی کنند، نه

مروری گذرا بر مطالب آن جزوه □ ۱۲۱

از طرف تپّه؛ (زیرا از روایات دیگری استفاده می‌شود که پیامبر خدا ﷺ چنین کرد).

و اگر «جمره» به معنای «ستون» باشد، جمله «وَلَا تَرْمِيهَا مِنْ أَعْلَاهَا» نامفهوم خواهد بود زیرا کسی برای رمی، بالای ستون نمی‌رود.

این حدیث در صفحه ۷۵ این جزوه بررسی و عدم تمامیت آن برای اثبات مدعای آن جزوه تبیین شد.

در صفحه سی و چهارم آن جزوه آمده است:

۴. در کتاب «فقه الرضا» آمده است:

وَإِنْ رَمَيْتَ وَدَفَعْتَ فِي مَحْمِلٍ وَإِنْ حَدَرْتَ مِنْهُ  
إِلَى الْأَرْضِ أَجْزَأَتْ عَنْكَ.

«هرگاه رمی کردی و در محل افتاد و از آنجا به روی زمین غلتیدی، کافی است.»

و در نسخه دیگری آمده است:

إِنْ أَصَابَ إِنْسَانًا ثُمَّ أَوْ جَمَلًا ثُمَّ وَقَعَتْ عَلَى  
الْأَرْضِ أَجْزَأَةٌ.

«هرگاه به انسان یا شتری که در آنجا است اصابت کند، سپس بر زمین افتد (و در مرمی قرار گیرد) کفایت می‌کند.»

پر واضح است که مراد از این عبارت، غلتیدن و افتادن در زمین محل رمی است. بنابراین، اشکال مرحوم صاحب جواهر که می‌گوید «حدیث مبهم است»، موجه بنظر نمی‌رسد.

این حدیث در صفحه ۳۹ این جزوه بررسی و عدم تمامیت آن برای اثبات مدعای آن جزوه تبیین شد.

در صفحهٔ سی و پنج آن جزوه آمده است:

۵. در حدیث دیگری در فقه الرضا، دربارهٔ چگونگی رمی

جمرهٔ عقبه چنین آمده است:

وَتَرْمِي مِنْ قِبَلِ وَجْهِهَا وَلَا تَرْمِيهَا مِنْ أَعْلَاهَا... .

«آن را از طرف مقابل رمی کن، و از طرف بالای جمره

رمی مکن!»

اگر جمره به معنای ستون باشد، معنا ندارد کسی روی

آن برود و آن را رمی کند، بلکه به قرینهٔ این که می‌گوید:

«از روبه روی رمی کن، نه از بالا» مفهومش این است که: این

قطعه زمین همان گونه که گفتیم در یک سرایشی بوده و

مستحب این است که از طرف پایین آن را رمی کنند نه از

بالا، همان گونه که از فعل پیامبر ﷺ نقل شده است.

این حدیث در صفحه ۱۷۷ این جزوه بررسی و عدم تمامیت

آن برای اثبات مدعای آن جزوه تبیین شد.

در صفحهٔ سی و شش آن جزوه آمده است:

۶. در کتاب «دعائم الاسلام» از امام صادق علیه السلام شبیه به

همین معنا آمده که فرمود:

وَتَرْمِي مِنْ أَعْلَى الْوَادِي... وَتَجْعَلُ الْجَمْرَةَ عَنْ يَمِينِكَ.

«از قسمت بلند دره رمی کنید و از بالای جمره رمی نکنید.»

این تعبیر نیز نشان می‌دهد که «جمره» همان قطعه زمین

است که یک طرف آن بلندتر بوده، و در این روایت نهی

شده است که از آن طرف رمی کنند، وگرنه کسی روی

ستون برای رمی نمی‌ایستد.

این حدیث در ۸۰ این جزوه بررسی و عدم تمامیت آن

برای اثبات مدعای آن جزوه تبیین شد.

در صفحه سی و هفتم آن جزوه آمده است:

۷. در «سنن بیهقی» از عبد الله بن یزید نقل شده که می‌گوید: با عبد الله بن مسعود بودم، هنگامی که به جمره عقبه رسید، از سمت پایین آن رومی کرد، به او گفتم:

### الناس یرمونها من فوقها

«مردم از بالا آن رومی می‌کنند».

او گفت سوگند به خداوند یکتا، این جای کسی است که سوره بقره بر او نازل شد.

یعنی پیامبر ﷺ از طرف پایین آن رومی می‌کرد و در سمت بالای جمره نایستاد.

این حدیث در صفحه ۲۷ این جزوه بررسی و عدم تمامیت آن برای اثبات مدعای آن جزوه تبیین شد. بلکه دلالت آن بر خلاف مدعای آن جزوه آشکار است ولی در آن جزوه توضیحی نداده و به ترجمه اکتفا و گذشته است.

در صفحه سی و هفت آن جزوه آمده است:

در اینجا حدیثی وجود دارد که ممکن است تصور شود اشاره بر وجود ستون برای جمرات می‌کند:

عَنْ أَبِي غَسَّانَ حُمَيْدِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنْ رَمِي الْجِمَارِ عَلَى غَيْرِ طَهْوَرٍ، قَالَ: الْجِمَارُ عِنْدَنَا مِثْلُ الصَّافَا وَالْمَرْوَةِ حَيْطَانٌ إِنْ طُفَّتْ بَيْنَهُمَا عَلَى غَيْرِ طَهْوَرٍ، لَمْ يَضْرُكَ وَالطُّهْرُ أَحَبُّ إِلَيَّ فَلَا تَدْعُهُ وَأَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ.

«ابو غسان حمید بن مسعود می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدیم: آیا می‌توان رمی جمرات را بدون وضو انجام داد؟ امام فرمود: جمرات در نزد ما مانند صفا و مروه حیطانی بیش نیست، اگر بدون وضو سعی صفا و مروه کنی ضرری ندارد (اگر جمرات را هم بدون وضو رمی کنی مانعی ندارد) اما با وضو بودن نزد من بهتر است، تا می‌توانی آن را ترک نکن».

مؤلف آن جزوه بعد از نقل این حدیث فرموده است:

بعضی از فقهای متأخر تصور کرده‌اند حیطان (جمع حائط به معنای دیوار) نشان می‌دهد که در آنجا دیواری وجود داشته و این دیوار احتمالاً همان ستون‌های جمرات بوده است.

ولی این استدلال از چند جهت قابل مناقشه است، زیرا:

اولاً: سند حدیث ضعیف است...

ثانیاً: از نظر دلالت هم اگر بر خلاف مطلوب آنها دلالت نکند، بر وفق مطلوب نیست زیرا:

۱. «حیطان» جمع «حائط» به معنای دیواری است که دور

چیزی را می‌گیرد...

۲. تشبیه به صفا و مروه...

این حدیث در صفحه ۸۱ این جزوه نقل و از جهت سند و دلالت مورد بررسی قرار گرفت و با نکاتی که نویسنده آن جزوه مطرح کرده بود دلالتش بر وجود دیوار در عصر صدور روایت ثابت شد، (به آن صفحه مراجعه شود).

در صفحهٔ چهل و یکم آن جزوه آمده است:

### نتیجه بحث روایی

گرچه در هیچ یک از روایاتی که در بالا آوردیم، سخنی از ماهیت «جمره» به میان نیامده بود، لیکن از تعبیرات موجود در آنها می‌توان اطمینان یافت که در عصر پیامبر ﷺ و ائمه اهل بیت علیهم‌السلام چیزی جز محل اجتماع سنگریزه‌ها در آن قطعه زمین معین از منا وجود نداشته و در زمان فقهای پیشین خاصه و عامه نیز وضع به همین منوال بوده است.

و به تعبیر دیگر، ستونی به نام «جمره» در منا نبوده که به آن سنگ بزنند؛ بلکه حجاج سنگ‌ها را به همان محلی که امروز به صورت حوضچه‌هایی در اطراف جمرات بنا شده است، پرتاب می‌کردند.

مؤلف محترم آن جزوه جمعاً هفت حدیث ارائه و در پایان نتیجه‌گیری فرموده است.

ولی بر اهل فن روشن است که احادیث مزبور اکثراً از جهت سند و تماماً از جهت دلالت، ناتمام هستند. (به طوری که در این جزوه هر یک را جدا جدا بررسی نمودیم) و آوردن آنها در این جزوه بدین منظور است که شاید آن جزوه به دست بعضی از افراد نرسد و با مطالعه این جزوه مایل باشند روایات مورد توجه آن جزوه را نیز بدانند تا بتوانند نتیجه‌گیری نمایند. در آخرین صفحه آن جزوه (صفحه ۴۶) مؤلف محترم توصیه فرموده‌اند که:

سزاوار است، علمای اسلام این مسأله را مورد بررسی و پس از بررسی لازم بر این مسأله توافق کنند که در این صورت یکی از مشکلات عظیم حج که سبب ازدحام شده

و بارها موجب از بین رفتن، یا مجروح شدن گروه زیادی از حجاج عزیز گردیده است حل خواهد شد (تلخیص شد).

هرگاه این قبیل امور در فریضهٔ حج از مشکلات عظیم حج تلقی شود.

اولاً: همان گونه که در اول جزوه گفتیم این طرح، مشکلی را حل نخواهد کرد.

زیرا، در اوقات خلوت مشکلی وجود ندارد و اما در اوقات ازدحام، رفتن پای حوضچهٔ اطراف ستون‌ها یک مشکل بزرگ و خارج شدن پس از رمی، از بین جمعیت مشکلی به مراتب بزرگتر که، شنیدن کی بود، مانند دیدن و یقیناً از فاصله دور سنگ ریزه‌ها را به سمت ستون پرتاب کردن و پس از اطمینان به اصابت از صحنه خارج شدن به مراتب آسانتر و با خطر کمتری مواجه خواهند بود.

ثانیاً: گاهی ازدحام جمعیت در مسیر تا رسیدن پای جمرات مشکلات عظیمی در پی دارد، در سال ۶۷، بعد از ظهر دوازدهم ذیحجه هنگامی که حجاج اهل سنت برای رمی جمره از طبقهٔ بالا به سمت جمره می‌رفتند در اثر ازدحام و فشار، نردهٔ آهنی کنده شد و جمع کثیری از ارتفاع ظاهراً پنج متری فرو ریختند که طبق نقل حدود یکصد نفر کشته شده و عدهٔ زیادی مصدوم و مجروح شدند که تا ساعاتی از شب آمبولانسها در حال انتقال آنها به بیمارستان‌ها بودند.

خلاصه، دوری راه از چادرها تا پای جمرات، آلودگی راه و هوا، گرمی هوا خصوصاً فصل تابستان و... چنانچه این امور

موجب ناراحتی و از مشکلات حج تلقی شود سزاوار است  
برای همه آنها فکری بشود و در نتیجه و سرانجام... :  
بلی راه حل این است که عجله نکنند و ساعات خلوت را  
انتخاب کنند و اگر مسیر رفتن پای ستون‌ها را یک طرفه  
می‌کردند شاید قسمتی از مشکلات تلقی شده حل می‌شد.

### جمره در کتب ارباب لغت

الف - مصباح المنیر:

«كُلُّ شَيْءٍ جَمَعْتَهُ فَقَدْ جَمَرْتَهُ، وَمِنْهُ الْجَمْرَةُ  
وَهِيَ مَجْتَمِعُ الْحَصَى بِمَنْى، فَكُلُّ كَوْمَةٍ مِنْ  
الْحَصَى جَمْرَةٌ وَالْجَمْعُ جَمْرَاتٌ»  
هرچیزی که آن را جمع کنی نام جمره دارد و جمره  
معروف همان محل جمع سنگریزه‌ها در منی است و هر  
توده‌ای از سنگ ریزه جمره نامیده می‌شود و جمع آن  
جمرات است.

ب - مجمع البحرين:

والجمرات مجتمع الحصى بمنى، فكل كومة من  
الحصى جمرة والجمع جمرات وجمرات منى ثلاث.  
جمرات محل اجتماع سنگریزه‌ها در منا است. هر توده‌ای  
از سنگریزه، جمره‌ای است و جمع آن جمرات است و  
جمرات مناسه عدد است.

ج - لسان العرب:

والجمرة اجتماع القبيلة الواحدة... ومن هذا قيل

لمواضع الجمار التي ترمى بمنى جمرات، لأن كل مجمع حصی منها جمره، وهي ثلاث جمرات. جمره به معنای اجتماع یک قبیله است و به همین جهت به محل اجتماع سنگ هایی که در منا پرتاب می شود، جمرات گفته شده، چون هر تودهٔ سنگریزه‌ای از آن، جمره‌ای است و آنها سه عدد هستند.

د - نه‌ایه ابن اثیر:

الجمار هي الأحجار الصغار ومنه سميت جمار الحج للحصى التي يرمى بها واما موضع الجمار بمنى فسمی جمره لأنها ترمى بالجمار وقيل لأنها مجمع الحصى، التي يرمى بها.

جمار سنگ‌های کوچک است و به همین جهت سنگریزه‌هایی که در رمی در حج استفاده می‌شود «جمار» گفته‌اند و اما محل سنگریزه‌ها را در منا به این جهت «جمره» می‌گویند که سنگریزه (جمار) بر آن می‌اندازند. بعضی گفته‌اند به خاطر آن است که محل جمع شدن سنگریزه‌هاست.

هـ - تاج العروس في شرح القاموس

وجمار المناسك وجمراتها الحصيات التي يرمى بها في مكة... وموضع الجمار بمنى سمی جمره لأنها ترمى بالجمار، وقيل لأنها مجمع الحصى.

جمار مناسک و جمرات سنگ‌هایی است که در مکه رمی می‌شود... و محل سنگریزه‌ها در منا را جمره گفته‌اند؛ چون با «جمار» (سنگریزه) رمی می‌شود و بعضی گفته‌اند: به خاطر این است که محل جمع سنگریزه‌هاست.

این عبارات دلالت ندارند که «جمرات» زمین بوده است یا بنا و ستون، و بر فرض که از آنها استفاده شود «جمره» به معنای زمینی است که سنگریزه‌ها در آن جمع می‌شود، اولاً «به طوری که گذشت» این معنا نسبت به «جمره» عقبه صحیح نیست، ثانیاً، قدر مسلم، همان نقطه از زمینی است که فعلاً در اشغال ستون‌ها قرار گرفته است نه زمین اطراف ستون‌ها. و در هر حال، جمره و جمرات در لغت به هر معنایی که باشد فعلاً اسم و عَلم شده برای ستون‌های موجود در منی.

### نتیجه نهایی این جزوه

از مجموع مطالبی که بیان و بررسی شد، می‌توان نتیجه گرفت که:

۱- جمرات ستون‌هایی است که در منی در سه محل نزدیک به یکدیگر نصب شده‌اند و علامت و نشانه جاهایی است که شیطان در برابر حضرت ابراهیم علیه السلام نمایان و او را وسوسه کرده است و پرتاب سنگ ریزه به آنها به معنای زدن شیطان و ایستادگی در برابر وی و دور کردن او از خود می‌باشد. رمز این عمل را در کتاب «مشعل زائر» بیان کرده‌ام و در اینجا تنها ادله و روایاتی را که دلالت داشتند بر این که جمرات،

در عصر پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام به صورت بنا و ستون، وجود داشته مطرح و بررسی نمودم.

۲- نه تنها دلیلی بر جمره بودن زمین و حوضچه‌های اطراف ستون‌ها در دست نیست، بلکه ادلهٔ فراوانی از روایات و قرائن و عبارات فقها و مبانی فقهی در دست و موجود است که «جمره» خصوص بنا و ستون‌ها است و با وجود آنها باید حجاج محترم سنگ ریزه‌ها را به همان ستون‌ها بزنند.

۳- از مطالب این جزوه بدست آمد که حوضچه‌های اطراف ستون‌ها «جمره» نیستند و پرتاب سنگ ریزه‌ها بدون اصابت به ستون‌ها کفایت نمی‌کند، هرچند در حوضچه‌ها بیفتد.

۴- حجاج محترم، می‌توانند با پرسش و بررسی اوقات خلوت را شناسایی و برای آسان رمی کردن، اوقات خلوت را انتخاب کنند.

۵- بنا بر آنچه توضیح داده شد، لازم نیست حجاج محترم، در اوقات ازدحام خود را به زحمت بیندازند و برای رفتن پای ستون‌ها جمعیت را بشکافند، بلکه می‌توانند با مقداری فاصله، سینه‌های ستون‌ها را هدف و پس از اطمینان به خوردن هفت سنگ به ستون‌ها صحنه را ترک کنند.

بلکه هرگاه کسی احساس خطر کند یا خود را با مشکل جدی مواجه به بیند می‌تواند شب رمی کند یا استنابه نماید.

۶- همچنین معلوم شد، همین که هفت عدد سنگ ریزه پرتاب کردند و به ستون‌ها خورد، کفایت می‌کند، هرچند پس از اصابت، در خارج حوضچه بیفتد.

۷- جا دارد، مسؤولین و دست اندرکاران محترم امور حج، با پیشنهاد و مشورت، مسیر رفت و برگشت پای جمرات را در حد امکان یکطرفه کنند تا حجاج عزیز، ضمن این که عملشان مطابق ظواهر شرع اقدس انجام گیرد، با زحمت کمتری مواجه و از خطرات احتمالی نیز در امان و محفوظ بمانند.

### دو یادآوری

الف: در تهیه مطالب این جزوه هیچ کس اینجانب را کمک نکرده و تماماً حاصل بررسی و برداشت خودم می باشد، بلی. گفته پیشینیان بوده مدد.

ب: چون این جزوه در مدتی کوتاه آنهم در آستانه سفر به مکه معظمه و مدینه منوره و با وجود مشاغل دیگر، تهیه شد لذا احتمال خطا در آن می رود، چنانچه بزرگواری فرموده در صورت ملاحظه خطا تذکر دهید متشکرم.

ضمناً بنا دارم موضوع را در مکه معظمه از نزدیک پیگیری کنم و چنانچه به مطلب تازه ای برخوردم یادآوری کنم. ان شاء الله

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین و لعنة الله علی اعدائهم الی یوم الدین.

علی عطائی اصفهانی

۱۳۸۱/۴/۲۱ برابر اول جمادی الاولی ۱۴۲۳

بسم الله الرحمن الرحيم

## الحاقیه

شکر و سپاس خدای راکه چاپ و نشر این جزوه با استقبال اکثر قریب به اتفاق علمای بزرگ روبرو شده و تأثیر بسزایی در شناخت جمرات و احکام رمی آن داشته است تا جایی که صاحب آن جزوه، با اینکه قبلاً اصرار داشت بر اینکه در اعصار معصومین علیهم السلام ستونی وجود نداشته، اما در چاپ دوم آن جزوه، تغییر لحن داده و در چند مورد کم و زیاد و تعویض تعبیر به چشم می‌خورد، از جمله در صفحه ۷-۸ چاپ اول عبارت چنین است:

بلکه قراین نشان می‌دهد که در عصر رسول الله صلی الله علیه و آله و در ایام ائمه معصومین علیهم السلام ستونی در محل جمرات وجود نداشته و حاجیان سنگ‌های خود را بر آن قطعه زمین می‌انداختند و سنگ‌ها روی هم انباشته می‌شد و بدین جهت آن را جمره؛ یعنی «مجتمع الحصى» (= محل جمع شدن سنگ‌ریزه‌ها) گفته‌اند. برای پی بردن به این حقیقت...

و در چاپ دوم در همان صفحه ۷-۸، با اضافه کردن چند سطر چنین آمده است:

بلکه قراین نشان می‌دهد که در عصر رسول الله صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام ستونی در محل جمرات وجود نداشته و

اگر ستونی در عصر بعضی از معصومین: بوده به عنوان نشانه و علامت برای گم نکردن آن محل بوده است و حاجیان سنگ‌های خود را بر آن قطعه زمین می‌انداختند و سنگ‌ها روی هم انباشته می‌شد و بدین جهت آن را جمره؛ یعنی «مجتمع الحصى» (= محل جمع شدن سنگریزه‌ها) گفته‌اند؛ بنابراین کار راحت می‌شود و انداختن سنگ به اطراف ستون‌ها کافی است. برای پی بردن به این حقیقت....

در صفحه ۲۹ و ۳۴ نیز تغییراتی حاصل شده است؛ و الحمدلله.

### استقبال فقها و علمای بزرگ

قبل از چاپ این جزوه چند نسخه از آن را برای عده‌ای از مراجع عظام و علمای ذوی العزّ و الاحترام - کثر الله أمثالهم - فرستادم، اکثر قریب به اتفاق، از آن استقبال کرده و هر یک به نحوی از اینجانب تقدیر و کتابچه را تأیید فرمودند.

یکی از مراجع بزرگ قم مدظله العالی توسط فرزند محترمش ضمن پیامی بسیار بزرگوارانه، سرفرازم فرمود، آن هم در حدّی که خود را سزاوار آن درجه عنایت و لطف و مرحمت از جانب آن فقیه عظیم الشأن ندانسته و لذا از درج عین فرمایش ایشان خودداری نمودم، ضمناً فرموده بود: برای چاپ کتاب آماده هستیم. **فَللّٰهُ هَذِهِ النَّفْسُ الْعَالِيَةُ وَ فُضَائِلُهَا الْجَلِيلَةُ.**

بعد از چاپ جزوه چند نسخه از آن را همراه برخی دیگر از کتابهایم خدمتشان فرستادم، مجدداً اظهار محبت فرموده،

با اهدای یک جلد کلام الله مجید این جانب را مورد تشویق قرار دادند، ادام الله ظلّه علی رؤس المسلمین.

آری پیام بزرگوارانه آن فقیه عالی قدر موجب اطمینان و آرامش خاطر و باعث رفع خستگی و نشاطم شد، که تقدیر الاعمال یزید نشاط العمال.

در سفر عمره و حج برخی از کتب اهل سنت را بررسی و عبارات مربوطه آنها را یادداشت کردم، یکی از علما - مدظله - ملاحظه فرمودند و تأکید کردند که عبارات را با ترجمه و توضیح مختصری ضمیمه کتاب کنم، از سویی یک روایت، مورد توجه قرار گرفت که قبلاً به آن توجه نشده بود و نقل آن مناسب بود، همچنین حضرت آیت الله حاج شیخ علی پناه اشتهااردی - دامت برکاته - که در سفر حج خدمتشان بودم - درباره رمی جمرات مطالب مفید و قابل استفاده ای فرمودند و توصیه کردند که عیناً درج شود، لذا ابتدا روایت را نقل و بررسی می‌کنم، سپس فرمایش آیه الله اشتهااردی را ارائه می‌دهم و در پایان، عبارات عامّه را به عنوان مؤید متذکر می‌شوم.

ضمناً از این عبارات ثابت می‌شود که جمرات، در عصر جاهلیت نیز، بنا و ستون بوده است که روی آنها بت نصب می‌کرده‌اند.

## روایت

محمد بن یعقوب عن عدّة من اصحابنا، عن

سهل ابن زياد<sup>۱</sup>، عن احمد بن محمد<sup>۲</sup> عن عبدالكريم بن عمرو<sup>۳</sup> عن عبدالأعلى<sup>۴</sup> عن ابي عبدالله<sup>عليه السلام</sup> قال: «قلت له: رجل رمى الجمره بست حصىات و وقعت واحدة في الحصى قال: يعيدها ان شاء من ساعته و ان شاء من الغد إذا أراد الرمي و لا يأخذ من حصى الجمار، قال: و سألته عن رجل رمى جمره العقبة بست حصىات و وقعت واحدة في محمل، قال يعيدها»<sup>۵</sup>.

از عبدالأعلى روایت است که گوید، به امام صادق<sup>عليه السلام</sup> گفتم: شخصی شش سنگ به جمره زده و یک سنگ وی سنگها افتاده است. حضرت فرمود: آن یک سنگ را اعاده کند و مخیر است همان ساعت اعاده کند یا روز بعد و از سنگهای جمرات بر ندارد. عبدالأعلى گوید، از حضرت سؤال کردم از شخصی که شش سنگ به جمره عقبه زده و یکی از سنگها در محمل افتاده است. حضرت فرمود: آن یک سنگ را اعاده کند.

۱. سهل بن زياد الادمي الرازي.

۲. احمد بن محمد بن ابي نصر البزنطي.

۳. عبدالكريم بن عمر بن صالح الخثعمي، و يلقب (كرام).

۴. عبدالأعلى مولى آل سام.

۵. فروع كافي، ج ۴، ص ۴۸۳، باب من خالف الرمي او زاد او نقص، ح ۳ و

تهذيب، ج ۵، ص ۳۰۱، باب الرجوع الى منى و رمى الجمار (۹۰۶) ۱۹ و

وسائل الشيعة، ج ۱۰، ص ۲۱۸، باب ۷، ابواب العود الى منى، ح ۳.

### سند روایت عبدالأعلى

در معتبر بودن روایت مزبور تردیدی نیست، بلکه صحیح بودن آن خالی از وجه نمی‌باشد، زیرا اولاً: مرحوم کلینی رحمته الله آن را در «کافی» نقل کرده و او در اخذ و نقل روایات، نهایت احتیاط را مراعات می‌کرده و در نقل از افراد متهم احتراز می‌فرموده است.

ثانیاً: شبهه‌ای که دربارهٔ روایت این روایت، قابل طرح است نسبت به «سهل بن زیاد» است، و اما نسبت به دیگر روایات آن در جمع، شبهه‌ای وجود ندارد. به کتاب «تنقیح المقال» مرحوم مامقانی مراجعه شود. لذا ما در اینجا فقط بررسی کوتاهی نسبت به «سهل بن زیاد» ارائه می‌دهیم.

علامه مامقانی رحمته الله در کتاب «تنقیح المقال» جلد ۲، صفحه ۷۶، باب «سهل» برای اثبات موثق بودن «سهل بن زیاد» ده وجه بیان کرده است.

- وجه اول را چنین فرموده است:

سهل بن زیاد، از مشایخ اجازه است و این امر از اسباب وثوق و اعتماد می‌باشد که در جای خود توضیح داده‌ام، - سپس فرموده است - فاضل مجلسی رحمته الله در «وجیزه» بنا گذاشته بر اعتماد بر سهل بن زیاد به لحاظ اینکه او شیخ الاجازه است.

وقد بنى الفاضل المجلسى رحمته الله الاعتماد على الرجل على ذلك في الوجيزة حيث قال: سهل بن زياد ضعيف و عندى لا يضرّ ضعفه لكونه من مشايخ الاجازة.

- وجه سوم را چنین آورده است:

شیخ رحمته الله سهل بن زیاد را توثیق کرده و در حدیثی که در سلسله سندش سهل بن زیاد واقع است، توقف نفرموده است.

و سرانجام فرموده است:

از آنچه ذکر کردیم ظاهر شد که، اگر حدیث سهل بن زیاد را به استناد به توثیق شیخ، که مؤید به وجوه ذکر شده است، در شمار احادیث صحیح قرار ندهیم، لکن در شمار احادیث حسان مورد اعتماد قرار می‌دهیم، نه در عداد ضعاف و مردودها.

علامه مجلسی رحمته الله در «مرآت العقول»<sup>۱</sup> در رابطه با حدیث مورد بحث (حدیث عبدالاعلی) فرموده است:

این حدیث بنا بر مشهور، ضعیف است. - سپس در شرح آن فرموده است - قوله رحمته الله «من الغد» ظاهره سقوط الموالاة مطلقاً او فی تلك الصورة و اقتصر الشهيد: فی الدروس علی نقل تلك الروایة و لم یرجح شیئاً.

اینکه امام رحمته الله فرمود: آن یک ریگ را، که روی ریگ‌ها افتاده، همان روز یا روز بعد، اعاده کند، ظاهر در این است که موالاة، یعنی همه هفت ریگ را پی در پی زدن، مطلقاً شرط نیست یا در خصوص مورد روایت شرط نیست و شهید رحمته الله در دروس اکتفا به نقل روایت کرده و ترجیحی

نداده است که موالات مطلقاً شرط نیست یا درخصوص مورد روایت.

از عبارت «مرآت العقول» معلوم می‌شود که خود علامه مجلسی رحمته روایت را ضعیف نمی‌داند و ضعیف بودن آن را نسبت به مشهور داده است و ظاهراً این مورد را از مصادیق «رب مشهور لا اصل له» می‌دانسته است.

و در عبارات «مرآت العقول» بلکه در همان صفحه که این روایت را نقل کرده است قرینه وجود دارد که آن مرحوم خودش روایت را ضعیف نمی‌دانسته است<sup>۱</sup>. مضافاً بر آنچه علامه مامقانی از علامه مجلسی نسبت به «سهل» نقل کرد، علاوه تمسک مرحوم مجلسی به روایت برای عدم لزوم موالات و سپس عبارت شهید رحمته را از «دروس» نقل کردن، همه مؤید هستند که روایت عبدالاعلی معتبر و حجت شرعی است و وجود سهل بن زیاد در سلسله سند آن مضرّ نمی‌باشد.

- معلوم است که نظر مرحوم مجلسی از اینکه فرموده است «مشهور قائل به ضعف روایت عبدالاعلی هستند» از جهت خصوص سهل بن زیاد است نه سایر روایات آن.

و خلاصه اینکه، الأمر فی سهل سهل، حقیقت است نه شعار، و در مجموع اطمینان حاصل است که حدیث

۱. درباره احادیث قبل و بعد فرموده است: حسن، صحیح، ضعیف، و نسبت به شهرت نداده است. اما در خصوص روایت مورد بحث نسبت به شهرت داده و خود سکوت کرده است.

عبدالاعلی معتبر است، خصوصاً که مفاد آن مطابق سیره عملی مسلمانان و فتاوی فقها و مطابق ظاهر روایاتی است که آنها را در اصل کتاب نقل کردیم، بعلاوه وجهی برای جعل چنین حدیث با این مضمون به نظر نمی‌رسد.

لذا شهید<sup>۱</sup> در «دروس»<sup>۱</sup> سید<sup>۲</sup> در «مدارک الاحکام»<sup>۲</sup> و صاحب جواهر<sup>۳</sup> در «جواهر»<sup>۳</sup> به مناسبت لزوم رعایت موالات یا عدم آن و عدد ریگ‌ها که باید هفت عدد باشد به همین روایت عبدالاعلی تمسک و استدلال کرده‌اند.

بلکه صاحب جواهر<sup>۴</sup> در جای دیگر، تمایل خود را به صحیح بودن روایتی که سهل بن زیاد در سلسله سند آن واقع است، ابراز و چنین فرموده است:

و نحوه صحیح‌ه الاخر علی کلام فی سهل.<sup>۴</sup> و در مورد دیگر از روایت سهل، به موثقه تعبیر کرده است.<sup>۵</sup>

بنابراین، هر چند صاحب جواهر<sup>۵</sup> در پاره‌ای موارد به روایت سهل، نسبت ضعف داده یا از آن به خبر تعبیر کرده است ولی این، دلیل نمی‌شود که نظر قطعی او عدم اعتبار روایت سهل است و ظاهراً این موارد، به لحاظ همان شهرت بوده، که لا اصل له.

همچنین، صاحب حدائق فرموده است:

۱. در صفحه ۱۳۷ همین الحاقیه از «مرآت العقول» نقل کردیم.

۲. مدارک الاحکام، ج ۸، ص ۷.

۳. جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۱۰۴.

۴. جواهر الکلام، ج ۳، ص ۱۶۱.

۵. جواهر الکلام، ج ۳۲، ص ۲۳۳.

برای وجوب هفت سنگ که باید رمی شود، به روایت عبدالأعلی استدلال شده است (و استدلال علی ذلك بروایة عبدالأعلی...) <sup>۱</sup> و آن را تضعیف نکرده است.

نیز شیخ اعظم، مرحوم شیخ انصاری رحمته روایت سهل بن زیاد را که درباره حدّ یأس است، به صحیحه تعبیر فرموده است <sup>۲</sup>.

حاج آقا رضا همدانی رحمته نیز از آن به صحیحه تعبیر کرده است <sup>۳</sup>.

همچنین مرحوم سید محسن حکیم رحمته از روایت سهل بن زیاد به صحیحه تعبیر و به آن تمسک فرموده است <sup>۴</sup>.

۱. الحدائق الناضرة، ج ۱۷، ص ۱۱.

۲. کتاب الطهارة: ضمن: المقصد الثاني في الحيض، به مناسبت مسأله: ماتراه الصبية قبل تسع سنين: و صفحه بعد، به مناسبت حدّ یأسگی زن در هر دو مورد تصریح به صحیحه فرموده است.

۳. مصباح الفقيه، تحقیق المؤسسة الجعفریة، الجزء الرابع، ص ۵۷.

۴. مستمسک العروة الوثقی، ج ۳، ص ۱۵۲.

توضیح: روایتی که به آن اشاره شد و نامبردگان فوق تصریح به موثق و صحیح بودن آن فرموده اند، به قرار ذیل است:

و عن عدّة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن ابن ابي نجران عن صفوان، عن عبدالرحمن بن الحجاج قال، قال: ابو عبدالله رحمته ثلاثة يتزوجن على كل حال [الی ان قال] و التي قد بثت من المحيض و مثلها لا تحيض، قلت و ما حدّها، قال: اذا كان لها خمسون سنة: (وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۵۸۱، باب ۳۱، ابواب الحيض، ح ۶، و ج ۱۵، ص ۴۰۶، باب ۲، ابواب العدد، ح ۴).

ضمناً چنانچه در ابواب مختلف بررسی شود چه بسا موارد متعددی بدست آید که فقهای بزرگ، تصریح به صحت یا موثق بودن روایات

نیز حاجی نوری رحمته، ضمن بحث مفصل و طولانی، شبهات را که منشأ نسبت ضعف به سهل بن زیاد شده، بررسی و پاسخ داده و اموری را که به طور وضوح وثاقت او را ثابت می‌کند تبیین فرموده است!

### دلالت روایت عبدالأعلی

روایت مزبور بر اموری دلالت دارد:

الف: در عصر امام صادق علیه السلام، «جمره» و «جمرات»، چیزی غیر از حوضچه و مجتمع الحصى بوده است، در جمله «رمی الجمرات بست حصیات و وقعت واحدة فی الحصى» دقت شود. زیرا ظهور در این دارد که شش سنگ به جمره زده و یک سنگ روی سنگ‌های اطراف جمره افتاده است و این معنا صریح در مغایرت «جمره» و «مجمع الحصى» می‌باشد. اگر ادعا شود که مقصود از «فی الحصى» مجتمع الحصى نیست بلکه منظور سنگ ریزه‌هایی است که به طور پراکنده در اطراف محل جمرات می‌افتد، می‌گوییم: اولاً ادعا سهل‌المؤونه است اما اثبات مشکل و نیاز به دلیل دارد.

ثانیاً پاسخ آن در ذیل خود روایت آمده است و آن، جمله «و لایأخذ من حصی الجمار» است، که نهی فرموده است از

→ سهل بن زیاد فرموده‌اند، هر چند که:

یک درد دل بس است برای قبیله‌ای

روشن شود هزار چراغ از فتیله‌ای

۱. جلد سوم مستدرک الوسائل - چاپ قدیم ص ۶۶۶ - ص ۶۷۳.

برداشتن سنگ ریزه، از سنگ ریزه‌های جمار. یعنی از آن سنگ‌هایی که سنگِ تو روی آن‌ها افتاده است بر ندارد، و الاً برداشتن سنگ از سنگ‌های پراکنده در اطراف جمرات، طبق روایات دیگر، مانعی ندارد.

آری دقت در چنین موردی لازم و ضروری است نه هر کجا.

ب: سنگ‌ها باید به جمره و ستون اصابت کند و افتادن روی سنگ‌های اطراف ستون، کفایت نمی‌کند «یعیدها».

ج: مخیر است سنگی که اصابت نکرده، همان روز یا روز بعد بزند.

«ان شاء من ساعته و ان شاء من الغد».

د: در زدن سنگ هفتم موالات شرط نیست، به شرحی که قبلاً از مرحوم شهید رحمته در «دروس» و علامه مجلسی رحمته در «مرآت العقول» گذشت.

ه: کلمه «یعیدها» که دو مرتبه در این روایت آمده است، دلالت دارد بر اینکه سنگ ریزه هفتم را پرتاب کرده ولی بطور صحیح انجام نگرفته است.

- در مورد «یعیدها» اول سنگ ریزه بجای اصابت به جمره، روی سنگ ریزه‌های اطراف جمره افتاده است و در مورد «یعیدها» دوم، در محمل افتاده است. - بنابر این توهم نشود که مراد این است که سنگ ریزه هفتم از دستش افتاده، لذا امر به اعاده آن شده است.<sup>۱</sup>

۱. اعتذار: اللقاء شبهه، نسبت به سند و دلالت روایت عبدالاعلی، موجب

نتیجه: از بررسی به عمل آمده معلوم شد که روایت عبد  
الأعلی از جهت سند معتبر است، از جهت دلالت نیز بطور  
وضوح گویای این واقعیت است که در عصر امام صادق علیه السلام  
جرمات زمین و حوضچه نبوده است، بلکه چیزی بوده که  
سنگ ریزه‌ها را به آن می‌زده‌اند.

لذا، بر فرض که از ادله ا ارائه شده در اصل جزوه صرف نظر  
کنیم، همین روایت برای اثبات مدعای ما کفایت می‌کرد  
والحمد لله.

### نظریه آیه الله اشتهاردی

حضرت آیه الله حاج شیخ علی پناه اشتهاردی - دامت  
برکاته - به مناسبت مسأله رمی جمرات، فرمودند:

مرجع شیعیان جهان، مرحوم آیه الله العظمی حاج آقا  
حسین طباطبائی بروجردی علیه السلام می‌فرمودند: کیفیت انجام  
کثیری از مسائل فقهیه معمول بین شیعیان، مأخوذ از  
عمل پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام است که سینه  
به سینه فراگرفته و عمل کرده و می‌کنند، همانگونه که  
اخبار بیانیه مانند روایت معروف «**خذوا عنی**  
**مناسککم**<sup>۱</sup> و صحیح حماد<sup>۲</sup> در کیفیت نماز» بر این  
مطلب گواهی می‌دهد.

لذا باید گفت: یکی از مصادیق بارز آنها، مسأله رمی  
جرمات است که کیفیت آن، سینه به سینه و طبق سیره  
عملی مسلمانان و برگرفته از عمل معصومین علیهم السلام ثابت و

→ تطویل این قسمت شد و العذر عند کرام الناس مقبول.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۷، ح ۱۱۲۳۷.

۲. وسائل الشیعه، ابواب افعال الصلاة، باب ۱، ح ۱.

محرز است و مسلمانان طبق همان سیره مأخوذه عمل کرده و عمل می‌کنند و صحیح نیست که با ملاحظه برخی عبارات و الفاظ، از قبیل (فی) (الی) (علی) و امثال اینها، سیرهٔ عملی و قطعی مسلمانان را نادیده گرفت و آنرا تغییر داد، خصوصاً که این امر مستلزم تخطئه کردن فقهای خاصه و عامه می‌باشد.

در پایان فرمودند:

مناسب بود حضرت آیه الله مکارم - دامت توفیقاته - قبل از اینکه جزوهٔ مربوط به رمی جمرات را منتشر کند، با معاصرین خود تبادل افکار می‌کرد. والسلام.

این عبارت و نظریه در سفر حج سال ۱۳۸۱ در مدینه منوره نوشته و بدست عده‌ای از اهل علم و بعثه‌ها رسید که پس از چند روز ایشان پیام دادند که: بسیاری از احکام بر محور همین (فی) و (علی) دور می‌زند.

معظم له فرمودند:

گویا وقت نکرده‌اند در مطلبی که من گفتم دقت کنند، من نگفتم، هیچ کجا (فی) و (علی) محور نیستند، بلکه گفتم، درجایی که سیرهٔ عملی قطعی مسلمانان ثابت و محرز است، با ملاحظهٔ برخی عبارات و الفاظ از قبیل (فی) و (علی) آن هم در عبارات و سؤال‌های روایت، نمی‌توان، آن سیره را نادیده گرفت و تغییر داد.

### عباراتی از کتب عامه

صحیح بخاری

عن عبدالرحمن بن یزید قال: رمی عبدالله من

بطن الوادی، فقلت: یا ابا عبد الرحمن، إن ناساً  
یرمونها من فوقها، فقال: و الذی لا اله غیره، هذا  
مقام الذی أنزلت علیه سورة البقرة<sup>۱</sup>.

عبد الرحمن بن یزید می گوید: عبدالله از بطن (داخل و  
پایین) وادی رمی کرد، به او گفتم: عدّه‌ای از مردم جمره را  
از بالای آن رمی می کنند، گفت: به خدا قسم اینجا که من  
برای رمی ایستاده‌ام جای ایستادن کسی است که سوره  
بقره بر او نازل شد. [یعنی رسول خدا ﷺ اینجا ایستاد و  
رمی کرد].

در جمله «یرمونها من فوقها» دقت فرمایید، زیرا تعبیر به  
فوق، نسبت به زمین، آن هم زمین کم و محدود معنا ندارد و از  
این عبارت که در یکی از کتب روایی معتبر اهل سنت آمده  
است معلوم می شود «جمره» ارتفاع و بالا و پایین داشته است.

### اخبار مکه

کتاب «اخبار مکه» تألیف، ابی الولید محمد بن عبدالله بن  
احمد الأزرقی، متولد قرن دوم، در مکه مکرمه، و متوفای ۲۴۵  
هجری قمری است.<sup>۲</sup>

این کتاب، معتبرترین و قدیمی ترین کتاب تاریخ مکه  
معظمه است<sup>۳</sup> و در حدود سال ۲۴۰ هجری قمری، در عصر  
حضرت امام هادی علیه السلام و متوکل عباسی، نگاشته شده و ظاهراً

۱. کتاب الحج، باب رمی الجمار من بطن الوادی، ح ۱۷۴۷.

۲. به مقدمه کتاب «اخبار مکه» ص ۷ مراجعه شود.

۳. به کتاب «التاریخ التویم» ج ۱، ص ۵۴-۵۶ مراجعه شود.

آنچه را راجع به تعمیر و اصلاح کعبه و مسجد الحرام و جمره عقبه و غیره نوشته است، مشاهدات و بررسی‌های خودش و بدون واسطه بوده است.

عبارات این کتاب گویای این است که نه تنها در عصر امام هادی علیه السلام بلکه حتی در زمان جاهلیت، جمرات، بنا و ستون بوده و بالای آنها بت نصب کرده بودند. اکنون عبارات آن را با دقت مطالعه فرمایید و قضاوت کنید.

### ذکر ما غیر من فرش ارض الکعبة

قال الوليد: و ذلك الى آخر شهور سنة اربعين و مأتين و محمد المنتصر بالله ولى عهد المسلمين يومئذ يلى امر مكة... انّ امطار الخريف قد كثرت وتواترت بمكة و منى فى هذا العام فهدمت منازل كثيرة وان السيل هدم من دار الامارة بمنى وما فيها... و هدم العقبة المعروفة بجمرة العقبة...<sup>۱</sup>

### داستان تغییر فرش زمین کعبه

و این تغییر در آخر ماه‌های سال ۲۴۰ انجام گرفت و [در آن وقت] محمد منتصر بالله ولی عهد مسلمانان و والی (استاندار) مکه بود.

در این سال (۲۴۰) باران‌های پاییزی در مکه و منی زیاد شد، خانه‌های زیادی خراب شد، سیل دار الامارة و آنچه

در منی بود در هم کوبید، عقبه معروف به جمره عقبه را خراب و در هم کوبید.

... و احکم (اسحاق بن سلمة في سنة ۲۴۲ بأمر المتوكل على الله) العقبة و جدرانها و اصلح الطريق التي سلكها رسول الله ﷺ من منى الى الشعب... و كانت هذه الطريق قد عفت و درست فكانت الجمره زائلة عن موضعها، ازالها جهال الناس برميهم الحصى و غفل عنها حتى ازيحت عن موضعها شيئاً يسيراً منها من فوقها فردها الى موضعها الذي لم تزل عليه و بنى من ورائها جداراً اعلاه عليها<sup>۱</sup> و مسجداً متصلاً بذلك الجدار لئلا يصل اليها من يريد الرمي من اعلاها و انما السنة لمن اراد الرمي ان يقف من تحتها من بطن الوادي<sup>۲</sup>.

اسحاق بن سلمة در سال ۲۴۲ به دستور متوكل على الله، عقبه و دیوارهای آن را محکم (استوار) کرد و راهی را که رسول خدا از منی به شعب [محلّی بوده] رفته بود بازسازی و اصلاح نمود و این راه از بین رفته بود و جمره از جای خودش زایل و جا به جا شده بود، مردم نادان به سبب رعایت نکردن آداب رمی، موجب جا بجایی جمره شده بودند و از آن غفلت شده بود تا اینکه از جای

۱. اعلاه عليها: ای رفته عليها: علی ما فی مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۳۲۹

۲. اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۰۳.

اولیه‌اش دُور شده بود، پس آن را به جای اولش که همیشه آن جا بود، برگرداند و پشت آن دیوار ساخت، آن دیوار را از جمره بالاتر برد و مسجدی متصل به دیوار بنا کرد تا نتوانند جمره را از بالای آن رمی کنند زیرا که سنت است از پایین جمره و از داخل درّه رمی کنند.

این داستان تاریخی نشان می‌دهد که جمره عقبه بنا بوده و جای معینی داشته و در اثر سیل و بی توجهی مردم جابجا شده است و اسحاق بن سلمه آن را به جای اولش برگردانده و به منظور حفظ آن، پشت آن دیوار ساخته است و بدیهی است که اگر «جمره»، زمین و گودال بود، این حرف‌ها بی معنا و یاوه گویی بود.

به آخر عبارات مزبور توجه شود که به «من تحتها» مقابل «من فوقها» تعبیر کرده است و این امر گویای این است که «جمره» دارای ارتفاع و فوق و تحت بوده است.

ضمناً، ظاهر این است که از ناحیهٔ نساخ کتاب، در عبارت «حتی از یحت عن موضعها شیئاً یسیراً منها من فوقها» سقطی صورت گرفته و اصل عبارات چنین بوده است «از یحت عن موضعها - الا - شیئاً یسیراً منها من فوقها» یعنی «جمره» جابجا و زایل شده بود مگر کمی از بالای آن (که بکوه چسپیده بوده و بحال خود باقی مانده بود)

**فی اول من نصب الاصلنام بمنی**

حدثنا ابوالولید قال: حدثنی جدی... ان عمرو

بن لحي نصب بمنى سبعة اصنام، نصب صنماً  
على القرين... و نصب على الجمره الاولى صنماً  
وعلى المدعا صنماً و على الجمره الوسطى  
صنماً... و فوق الجمره العظمى صنماً...<sup>۱</sup>

### اولين كسى كه در منى بت نصب كرد

ابو الوليد ازرقى مى گوید: جدم برايم نقل كرد كه عمرو بن  
لُحى هفت بت در منى نصب كرد، يكي بالاي قرين و يكي  
بالاي جمره اولى و يكي بالاي مدعا و يكي بالاي جمره  
وسطى و يكي بالاي جمره عظمى.

اين داستان تاريخى گويايى اين واقعيت است كه در عصر  
جاهليت «جمرات»، زمين نبوده است، زيرا كه روى زمين بت  
نصب نمى كنند، خصوصاً نسبت به جمره عقبه كه تعبير به  
«فوق» كرده است. كه معلوم مى شود ارتفاع او بيشتر و چشمگير  
بوده است.

### ذرع منى و الجمار

قال... و من جمره العقبة وهى من اول الجمار  
مما يلى مكة الى الجمره الوسطى اربع مائة ذراع  
وسبعة و ثمانون ذراعاً و اثنتا عشرة اصبعاً و من  
الجمره الوسطى الى الجمره الثالثه وهى تلى  
مسجد منى ثلاثمائه ذراع و خمسه اذرع و من  
الجمره التى تلى مسجد منى الى اوسط ابواب

## المسجد الف ذراع و ثلاث مائة ذراع واحد و عشرون ذراعاً<sup>۱</sup>.

### مترائ منی و فاصلهٔ بین جمره‌ها

ابو الولید ازرقی می‌گوید: فاصلهٔ جمرهٔ عقبه تا جمرهٔ وسطی چهارصد و هشتاد و هفت ذرع و دوازده انگشت است و فاصلهٔ جمرهٔ وسطی تا جمرهٔ سوم، سیصد و پنج ذراع است و از جمره سوم تا درب‌های وسط مسجد خَیْف، یک هزار و سیصد و بیست و یک ذراع است<sup>۲</sup>.

از اینکه این تاریخ نگار مورد اعتماد، فاصلهٔ بین جمرات را به‌طور دقیق تعیین کرده و حتی فاصلهٔ بین جمرهٔ عقبه را با جمره وسطی ۴۸۷ ذراع و ۱۲ انگشت، بیان کرده است، معلوم بلکه یقین حاصل می‌شود که جمرات، مشخص و قطر و مساحت زیربنای آنها دقیق و معین بوده است تا آن حد که فاصلهٔ دوازده انگشت را نیز مورد توجه قرار داده و ثبت نموده است و این دقت نظر، علاوه بر اینکه نشان می‌دهد، تعیین فاصلهٔ بین جمرات، تخمینی و مسامحه کاری نبوده است، نیز نشان می‌دهد که «جمرات» زمین و گود و بی حساب و کتاب نبوده است و کسی که می‌گوید «جمرات» زمین‌های اطراف ستون‌ها بوده و هست نه ستون‌ها، برای این تاریخ معتبر که حاکی از موقعیت جمرات، در عصر ائمه علیهم‌السلام است، چه پاسخی دارد؟ لازم به یادآوری است که، در اینجا قسمتی از کتاب ابو

۱. اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۸۵.

۲. ذراع ۵۰ تا ۷۰ سانتی متر است. (منجد الطلاب، ماده ذرع).

الولید ازرقی را در خصوص تعیین مترائز بین جمرات که مورد نیاز بود آوردیم، البته وی در کتاب خود مترائز داخل و خارج کعبه و مساحت داخل مسجدالحرام و مساحت بین صفا و مروه و سایر مشاعر عظام را به طور دقیق بررسی و ثبت و ضبط نموده و فاصله بین مسجدالحرام را تا منی و مشعر الحرام و عرفات را تعیین کرده است و این بررسی و دقت نظر او، آن هم در آن زمان که امکانات محدود بوده است، شاهد اهمیت کتاب او و موجب علاقه و ارادت مورخین و نویسندگان، نسبت به او شده است، برای پی بردن به اهمیت این کتاب به کتاب «التاریخ القویم» جلد اول، صفحه ۵۵ مراجعه شود.

### الفاکھی

ابو عبدالله محمد بن اسحاق الفاکھی، متوفای ۱۲۸۰ چنین گفته و نقل کرده است:

كانت طريق النبي ﷺ الى منى في الجبل على يسارك و انت ذاهب الى منى... و قد كانت هذه الطريق قد دثرت و عفت زماناً لأن الجمره زائله عن موضعها فردّها اسحاق الى موضعها الذي كان عليه و بنى من ورائها جداراً اعلاه عليها و مسجداً متصلاً بذلك الجدار لئلا يصل اليها من يريد الرمي من اعلاها... لأن السنّة لمن اراد رميها ان يقف من تحتها... كما فعل رسول الله ﷺ

قال: حدثني سعيد... عن الأسود، قال: إنَّ عمر رضي الله عنه  
رمى الجمره من فوقها و رأى الزحام عليها<sup>۱</sup>.

طبق آنچه که در مقدمهٔ کتاب: اخبار مکه، تالیف ابی الولید ازرقی آمده است، فاکهی در سال ۲۸۰ هجری قمری فوت کرده است و بنابراین ظاهراً کتابش را در اوایل قرن سوم و همزمان با ازرقی نوشته است و همان وقایعی را که ازرقی بازگو کرده، او نیز با اندک تفاوتی نقل کرده است و خلاصهٔ آنچه او نقل کرده چنین است:

جمره، از جای خودش کنده و جا به جا شده بود، اسحاق بن سلمه، آن را بجای اولش برگرداند و پشت آن، دیوار ساخت و آن دیوار را از جمره، بالاتر برد و در کنار آن مسجدی ساخت تا مردم از بالای رمی نکنند، زیرا سنت است که پایین جمره بایستند و عمر پای جمره از دحام جمعیت را دید، لذا از بالای جمره، آن را رمی کرد.

عبارت فاکهی نیز مانند ازرقی، از «مرمی» به «جمره» تعبیر و در آن تصریح شده که، عمر، از بالای جمره رمی کرد. اکنون با توجه به این عبارت تاریخی و با توجه به این روایت که کیفیت رمی عمر را نقل کرده است آیا می توان گفت در صدر اسلام «جمره» و «جمرات» بنا نبوده و زمین بوده است؟ باز همین فاکهی در جای دیگر کتابش، راجع به اول کسی که در منی بت نصب کرده، چنین گفته است:

۱. کتاب «اخبار مکه، فی قدیم الدهر و حدیثه» ج ۴، ص ۲۷۹.

أول من نصب الأصنام بمنى  
حدثنا عبدالله بن عمران المخزومي، قال: ثنا  
سعيد بن سالم عن عثمان بن ساج قال: اخبرني  
محمد بن اسحاق: أن عمرو بن لحي نصب بمنى  
سبعة اصنام.... و نصب على الجمره الأولى  
صنماً و على الجمره الوسطى صنماً... و على  
الجمرة العظمى صنماً...<sup>۱</sup>

عبدالله بن عمران به ما خبر داد... که عمرو بن لحي هفت بت  
در منى نصب کرد... یک بت بالای جمره اولی و یکی بالای  
جمره وسطی... و یکی بالای جمره عظمی....

آیا می توان ادعا کرد که در زمان جاهلیت «جمره» و  
«مرمی» زمین بوده است؟

### تبیفاء الغرام بأخبار بلد الحرام

این کتاب، تألیف تقی الدین الفاسی المکی متولد ۷۷۵ و  
متوفای ۸۳۲ هجری قمری است.

در جلد اول این کتاب، صفحه ۴۷۱ عبارات ازرقی درباره  
برگرداندن جمره به جای اولش و دیوار ساختن پشت آن را  
بیان کرده و توضیحاتی داده است که به جهت اختصار و عدم  
تکرار از نقل آنها صرف نظر کردیم. همچنین در جلد اول ذیل  
صفحه ۳۲۳ این عبارت آمده است:

كانت منى فى الجاهلية منصوبة فيها الأصنام،

۱. کتاب «اخبار مکه، فی قدیم الدهر و حدیثه» ج ۴، ص ۳۰۶.

فنصب بها عمروبن لحي سبعة اصنام، منها واحد بين مسجد منى و الجمره الأولى و ثان على الجمره الأولى... و رابع على الجمره الوسطى... و سادس و سابع على الجمره الكبرى (جمرة العقبة).

در جاهلیت بت‌هایی در منی نصب شده بود، عمروبن لحي هفت بت نصب کرده بود، یک بت بین مسجد منی و جمره اولی، یک بت بالای جمره اولی، یک بت بالای جمره وسطی... بت ششم و هفتم بالای جمره کبری (جمره عقبه).

این عبارت قبلاً در عبارات ازرقی و فاکهی توضیح داده شد و صراحت آن، در اینکه در عصر جاهلیت نیز جمرات، ارتفاع داشته است، به طوری که بالای آنها بت نصب می‌کرده‌اند، بر هیچ انسان عاقلی پوشیده نیست و مورخین نیز این داستان تاریخی را تکذیب نکرده و در کتابهای خود نقل کرده‌اند.

### مرآت الحرمین

کتاب «مرآت الحرمین» تألیف ابراهیم رفعت پاشا است که مشاهدات خود را در سال ۱۳۱۸ هجری قمری نوشته است.

او در رابطه با جمره و رمی آن چنین گفته است:

... فتوجه الناس لرمی الجمره الاولى «جمرة العقبة» و هی بأول منی من جهة مكة على یمین القاصد لها ، و هذه الجمره حائط مبنی بالحجر عال من وسطه وقد أخذ کل حاج یرمیه بحصیاته

السبع. و بعض الحاج لا یکتفی بالحصیات الصغيرة بل یأتی بأحجار كبيرة و یرمی بها الجمره (العمود القائم) بل لا یرتاح له بال إلا إذا هدم جزء من البناء، و منهم من یقف علی البناء و یرمی و منهم من یلصق به جسده و یرمی....<sup>۱</sup> مردم متوجه رمی جمره عقبه شدند و آن اول منی است و جمره عقبه دیوار ساخته شده از سنگ و از وسط دیوار به طرف بالا و مرتفع است و هر حاجی هفت ریگ به آن می زند و بعضی از حاجی ها به ریگ های کوچک اکتفا نمی کنند بلکه سنگ های بزرگ می آورند و با آنها جمره (ستون قائم و سرپا) را رمی می کنند، بلکه بعضی از حاجج دلشان آرام نمی گیرد مگر وقتی که مقداری از بنا را خراب و در هم بکوبند، و بعضی بالا رفته و روی بنا می ایستند و رمی می کنند و بعضی پیکرشان را به بنا چسبانده و رمی می کنند.

همین نویسنده در معرفی جمرات گفته است:

### الجمار

الجمار التي ترمى بالحصيات، هي بمنى و الأولى منها هي التي تلى مسجد الخيف... و الأخيرة و هي جمره العقبة و هي اقرب الجمار الى مكة و هي حائط من الحجر ارتفاعه نحو ثلاثة أمتار في عرض نحو مترين أقيم على قطعة

من صخرة مرتفعة عن الارض بنحو مترو نصف  
و من اسفل هذا الحائط حوض من البناء تسقط  
اليه حجارة الرجم<sup>۱</sup>.

جمرات که به آن‌ها ریگ زده می‌شود، در منی هستند...  
جمره عقبه نزدیک‌ترین آنها به مکه است و آن دیواری از  
سنگ است، ارتفاع آن حدود سه متر و عرض آن دو متر  
است و روی قطعه سنگی که حدود یک متر و نیم بلندتر از  
زمین است، قرار گرفته و پایین آن حوضی بنا شده که سنگ  
ریزه‌هایی که با آنها رمی می‌کنند در آن حوض می‌ریزد.

همچنین صاحب مرآت الحرمین، ضمن بیان کیفیت رمی  
حجاج، نقل کرده که آن‌ها با هر سنگی که می‌زدند تکبیر  
می‌گفتند، سپس راجع به مقدار فاصله رمی کننده از جمرات،  
که از مستحبات رمی است، عبارتی از محب طبری آورده و آن  
چنین است:

قال المحب الطبری: و ليس للرمي حدّ معلوم  
غير ان كلّ جمرة عليها علم و هو عمود معلق  
هناك فيرمي تحته و حوله و لا يبعد عنه احتياطاً،  
و حدّه بعض المتأخرين بثلاثة اذرع من سائر  
الجوانب إلا في جمرة العقبة، فليس لها إلا وجه  
واحد لأنّها تحت جبل<sup>۲</sup>.

برای رمی، حدّ معینی نیست، جز اینکه بر هر جمره‌ای

۱. مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۳۲۸.

۲. مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۴۸.

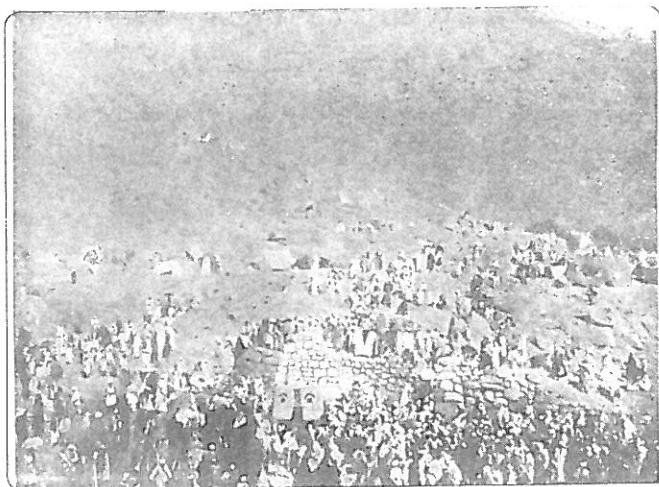
نشانه‌ای است و آن ستونی معلق است که آنجا قرار دارد و پایین و اطراف آن ستون را سنگ‌ریزه می‌زنند و احتیاط آن است که از آن ستون دور نشوند و بعضی از متأخرین، دور شدن از همه اطراف ستون را سه ذراع، معین کرده‌اند، مگر نسبت به جمره عقبه که فقط یک طرف دارد، چون پایین کوه است.

عبارت طبری نیز صریح در این است که در زمان وی ستون وجود داشته است.

خوانندگان محترم توجه دارند که نویسنده «مرآت الحرمین» مصری و اهل لسان بوده و آنچه در صحنه و هنگام انجام فریضه حج، از مسلمانان دیده است، بازگو کرده است، او «جمرات» را «ستون‌ها» شناخته و دیده و آنها را به «ستون» معنا کرده است، او مشاهده کرده که مسلمانان عموماً و پیروان همه مذاهب، ستون‌ها را «جمره» می‌دانسته و سنگ ریزه‌ها را به همان ستون‌ها می‌زده‌اند، او دیده که بعضی از حجاج بالای ستون رفته و از بالای آن سنگ می‌زده‌اند.

اکنون سؤال این است که آیا کسی نبوده است به این مصری اهل لسان بگوید، اشتباه کرده‌ای زیرا «جمره» در لغت «مجتمع الحصى» است، اشتباه دیده‌ای، مگر انسان عاقل بالای ستون می‌رود؟

بنابراین با وجود این همه عبارات صریح و شواهد تاریخی و عبارات محدثین و فتاوی فقها و سیره عملی مسلمانان و در رأس همه، آن همه روایات، آیات محتمل آن همه تکلف، جز آب در هاون کوبیدن و خود و دیگران را به زحمت انداختن حاصلی دارد؟



شکل جمره عقبه از کتاب مرآت الحرمین در سال ۱۳۵۲ هـ ق



شکل جمره وسطی از کتاب مرآت الحرمین در سال ۱۳۵۲ هـ ق  
ضمناً شکل جمره اولی نیز مانند جمره وسطی در کتاب  
مزبور موجود است.

## الرحلة الحجازية

این سفرنامه تألیف محمد لیب بتنونی است که در سال ۱۳۲۷ هجری قمری مشاهدات خود را بازگو کرده است.

درباره منی و جمرات چنین نوشته است:

... و بعد نحو خمسة كيلومتر تصل الى منى،  
فترى في مبدأ دخولك في طريقها العمومي  
على اليسار جمرة العقبة و هي مايسمونه مثال  
ابليس الكبير؛ و هو حائط مبني من الحجر  
ارتفاعه نحو ثلاثة أمتار في عرض نحو مترين  
قد أقيم على قطعة من صخرة مرتفعة عن  
الأرض بنحو مترو نصف و من اسفل هذا  
الحائط حوض من البناء تسقط اليه حجارة  
الرجم (الجمار) الحاج بعمليته عند الافاضة من  
عرفة... وفي شارعها العمومي ترى مثالي  
الشيطانين الصغيرين واحداً في وسط الطريق و  
الآخر على يمين السالك الى عرفة...<sup>۱</sup>  
و لقد كانت منى مكاناً مقدساً عند عرب الجاهلية  
و كان بها لهم بيت لأصنامهم...<sup>۲</sup>

وارد منی که شدی...جمره عقبه را می بینی که آن را نماد  
شیطان بزرگ می نامند و جمره عقبه، دیوار ساخته شده  
از سنگ است، به ارتفاع حدود سه متر در عرض حدود

۱. الرحلة الحجازية، ص ۲۲۸.

۲. همان، ص ۲۲۸.

دو متر، و روی قطعه سنگی که دو متر از زمین بلند است، قرار دارد و پایین آن حوضی ساخته شده که سنگ‌هایی را که می‌زنند در آن می‌ریزد... و در جاده عمومی نماد دو شیطان کوچک را می‌بینی، یکی وسط جاده و یکی سمت چپ به طرف عرفه....

منی، نزد عرب جاهلیت مکان مقدسی بوده و در آنجا خانه‌ای مخصوص بت‌هایشان وجود داشته است. (که بت‌ها را در آن خانه می‌گذاشته‌اند).

و در صفحه‌ای دیگر، معنای «رجم» را در اصطلاح حجاج چنین بیان کرده است:

#### الرجم:

الرجم فی اصطلاح الحججج رمی غرض مخصوص فی منی بسبع حصیات فی حجم الفولة و هذا الغرض یسمی جمرة.... و الجمرات ثلاث: جمرة العقبة و الجمرة الوسطی و الجمرة الصغری و لكل جمرة مکان مخصوص ورمیها واجب باتفاق المذاهب...<sup>۱</sup>

رجم، در اصطلاح حجاج، [نه اهل لغت و آنچه در کتابها نوشته شده است] زدن هَدَف (نشانه) مخصوص در منی است به هفت سنگ، [هر سنگی] به اندازه باقلا و این هَدَف، «جمره» نامیده شده است.

و جمرات سه گانه عبارتند از: جمرة عقبه، جمره وسطی و جمره صغری، و برای هر جمرة‌ای مکان مخصوصی

است وزدن آنها، به اتفاق همه مذاهب واجب است.

ملاحظه فرمودید که این نویسنده عرب و اهل لسان هم معنای «رجم» را تبیین کرد (زدن) و هم معنای «جمره» و «جمرات» را (هَدَف و نشانه) و در عبارات قبل بیان کرد که آن هدف که نشانه گرفته می‌شود، همان دیوار و ستون است که پایین آن حوضی ساخته‌اند تا سنگ‌هایی را که به آن ستون می‌زنند در آن حوض بریزد، بنابراین حُجَّاج، ستون را هدف و نشانه قرار می‌دهند نه حوضچه و زمین را، پس ملاحظه فرمودید، در تمام عبارات، هرگز اسمی از ارض و زمین برده نشده است و در چنین موارد است که در تعیین و شناخت موضوع حکم، گفته می‌شود: **العرف بیابك**.

### التاریخ القویم

کتاب «التاریخ القویم، لمکة و بیت الله الکریم» تألیف محمد طاهر الکردی المکی، متولد ۱۳۲۱ و متوفای ۱۴۰۰ هجری قمری<sup>۱</sup> می‌باشد.

در جلد سوم آن عبارات ازرقی و مرآت الحرمین و برخی کتابهای دیگر را بازگو کرده است.<sup>۲</sup>

نظر بر اینکه آن عبارات را نقل و بررسی کردیم لذا متعرض آن‌ها نشدیم، ضمناً خود او برداشت‌هایی دارد که استفاده‌های

۱. التاریخ القویم، ج ۱، ص ۵ و ۹.

۲. همان، ج ۳، ص ۲۹۴ و ۳۰۴.

شخصی او است و مستند تاریخی یا روایی قابل نقل ارائه نکرده است لذا متعرض آن‌ها نشدیم.

بلی مناسب است آنچه را راجع به تاریخ برداشتن کوه پشت جمره عقبه نقل کرده است، به طور خلاصه بیاوریم و آن چنین است:

و لقد كان بظهر جمرۃ العقبة جبل مستطيل، غير مرتفع سوى بضعة أمتار و يبلغ طوله نحو مائة متر تقريباً، فأزالته الحكومة السعودية سنة ١٣٧٨.

.... و اما الجبل الذي وراء جمرۃ العقبة فقد كان في كل موسم حج يتخذ الناس حوله دكاكين للحلاقة و بيع المأكولات من قديم الزمان الى عصرنا هذا أي الى سنة ١٣٧٦ حيث صدرت فتوى شرعية من الشيخ عبدالله بن عمر بن دهيش رئيس المحاكم الشرعية بمكة المكرمة بازالة هذا الجبل لتوسيع المنطقة المحيطة بجمرۃ العقبة على أن لا يرمى من خلفها أي موضع الجدار و كانت هذه الفتوى صدرت من فضيلته بناء على طلب من سمو وزير الداخلية الأمير عبدالله الفيصل آنذاك فأزالت حكومتنا السعودية في هذه السنة المذكورة هذا الجبل

توسعه علی الناس.

أما جمرة العقبة بعد إزالة الجبل، فقد بنت الحكومة السعودية جداراً في ظهر العلامة المنصوبة (الشاخص) كالجدار الذي كان في قديم الزمان، حتى لا يرمى الجمرة أحد من وراء ظهرها بل يكون الرمي من بطن الوادي، كما كان سابقاً... ان الجدار المذكور عبارة عن بناء لاصق بجمرة العقبة من الخلف...<sup>۱</sup>

ظُهر جمره عقبه، كوهی وجود داشت با طول حدود ۱۰۰ متر، با ارتفاع حدود ۳ تا ۹ متر که در سال ۱۳۷۸ هجری قمری حکومت سعودی آن را برداشت.

در سال ۱۳۷۶، به منظور توسعه راه، شیخ عبدالله دهیش، رئیس محاکم شرعی مکه مکرمه، فتوا به برداشتن کوه داد، مشروط بر اینکه از پشت جمره که محل کوه است، رمی جمره انجام نشود، پس از صدور این فتوا، حکومت سعودی کوه را برداشت و بعد از برداشتن آن، دیواری در پشت علامت منصوب (شاخص) بنا کرد، مانند دیواری که در زمان قدیم وجود داشت تا کسی جمره را از پشت آن رمی نکنند.

این دیوار که ساخته شد، بنایی است که از پشت به جمره عقبه چسبیده است. «پایان ترجمه به طور تلخیص».

اکنون سؤال می شود، با این قضایای تاریخی آیا صحیح است کسی بگوید جمره عقبه قطعه زمینی بوده که یک طرف

آن بلندتر بوده است و مردم سنگ ریزه‌ها را در آن پرتاب می‌کرده‌اند؟ آیا چنین ادعایی مضحک نیست؟

### الرحلات الحجازية

کتاب مزبور، تألیف محمد بن عقیل است که سال ۱۴۲۱ هجری قمری در سه جلد چاپ شده است. در این کتاب نیز عبارات مورخین سابق الذکر آمده و مطالبی بر آنها افزوده شده است که به منظور اختصار از نقل آنها صرف نظر شد و تنها به ترجمهٔ چند سطر از صفحه ۶۷۹ آن اکتفا می‌کنیم:

از شوخی‌های حجاج در وقت رمی جمرات این است که بعضی از آنها هفت سنگ را یک مرتبه می‌زنند، بعضی به سنگ‌های کوچک اکتفا نکرده، بلکه سنگ‌های بزرگ می‌آورند و به جمره - ستون (العمود القائم) می‌زنند و عده‌ای دلشان آرام نمی‌گیرد مگر هنگامی که مقداری از بنا را خراب و در هم بکوبند و بعضی روی بنا می‌ایستند (من یقف علی البناء) و سنگ می‌زنند...

### اعمال الحج

کتابچهٔ «اعمال الحج» تألیف شیخ عبدالله بن جبرین است که در سال ۱۴۲۲ هجری قمری، در ریاض چاپ شده و به منظور عمل برطبق آن، بین حجاج عرب زبان توزیع و به فروش می‌رسد.

ضمن بیان اعمال روز عید قربان - در صفحه ۱۱ - چنین

گفته است:

حتى يصل جمره العقبة.... و يرمى جمره العقبة  
بسبع حصيات... و يحرض الحاج على ضرب  
الشأخص و يجزئه اذا وقع في الحوض.

حاجی روز عید قربان وقتی به جمره عقبه رسید، هفت  
سنگ به جمره عقبه بزند و بکوشد که سنگ را به ستون  
بزند ولی چنانچه در حوض افتاد کفایت می‌کند.

ملاحظه می‌فرمایید که این عالم سنی، «جمره» را  
«شأخص»، یعنی «ستون»، دانسته و از سویی به حجاج توصیه  
کرده که تلاش کنند سنگ را به ستون بزنند، از سویی گفته  
است: اگر در حوض افتاد مجزی است و به اجزاء، تعبیر کرده  
است، و اجزاء، در جایی استعمال می‌شود که تکلیف، اولاً و  
بالذات، عمل خاصی است و هرگاه مکلف از انجام آن معذور  
شد، مأمور به انجام بدل آن می‌شود و در این صورت است که  
بدل مجزی و کفایت می‌کند نه مطلقاً.

### فتاوی الحج و العمرة و الزيارة

کتاب مزبور حاوی فتاوی شیخ عبدالعزیز بن عبداللہ بن باز  
و هیأت علمی افتاء است. چاپ هفتم آن در تاریخ ۱۴۲۳  
هجری قمری در ریاض انجام شده است و به صورت پرسش  
و پاسخ می‌باشد.

در سؤال و جواب ۱۱۳ چنین آمده است:

س: متى يبدأ الحاج رمى الجمرات.... و بأى

### الجمرات يبدأ الرمی؟

ج: یرمی اول الجمار يوم العيد و هی الجمره  
التي تلی مكة و يقال لها جمره العقبة... واما  
الجمره التي تلی مكة...

پرسش: حاجی چه وقت و کدام جمره را اول رمی  
می‌کند؟

پاسخ: روز عید جمرهٔ عقبه را رمی می‌کند.

در این پرسش و پاسخ، لفظ «جمره» و «جمار» را بکار  
برده‌اند، نه «ارض» و «حوض».

پرسش شماره ۱۱۴ و پاسخ آن چنین است:

س: هل يجوز للحاج ان یرمی من الحصی الذی  
حول الجمار؟

ج: يجوز له ذلك لأن الأصل انه لم يحصل به  
الرمی، اما الذی فی الحوض فلا یرمی بشیء  
منه.

پرسش: آیا جایز است که حاجی از سنگ‌های اطراف  
جمرات برای رمی بردارد و با آنها رمی کند؟

پاسخ: بلی جایز است، چون اصل این است که با  
سنگ‌های اطراف جمرات رمی نکرده باشند (به جمره  
نخورده باشد) اما سنگ‌هایی را که در حوض است، پس با  
هیچ یک از آنها رمی نکنند. (آنها را برای رمی برندارند).

در پرسش و پاسخ، از محل رمی، به «جمره» و «جمرات»  
تعبیر کرده‌اند و اسمی از زمین نیست و در پاسخ سؤال مزبور

گفته‌اند از سنگ‌هایی که در حوض است برای رمی استفاده نکنند و این امر بیانگر این است که حوض جمره نیست، زیرا اگر جمره بود بایستی می‌گفت، از جمره برندارید، نه اینکه «حوض» را در مقابل «جمار» که در پرسش آمده قرار دهند. دقت لازم است.

اکنون این پرسش مطرح است که حجّاجی که طبق مشاهدات صاحب «مرآت الحرمین» و «الرحلات الحجازیه» و دیگر کتابها، آن‌گونه ستون‌ها را رمی می‌کرده و هرگز اسمی از رمی زمین و حوضچه نبرده و آنها را جمره معرفی نکرده‌اند، آیا این حجّاج و مورخین و نویسندگان، از اهل سنت و از پیروان مذاهب اربعه نبوده‌اند؟ آیا حنفی، شافعی، مالکی و یا حنبلی نبوده‌اند؟ آیا مسائل حج را نمی‌دانسته و عالم و مسأله‌گویی در بین آنها نبوده است؟ آیا همه اتفاق کرده بودند بر خلاف فقه و بر خلاف نظر فقهای خود عمل کنند؟

آیا علمایی که بر کتاب‌های مزبور تقریظ نوشته و از آنها تعریف و تمجید کرده‌اند متوجه اشتباه نوشته‌ها و اعمال حجّاج نشده یا نادیده گرفته‌اند؟<sup>۱</sup>

آیا از نوشته‌ها و عمل مستمر مسلمانان فهمیده نمی‌شود که اگر عبارتی مجمل و دو پهلو در کتب فقهی برخی از عامه است، دلیل بر مطلبی نمی‌شود؟

---

۱. بر کتابهای «مرآت الحرمین» و «الرحلات الحجازیه» بالخصوص، علمای الأزهر تقریظ نوشته و از مطالب آن نویسنده تعریف و تمجید کرده‌اند.

آیا سیرهٔ عملی آنها و آن سؤال و جوابها دلیل نیست بر اینکه آنها نیز مانند فقهای بزرگ عالم تشیع «جمره» و «جمرات» را، همان ستون‌ها می‌دانند، آیا اگر عالمی بزرگوار بفرماید، سیرهٔ عملی مسلمانان را، با ملاحظهٔ (فی) و (الی) و (علی)، آن هم در چنین عباراتی، نمی‌توان تغییر داد، مطابق شرع و صحیح نگفته است؟ جواب اینها با خواننده محترم است.

### لازم به ذکر است

۱- بنانداشتم مسأله را دنبال کنم، خصوصاً که بفرموده یکی از فقهای بزرگ و عظیم‌الشان، طرح و نشر این قبیل مسائل جز متزلزل نمودن عقاید مردم، حاصلی ندارد، ولی با توجه به آنچه در ابتدای الحاقیه بیان شد لازم دیدم چند ورقه ضمیمه کنم.

۲- در چاپ دوم آن جزوه «تحقیقی جدید، دربارهٔ رمی جمرات» علاوه بر تغییر لحن و مختصری کم و زیاد کردن، چند صفحه به آخر آن افزوده شده که به قول یکی از علما، مطلب تازه‌ای ارائه نشده است. بلکه تکرار همان حرف‌های سابق است، و خلاصه در سطحی نبود که نیاز به بررسی و صرف وقت باشد لذا متعرض آن نشدم، خصوصاً که در این اوراق، آنچه را به حسب ظاهر ممکن بود مورد استدلال آن مدعا قرار گیرد، ولو به طور اشاره، بررسی و تبیین نمودم.

۳- اگر نظر مذاهب اربعهٔ اهل تسنن بر این است که «جمره»

و «جمرات» حوض و زمین اطراف ستون‌ها است، وجهی نداشت ستون‌هایی با آن ضخامت و طول و عرض بسازند که جای سنگ ریزه‌ها را بگیرد، نیز وجهی نداشت آنها را تا طبقه دوم بالا ببرند، بلکه به جای آنها در طبقه پایین نیز، حوضچه‌هایی قیفی و وسیع می‌ساختند تا حجاج از فاصله دور به راحتی سنگ‌ها را در آنها پرتاب کنند و صحنه را ترک کنند و اینکه چنین نکرده‌اند دلیل قطعی است بر اینکه فقه و فقهای عامه، «جمرات» را همان «ستون‌ها» می‌دانند نه زمین و حوض.

۴- شاذی از عامه نوشته‌اند، ستون‌ها شاخص و علامت است ولی دلیل بر مدّعی خود ارائه نکرده‌اند مضافاً بر اینکه سیره عملی مسلمانان و نوشته دانشمندان پاسخ چنین ادّعایی است.

۵- مقداری که در کتب عامه فحص کردم کسی را ندیدم که از «جمره» و «جمرات» به ارض یا حوضچه تعبیر کرده باشد، بلکه تعبیرها «الجمار»، «الجمرة» و «الجمرات» است، بلی در برخی کتب آنها، در مقام بیان فروع مسأله به «فی المرمی» و «فی موضع الرمی» و «موضع الحصى» تعبیر شده است.<sup>۱</sup>

اما اولاً، در آن کتاب، در مقام بیان اصل مسأله، همه تعبیرها همان «جمره» و «الجمار» است.<sup>۲</sup>

ثانیاً، همانگونه که در این کتاب قبلاً بیان شد (فی) همه جا برای ظرفیت نیست.

ثالثاً، با وجود سیره عملی مسلمانان، این قبیل تعبیرها و

۱. الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۶۶۶-۶۶۷.

۲. همان.

الفاظ، آن هم در چنین کتابهایی، ارزش فقهی ندارد، بلکه باید گفت فهم عرف متشرعه که در شناخت و تعیین موضوع احکام، حجت است، حاکم و مقدم بر این قبیل تعبیرها است. ۶- در کتاب «الفقه علی المذاهب الأربعة»، در بیان مستحبات رمی، این عبارت از حنفیه نقل شده است:

و یسنّ فی الرمی ان یکون بین الرامی و بین  
الجمرة - ای المكان الذی یرمی فیہ الحصى -  
خمسة اذرع<sup>۱</sup>.

شاید این عبارت را دلیل قرار دهند بر اینکه، پیروان مذهب ابوحنیفه بر آنند که: «جمره» مکانی است که سنگ در آن ریخته می‌شود:

اما چنین نیست، زیرا ظاهر این است که جمله «ای المكان الذی یرمی فیہ الحصى» که در آن کتاب با خط تیره، مشخص و از قبل وبعد، جدا شده است، از نویسنده کتاب است نه از حنفیه، و منظور نویسنده این است که حدّ فاصل بین رامی و مرمی، را بیان و روشن کند، نه اینکه بخواهد «جمره» را معنا و تفسیر کند - و لا اقلّ، اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال - بلکه این عبارت گویای این است که «جمره» به معنای مکان ریختن سنگ‌ها نیست و آن را به این معنا نمی‌شناخته و نمی‌شناسند و الا نیازی به تفسیر و توضیح نبود.

مضافاً بر این که این مطلب را بر فرض صحت نسبت به خود

۱. الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۶۶۶.

ابوحنیفه نداده است بلکه مربوط به پیروان مذهب ابوحنیفه است. (حنفیه: پیرو مذهب ابوحنیفه) و این امر چیزی را ثابت نمی‌کند.

در هر صورت، معنای عبارت مزبور «ای المکان الذی یرمی فیهِ الحصى» این است که پنج ذراع فاصله را تا محلی که سنگ ریخته می‌شود محاسبه کنند نه تا ستون.

بنابراین نمی‌توان عبارت مزبور را، آن هم به طور حتم، به حنفیه، نسبت داد و سپس آن را دلیل قرار داد که حنفیه برآند که: «جمره» زمین و حوضچه است نه ستون.

آری چنانچه در عبارت مزبور با ذهن خالی و به همان نحو که در کتاب نوشته شده است، کمی تدبّر و تأمل شود، برداشت اشتباه از آن رخ نمی‌دهد.

والسلام علینا و علی عباد الله الصالحین و الحمد لله  
رب العالمین و صلّی الله علی محمد و آله الطاهیرین.

حوزه علمیه قم

۱۳۸۲/۲/۲۰

علی عطائی اصفهانی



# جمرات

ورسایہا



عفی عنانی اصطہانی

## جمرات

ادلہ فراوانی از عبارات  
فقہا و مبانی فقہی و  
قرائن خارجی و روایات  
گویای این است کہ :  
" جمرات " خصوص بنا و  
ستونها است و باید بہ  
همان ستونها سنگ زد.

پرز حسین ۷۷۴۲۱۲۳

شابک: ۰۰۷-۸۹-۹۳-۹۶۴ ISBN: 964-93089-7-0



دفتر نشر المطابع  
بازار بہار

۷۷۴۲۰۰۵ - ۷۷۳۹۰۰۸

مستودق پستی: ۱۱۴۳ - ۳۷۱۳۵